۵۸۵

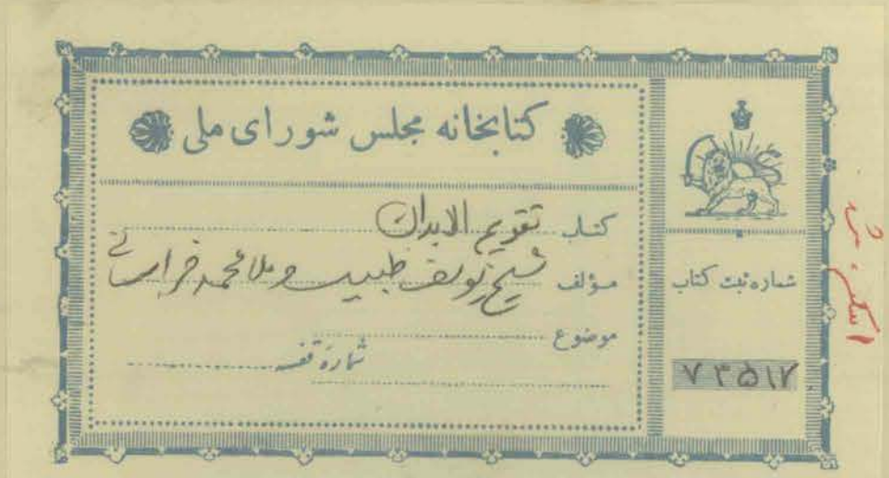
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب تقویم الابدان
مؤلف شیخ یوسف طبیب و ملا محمد خراسانی
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۷۳۵۱۲

۳۳۳

۵۸۵

اسم نویسنده؟

کتابخانه مجلس شورای ملی
ت
۳۳۳

۵۸۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: تقویم الابدان

مؤلف: شیخ یوسف طبیب و ملا محمد خراسانی

موضوع:

شماره قفسه:

شماره ثبت کتاب: ۷۳۵۱۷

هو

یا طبیب القلوب

کتابخانه
مجلس شورای ملی

هذا
صحیفة موجزة
وافیة کافیة المسمی

بتقویم الابدان

فی علاج اسقام
الانسان

عدد اوراق کتاب	نام مرضها	فهرست امراضی که هر ورق کتاب مذکور است				حاشیه
۱	حمی یوم	حمی یوم از گرمی آفتاب و مانند آن	حمی یوم از بستگی مسامها	حمی یوم از غذاها و دودهای گرم	حمی یوم از رنج و تعب	در بیان تقسیم مطلق مرض و تقسیم
۲	حمی یوم	حمی یوم از خشم و غضب	حمی یوم از بیماری	حمی یوم از بیخوابی	حمی یوم از دردها	حمی یوم و وجه تسمیه و غیر آن
۳	حمی خلطی	حمی صفرا	حمی نطفه	حمی ربع	حمی مواظبه	در بیان تقسیم حمی خلطی و اقسام آن
۴	حمی خلطی و حمی دق	حمی بلغم	حمی دق	حمی دق	حمی دق	معالجایکه صفحه گنجایش ندارد
۵	اقسام ورمها و جوشها	خنازیر	حمره	ورم زخم	ورم صلب	در تعریف ورم و تقسیم آن
۶	اقسام ورمها و جوشها	حمره	کلف	دبیله	سلعه و خنازیر	در بیان چیزهای متعلق ببدن
۷	امراضیکه عارض پوست بدن میشود از اسباب اندرونی و خصوصیت بعضوی ندارد	جدری	جذام	برص	بیاض	در بیان تقسیم امراضی که عارض شود
۸	امراضیکه عارض بدن میشود از اسباب اندرونی و خصوصیت بعضوی ندارد	قوبا	جرب	تقشر جلد	نمله	پوست بدن را و وجه تسمیه و غیر آن
۹	امراضیکه عارض پوست بدن میشود و خصوصیت بعضوی ندارد	شری	بثور صغار	حصف	ثالیل و مسامیر	در بیان اموری که تعلق کلی
۱۰	امراضیکه عارض پوست بدن میشود و خصوصیت بعضوی ندارد	نار فارسی	جرب	ام الدم	قرحه	بورق نهم و دهم دارد
۱۱	مرضهائیکه در پوست سر و رو پیدا میشود	داء الثعلب	بهق	حزاز	ازدیاد شدن مو و نشدن آن	در بیان اموریکه تعلق کلی
۱۲	مرضهائیکه در پوست سر و رو پیدا میشود	کمف	کلف	نوتره و بثور عدسیه	حکه و نشدن آن	بورق یازدهم و دوازدهم دارد
۱۳	مرضهائیکه بهم میرسند در پوست دست و پا	عرق مدینی	داء الفیل	دوالی	شدن دست و پا و نشدن موی	در تفصیلی که محتاج الیه امراض دست و پاست
۱۴	مرضهائیکه بهم میرسند در پوست دست و پا	داء الحیه	ناخن	[illegible]	[illegible]	کدام مشترک بینها و کدام مختص بیکی از آنهاست
۱۵	جراحتها و زخمها	جراحت تنها	زخم کهنه تنها	زخم کهنه با گرمی مزاج	[illegible]	در تعریف جراحت و بیان اقسام آنها

عدد اوراق کتاب	نام مرضها	فهرست امراضی که در هر ورق کتاب مذکور است					حاشیه
۱۶	جراحتها و زخمها	زخم کهنه بلا دوا	زخم کهنه با زرد	زخم کهنه بخشکی	با گرمی کهنه با دوا	زخم	در بیان تفصیل و سایر متعلق به
۱۷	کدام در بعضی دیگر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان معالجه استخوان شکسته و سایر
۱۸	در بعضی از زخمها و مرضها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زخمها و آنچه متعلق است بورق هفدهم و هجدهم
۱۹	در معالجه گزیدن جانوران زهردار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تفصیلی که ورق نوزدهم
۲۰	در معالجه گزیدن جانوران زهردار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و بیستم احتیاج بآن دارند
۲۱	کلام در باب زهرها کشنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان کشنده که دواهای مزبور آنها
۲۲	کلام در باب زهرها کشنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیت بیست و دو سردی با گرمی
۲۳	کلام در باب زهرها کشنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در معالجه کسی که از این دواهای
۲۴	کلام در باب زهرها کشنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کشنده خورده باشد
۲۵	کلام در باب زهرها کشنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان زهر کسیکه نشویش داشته
۲۶	کلام در باب زهرها کشنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	باشد او را زهر دهند چگونه رفتار کنند
۲۷	کلام در دردها و آلام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در شناختن مرضهائیکه مخصوص
۲۸	کلام در دردها و آلام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سقفه	[illegible]	بعضوی از اعضا و سایر متعلق به
۲۹	مرضهای دماغ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	صرع	[illegible]	در تفصیل اسباب و علامات و معالجه
۳۰	مرضهای دماغ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فالج	خفقان	امراضیکه در ورق بیست و نهم و سی ام مذکور

عدد اوراق کتاب	نام مرضها	فهرست امراضی که در هر ورق کتاب مذکور است					حاشیه
۳۱	مرضهای تشنج	تشنج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تفصیل سببها و علامات و معالجه امراض
۳۲	مرضهای تشنج	تشنج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	که در ورق سی و یکم و سی و دویم مذکور شده
۳۳	مرضهای پلک چشم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان طبقات چشم و امراض
۳۴	مرضهای پلک چشم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	که عارض میشود در آنها
۳۵	مرضهای پلک چشم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در اموری که تعلق کلی بورق
۳۶	مرضهای پلک چشم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سی و پنجم و سی و ششم دارد
۳۷	مرضهای طبقه ملتحمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان امراض طبقه
۳۸	مرضهای طبقه ملتحمه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ملتحمه علی سبیل التفصیل
۳۹	مرضهای طبقه قرنیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تفصیل امراض طبقه قرنیه
۴۰	مرضهای طبقه قرنیه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و بیان آنها
۴۱	مرضهای ماق و مرضهای عنبیه و مرضهای که در	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان امراض ماق
۴۲	میان طبقه قرنیه و رطوبت جلیدیه میباشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	علی سبیل التفصیل
۴۳	مرضهای عصب چشم و دردهای گوش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تفصیل امراض و عصب مجوف
۴۴	مرضهای عصب چشم و دردهای گوش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	که از دماغ بچشم آمده است
۴۵	مرضهای گوش و بینی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان امریکه تعلق بورق

عدد اوراق کتاب	نام مرضها	فهرست امراضی که در هر ورق کتاب مذکور است					حاشیه
۴۶	مرضهای گوش و بینی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چهل و پنجم و چهل و ششم دارد
۴۷	مرضهای آلت بول زنان و مرضهای زبان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم مرضهای آلت بول زنان
۴۸	مرضهای آلت بول زنان و مرضهای زبان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و زبان علی التفصیل
۴۹	مرضهای دندانها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم مرضهای
۵۰	مرضهای دندان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	لب و دندان
۵۱	مرضهای دندان و گوشت میان دندانها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان امور متعلقه
۵۲	مرضهای گوشت میان دندان و مرضهای مذکوره زبان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ورق پنجاه و یکم و پنجاه و دویم
۵۳	مرضهای حلق و حنجره و قصبه ریه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان تفصیل امراض
۵۴	مرضهای حلق و حنجره و قصبه ریه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ورق پنجاه و سیم و پنجاه و چهارم
۵۵	آمدن خون و چرک از حلق و مرضهای	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تفصیل امراض حلق
۵۶	پردهای عضلات و مرضهای حجاب حاجز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و اضلاع و حجاب دل
۵۷	مرضهای دل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم امراض دل
۵۸	مرضهای دل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	علی سبیل التفصیل
۵۹	مرضهای ری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تفصیل مرضهای
۶۰	مرضهای مری و مرضهای معده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	اعضای غذا

عدد اوراق کتاب	نام مرضها	فهرست امراضی که در هر ورق کتاب مذکور است					حاشیه
۶۱	مرضهای معده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم
۶۲	مرضهای معده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	امراض معده
۶۳	مرضهای معده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان
۶۴	مرضهای معده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تفصیل وجع الفواد
۶۵	مرضهای معده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تفصیل مرض هیضه
۶۶	مرضهای معده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	وغیر آن از امراض معده
۶۷	مرضهای امعا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم امراض امعا و کیفیت
۶۸	مرضهای [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انتهاء سیر التصعید
۶۹	مرضهای جگر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان امور که تعلق بورق
۷۰	مرضهای جگر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	شصت و نهم و هفتادم دارد
۷۱	استسقا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در مرضهای کرده
۷۲	مرضهای زهره و سپرز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مفصلا و اسباب آن
۷۳	مرضهای سپرز کرده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	تفصیل مرضهای کرده
۷۴	مرضهای کرده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و اسباب آن
۷۵	مرضهای مثانه و انثیین	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیان امراض مثانه و انثیین

عدد اوراق کتاب	نام مرضها	فهرست امراضی که در هر ورق کتاب مذکور است					حاشیه
۷۶	مرضهای مثانه و ورم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و اسباب و علامات آن مفصلا
۷۷	مرضهای انثیین و ذکر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم امراض
۷۸	مرضهای انثیین و ذکر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	انثیین و ذکر
۷۹	مرضهای رحم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم امراض
۸۰	مرضهای رحم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رحم مفصلا
۸۱	مرضهای رحم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در تقسیم مرض سرطان رحم
۸۲	مرضهای رحم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و تمیز او از سایر امراض
۸۳	مرضهای رحم و پستانها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان آنستن نشدن که آیا از طرف
۸۴	مرضهای رحم و پستانها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مرد است یا از طرف زن و علامات آبستنی
۸۵	مرضهای ورک و پاها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	در بیان امراض سرین و پاها
۸۶	مرضهای ورک و پاها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	و کیفیت معالجه آنها علی التفصیل

کتاب تقویم الابدان

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی‌قیاس حکیم درمان آفرینی را سزاست که باقتضای حکمت بالغه اشجار تقویم ابدان بشریه را بمواد جداول اعصاب و عروق جذول کرده
اوراق آن بقانون نموده که تحکیم کرده ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم هر یک از صفحات باهرانش روحه شایستگی و طور
بایستگی باحکام کلیه قدرت کامله و ارقام جمیله رحمت شامله از سیاهی نام نوازندهٔ دست و بایستگی عاری مصلحت شایعهٔ جهت هر درد و حوادث مغرور موده
بسیاری اسباب علاجات سرشته معرفت آنرا بدستوری بر دست شناسای اطبای حذاقت اشتهار داده که تا بار یک بعض هر کس
نسخه بندی تمام احوال بخود دهشت بر چاره جوئی اسقام و آلام کافه انام نوازندگان است و در خونا معدو رسول اخبار فرید راز پاسبان
قانون شریعت غرا معمول کشش منحوسانی علم بدوا از درد جهالت و نادانیست و جاه از حرص شفاعت پیدرغ مغفوله آتش درمان مرض
کنهای روزنامه فرمانی علیه و علی آله الائمة و عترته اطباء الامة منه الصلوة فسطها الاکمل و دهت الادویه و سابط طرق الامراض و العلل
و بعد بر جلیسان حکیم شناسای دستور نویسان مطلب معرفت و دانائی پوشیده نیست که کتاب تقویم الابدان تالیف بحیی بن عیسی
بن علی بن جزله که در باب تدبیر امراض و معرفت اسباب و اعراض سمت نگارش بنام فرمانروای عصر مؤلف مقتدی بامر الله بافته
در بیان کتب تولفه در فن شریف طب با وجود ایجاز و اختصار جامع مسائل ضروریه و حاوی فواید بسیار است و چون در اینولا بعد دکاری طالع
بلند باری رتبه ارجمند والا مطرح شعه انوار آفتاب اطلاع علیحضرت نواب کامیاب گردون قباب سپهر جناب عالیمکان ماه
مصطفوی آداب مرتضوی القاب رنگ بستان دین و دولت گلگونه بهارستان ملک و ملت شیرازه اوراق سلطنت و
شهریاری فهرست صحیفه کامله عظمت و بختیاری دیباچه آمال امیدواران ذریعه اتمام احوال تهیدستان مسکین نوازی که قانون کرم بیت بنده
اش در چاره گری عشت جنسیاع کافه جهانیان نسخه ایست موافق و مشخص الشفات بلند آوازه اش در سینه بدر دول همه عالیمکان طبیعی خانی
فروزنده اختر سپهر عدالت و عالم پناهی نگاه گوهر بحر بین سیادت و پادشاهی بسلطنت عالم از دلان ماحر آثار خلود عدل نمی‌ای سلاطین الزمان السلطان
بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان السلطان شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان خلد الله ملکه ایام دولته

بالنبی محمد و آله کرده از آنجا که حیات جسم و جان کافه شیعیان را بر ذمت همت والا واجب میدانند و رفع هر گونه نقص و خلل
از سایر اشیا لازم میشمارند در اینه خورشید مثال خاطر ملکوت ناظر جلوه فرمای خیال اینمعنی گردیدند که کتاب مسطور از لباس
لغه عربی بر آمده در جامهٔ زیبای لهجه فارسی جلوه حقایق نمائی نماید تا از قید بدنامی نسبت مقتدی بامر الله که در نظر
استحسان ارباب بصیرت چشم زخم تمام عیاری این کتاب مستطاب دیده در بافت اهل حزو نازل منزلی نیز دستور
فضایل آداب است رائی یافته بنام نامی و اسم سامی این منتخب مجموعه کون و مکان دریده شایخ ارکان لازال
لداء الجور و الطغیان بدواء العدالة و اللطف و الاحسان بنا سبت بیوت مولوده کانه صفحات مذهب حق اثنی عشری
گرفته بعد از نکاح باین حلیه الهی و تزیین رفیت اشتاب بحضرت سپهر منزلت پادشاهی رصحه وجود سیرابه تحریر بدرد
کافه اهل ایمان از فواید آن مستفید گشته ثواب آن بروزگار فرخنده آثار اولیای دولت قاهره عاید گردیده در حلقه
مطالعه خواص و عوام قرار گیرد لهذا احسب الامر الاعلی کمترین بندگان اخلاص نصب محمد اشرف بن شمس الدین
محمد طبیب مأمور گردیده که بترجمه اسلوب باصد کارگذاری ترجمه نموده بعبارت واضحه فارسی جمیع مسائل و مطالب
کتاب مزبور را بصفحات تالیف گذارد و بنا علیه امتثالا لامره الاقدس الاعلی مانند قلم گر امتثال فرمان قضا توام بر بیان حالی
بقانون مقرر شروع در ترجمه نسخه نموده و من الله استعانة علی کل مطلوب و مقصود گفته است مؤلف این کتاب بعد از حمد و ثنای
الهی و نعت حضرت رسالت پناهی محمد که ترتیب داده ام این کتاب را بر صورت جیبکی بیرون آوردن مطلب از آن آسان تر و تقسیم
از آن بیشتر است و کم حجم و پر فایده است و ساخته ام این کتاب را بر صورت تقویم و بر حاشیه نسخه ذکر کرده ام قسمت بر ضمار او فایده
چند را که در خانهای دوازده گانه که مذکور میشود و جای آن نبود و آن خانها گنجایش آن نداشت و از برای هر مرضی
دوازده خانه ترتیب داده ام اول تام مرض مذکور است و در خانه دوم مزاج که بآن مزاج ان مرض بیشتر عارض شود و در خانه سیم
سن و سالی که در آن سن و سال آن مرض بیشتر عارض شود مذکور است و در خانه چهارم فصل از فصول بهار که در آن فصل آن مرض بیشتر عارض شود
مذکور است و در خانه پنجم شهری که در آن شهر آن مرض بیشتر عارض شود مذکور است و در خانه ششم مذکور میشود که آن مرض خطرناک است و در خانه هفتم سبب آن مرض مذکور میشود
و در خانه هشتم علامت آن مرض مذکور میشود و در خانه نهم اینکه در آن مرض استفراغ یا دفع خلط از بدن بهر قسم که باید خواه بسهال یا بقی یا بادرار بول یا بعرق
و نهاون باید کرد یا نه مذکور میشود که اگر استفراغ باید کرد بچه طریق مناسبت بعضه یا بهمال یا بحجامت یا بمثال آن و چگونه بردم و باب و الکار بردن ترتیب
قسم اول جایز است که گاهی بدمزه بکار میتوانند برد مانند پادشاهان و امرا شهم و اهل قسم دوم گاهی بدمزه که واجب نیست مضایقه ندارند که بکار برند
در تحصیل بعضی از دوا ندارند مانند درویشان قسم سیم خلیفه اند که هر دمزه میتوانند خورد و قدرت بر تحصیل هر نوع دوا دارند بنابرین بعد از خانه
نهم دو خانه وضع شده در یکی از آن دو خانه دوا اینکه چند مدمزه باشد که مناسب قسم اول از مردمان است مذکور میشود و این را معالجه پادشاهانه نامیده ایم
و این خانه دهم است و دوازدهم خانه خانه دیگر دوا ای کم قیمت که در اکثر جاها بهم میرسد و مناسب قسم دوم از مردمان است که آنرا معالجه درویشانه و سهل الوجود نامیده ایم
و این خانه را دوم است و دوازدهم خانه خانه دیگر قرار داده ایم که در آن خانه در باب معالجه حال شاه و گدا منظور نیست بلکه هر چه که مناسب آن مرض
در آنخانه ذکر میکنیم و اگر چنانچه احتیاج بعبد شاه طایفه آزاد و بخانه ذکر میکنیم و اینخانه را نوهم است و آنرا معالجه عام نامیده ایم و من الله التوفیق و به الاستعانة

نسخه تنبیه

نسخه تنبیه

حمّی یوم

نام مها	هنگام جهت	سنا لطف	فصلهای سال	سهر هنا	سار وقت خطر	سبب	علامت	اسباب	علامت	علاج
[illegible]	گرمی	جوانان	تابستان	جوی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سرد و خشک	پیران	تابستان	تیمار	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرمی	جوانان	تابستان	گرمسیر	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	خشک	جوانان	تابستان	گرمسیر	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

معالجه که مشترک است در میان حمّی یوم که در صفحه سابق مذکور است قطع کردن سببی است که باعث حمّی شده پس آنرا که سبب حرارت آفتاب و مانند آن باشد روغن گل مرغ و گلاب و اندک سرکه بهم بیامیزند و بر سر مکرر بریزند و پارچه کتان بدان تر کنند و یخ سرد کرده بر سر بگذارند چون گرم گردد بردارند و سرد کرده باز بر سر گذارند و چون حمّی ساکن گردد بحمام روند و آبی که بنفشه و نیلوفر در آن جوشانیده باشند در حمام بر سر بریزند و چون از حمام بیرون آیند شیره جو با قند سفید یا یخ سرد کرده بیاشامند یا نانی که در آب سرد تر کرده باشند تناول نمایند یا مزوره از کدو و مانند آن میل کنند و بعد از غذای مذکور آسایش نموده بخواب رود

صاحب این حمّی را بجامهای نرم بپوشانند در خانه گرمی بدن و بیماری بماند و چون تب ساکن شود بحمام رود و چون از حمام بیرون آید باید که جامه نو پوشیده باشد و غذا اینهمه با جوجه مرغ خانگی طبخ نموده یا کباب کرده تناول نماید و هر زنجوش بنوشد و اگر تب بکلی ساکن نشود و اندک حرارتی باقی باشد و نبض اختلافی داشته باشد و قاروره حمام بهم بیاید دانست که به تب عفونی منتقل شده یا خواهد شد پس باید که فصد کرده شود اگر قوت بیمار و سن او و وقت موافق و مناسب باشد و غذا شیره جو باشد و بعد از آن شربت لیمو و چون تب ساکن شود با جوجه مرغ کباب

صاحب این حمّی باید که اگر فصل تابستان باشد در جای خنک استراحت کند و شربت از شیره تخم خرفه و کدو و قشور انار میل کند سرد کرده یخ و مزوره از آش اسفناج و کدو و روغن بادام تناول کند با آرد گندم بوداده یا آرد جو بوداده با آب سرد یا با نبات سفید شیرین کرده میل نماید و اگر فصل زمستان باشد در خانه که هوای آن معتدل باشد آرام گیرد و شربت غوره بیاشامد و چون تب ساکن شود بحمام رود و بعد از بیرون آمدن ساعتی آسایش نموده پس غذا جوجه مرغ خانگی با آب غوره یا آب انار میل کند پس بسیار بخوابد و آسایش کند

صاحب این حمّی باید که آسایش کند در جای معتدل بحسب هوا خواه در تابستان و خواه در زمستان و چون تب ساکن شود بحمام رود و آب گرم بکار برد و چون از حمام بیرون آید بماند بدن او را بروغن بنفشه یا نیلوفر مالیده بیارامد و غذا جوجه مرغ خانگی و پلاو بزغاله و کاشنی و کاهو و خرفه میل نماید و غذا مشترک میل نماید تا بدل شود از آنچه که سبب تعفن و یخ از بدن بجلد رفته

اما بکدو خرفه

باسباب و علامات و معالجات در صفحه سابق برابر مذکور است

حشو یوم

نامها	مزاجها	سنها	فصلها	شهرها	سنها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
از زعفران تا جوز بوا	گرم	جوانان	تابستان	جنوبی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	نباید	[illegible]	[illegible]
از زعفران تا جوز بوا	سرد و خشک	کودکان	پائیز	شمالی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	نباید کرد	[illegible]	[illegible]
از بجوانی تا جوز بوا	سرد و خشک	کودکان	پائیز	شمالی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	نباید کرد	[illegible]	[illegible]
از زعفران تا جوز بوا	گرم	جوانان	تابستان	جنوبی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	نباید کردن	[illegible]	[illegible]

معالجه مرض عالجه یعنی معالجه کردن معالجات شاه و گدا نیست

۲

معالجه صاحب این حمی آنستکه اول باز خشم او را ساکن کنند و چون خشم ساکن شود تب و کمی کند بحمام رود و در آب شیرین نیم گرم قدری بنشیند و اگر وقت تابستان باشد آب سرد بکار برد و چون از حمام بیرون آید آسایش کند و بوای خنک خشک شربت گلاب و صندل و کافور بکار برد و پاشاشه شربتی از آب انار و گلاب و قند سفید سرد کرده بیخ و غذاهای بارد مثل ماهی تازه ریزه که بآب غوره و آب انار پخته باشند میل کند و آسایش و خواب بسیار کند.

معالجه صاحب این حمی آنستکه اول باز دفع غم و اندوه وی کنند بهر چه ممکن باشد مثل آوازها و سازهای خوش پس مالیدن بدن او را بهواری و چون تب ساکن شود بحمام رود و آب نیم گرم شیرین بنشیند و چون از حمام بیرون آید غذاهای معتدل مثل گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه میل کند و اگر تابستان باشد در جای خنک آرام گیرد و اگر زمستان باشد در جای گرم و باید که بسیار خواب نکند.

معالجه صاحب این حمی آنستکه چاره کنند که او را خواب برد بگچ بدن روغن تخم کدو و روغن بنفشه در بینی و آبله که جوشیده باشند در آن بنفشه و بنفوذ و پوست خشخاش و جوهر کوفته بر سر او بریزند و چون ساکن شود تب بحمام رود در جائیکه معتدل است و اگر نه در جائیکه سرد گرم است و بریزند بر سر او آب شیرین نیم گرم و بمالند بدن او را بروغن بنفشه و بماند آن و چون از حمام بیرون آید ساعتی استراحت کند و بعد از آن غذاهای لطیف مثل جوجه مرغ لکه بریزند و باید که از مجامعت و اعراض نفسانی مثل خشم و اندوه دوری کند که باعث زیادتی خشکی بدن است

معالجه صاحب این حمی آنستکه اول شغول معالجه ورم شوند باینکه بمالند ورم را دواهای سرد مثل صندل و گلاب و آب چشمه بهمان شاه شربتهای سرد مانند لعاب بزرقطونا و گلاب و اندک قند سفید و شیره تخم خرفه و شاول نامه مزوره که دو اسفناج و شاهتره خورده و باید که نادرم است پرهیز کند از حمام و بحمام نرود و چون ورم برطرف شود و تب ساکن گردد بحمامی که آب آن شیرین باشد و بارم حمام کند

حمّی خلطی

نامها							
حمّی غبّی	در بدن بسیار	گرم و خشک	جوانان	فصل تابستان	شهرهای گرم و خشک	بی خطر است	
حمّی ربع		سرد و خشک	کودکان و جوانان	پائیز	جنوب	بی خطر است	
حمّی خبیثه		سرد و تر	کودکان و جوانان	زمستان	مغرب	بی خطر است	

سبب	علامت خلط صفرا	علامت خلط سودا	علامت خلط بلغم	علاج	علاج خلط صفرا

معالجهٔ خاص و عام

۳

بعد از آنکه اسهال خلط کرده باشند پاشامند روز نوبه آب نرمهندی صاف کرده با سکنجبین و گلاب با اندک قند و آب انار و روز بعد از نوبه پاشامد شیرهٔ جو بیست و پنج مثقال با هفت مثقال قند سفید و بعد از این دوا بچار ساعت پاشامند هفت مثقال سکنجبین ساده و بمکند انار ترش شیرین و آلو و کاهو شاول کنند و اگر فصل تابستان باشد باید که مرد بسنند بیخ انچه شاول کنند در خانه که هوای آن سرد باشد قرار گیرند و اگر فصل زمستان باشد در خانه که هوای آن معتدل باشد قرار گیرند و بآب گرم و سکنجبین قی فرمایند و بعد از آن شربت غوره یا شربت انار یا شربت پاس میل نمایند

هرگاه ظاهر شود علامات نضج اسهال خلط باید کرد بطبوخ افتیمون و باید که در روز نوبه غذا میل نکنند اما اگر قوت ضعیف باشد پاشامند شیرهٔ جو و قند یا شیرهٔ سوس گندم بعد از آنکه عرق کرده باشند و در غیر روز نوبه شیرهٔ جو با قرص کهربا دهند و بعد از آن سکنجبین و غذا جو جوجه مرغ خانگی یا تیهو میل فرمایند

اگر عارض شود تب ربع در تابستان و سن جوانی اکتفا باید کرد در معالجه آن بانچه مذکور شد در صفحه گذشته و غذاهای لطیف میل باید کرد مثل شوربای تیهو و جوجه مرغ خانگی نه غذاهای غلیظ مثل ماهی و سیر و میوه یا دو گوشت بز و عدس و قصد باید کرد اگر قوت و فاکند طبیعت اشیون بعد از کمال نضج ماده باید داد و در روز غیر نوبه قرص غافث با سکنجبین باید داد و در روز نوبه باید فرمود سکنجبین که خیار باشند در او ترشی آب گرمی که جوشانیده باشند باشد و لطف است این ماسوبه که موی ریش بز را هگاه پاویزند بر گردن صاحب ربع و همچنین عنکبوت را هرگاه بسایند با روغن زیتون و بچین جامهٔ مرد را هرگاه زن زائیده بپوشد و بعد از آنکه صاحب ربع بپوشد نفع میکند ربع را خاصیت

سزاوار است آنکه در این تب اهتمام کنند بدفع خلط بلغم و بر مدد زیاده نکنند و اگر عارض شود تشنگی در این تب پس باشامند بیست مثقال شیره جو پیش از نوبه بشش ساعت و بعد از نوبه بچهار ساعت شاول کند با یازده مثقال سکنجبین ساده و آب سرد و اگر تشنگی نباشد اکتفا کنند بگلقند و سکنجبین ساده و اگر قوت ضعیف باشد شاول کنند دراج و جوجه مرغ خانگی کباب کرده یا شوربا نموده و هرگاه ظاهر شود علامات نضج اسهال کنند تخمی از زیره و غار بقول و ایارج فیقرا که هر یک ۵ دانگ باشد و نمک هندی یک دانگ و این حب را وقت سحر با آب نیم گرم شاول کنند و قی باید فرمود و آب گرم و سکنجبین و اندکی نمک نیم کوفته و اگر این تب بطول انجامد و معده ضعیف شود پس باید که شاول کنند در هر یک بیست مثقال مصطکی و عود هندی از هر یک ۵ دانگ نرم کوفته با چهار مثقال قند آفتابه سبز با نه نشاء الله بر نور صحت یابند

حمّی خلطی و حمّی دق

نام	مزاج	سبب	علامت	معالجه	اسهال	اسهال	معالجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه خاص و عام

در این تب اول بار فصد کنند بعد از آن سکنجبین ساده یا شامند و بکدانار ترش شیرین و اگر قوت ضعیف باشد شاول کنند شوربا که پخته شده باشد در او جوجه مرغ خانگی با آب غوره و اگر قوت باشد شاول کنند کاهو و مغز خیار با اندک آب غوره یا شاول نیمه مزوره که پخته شده باشد از اسفناج با آب غوره و شاول کند پیش از برآمدن آفتاب هر روز آب انار ترش و شیرین و بعد از برآمدن آفتاب شیره جو با قند سفید و بعد از آن سکنجبین ساده با آب سرد بنوشند و بعد از آن این مزوره که مذکور شد شاول کنند اگر مرض در آن کشیده باشد و اگر طبیعت خشک باشد پس باید که قلیس بکنند با آب مرزنجوش و آب آلو و ترنجبین با شربت بنفشه یا شیخ از خطمی و بوره ارمنی و شکر شربت استعمال کنند و حقنه کنند بحقنه که مرکب باشد از شکر سرخ و روغن کنجد و آب گرم و آب گرم حقنه کنند و اگر یافت شود در اندرون بدن و طبیعت قبض باشد پس باید که شیره جو نهند مگر بعد از آنکه در روی کنجد بشود و طبیعت نرم شود پس باید که بالشه بر زبان لعاب بنه قطونا و روغن بادام و گلاب با اندک قند سفید و باید که بنوشد شیره تخم خرفه و دوا اندک طباشیر و گلاب با اندک قند

معالجه این تب مرکب از معالجه تبهای مفرد و اگر تبها برابر باشند باید که معالجه تبها باهم برابر باشد و اگر یکی از تبها زیاده باشد از دیگری باید که اهتمام بمعالجه این تب بیشتر کند و اگر مدت این تب دراز شود و خشکی غالب شود قرص کافور باید داد و سعی باید کرد که خشکی بدن با آشامیدن شیره جو و مانند آن مرطوب شود اما معالجه لرز که در اقسام حمیات بیان شد آنکه پاسا مند گرم و بر بند مذکور را بر اعضا محکم و بمالند کف دست و پا را و باید که بگذارد دست و پا را در آب گرم و بعد از آن گرم بپوشانند و اگر لرز دراز کشد بمالند همه بدن را چندین کس یکبار مالیدن هموار و بمالند بدن را روغنی که پخته باشد در او روغن بود نه دیا بونه و اگر پاسا مند در تب لرز مفرد بود نه نیم مثقال باب گرم و سکنجبین ساده نفع بسیار میکند

باید که مسکن صاحب این تب در تابستان جای سردی باشد که بوزد در آن باد شمال و در حوالی بیمار ظرفهای تازه پر آب نهاده باشند و همچنین گل سرخ و گل بنفشه و بنفشه و سیب و امرود و برگ بید و برگهای تازه انگور در اطراف بیمار بهن کنند و باشند برین گلها و ریحانها و صندل سائیده و کافور و خواب کند بر فرشهای نرم و اگر حضر در زمستان باشد باید که مسکن بیمار معتدل باشد در میان سردی و گرمی و منع کنند صاحب این تب را از لعب و بخار آبی و گرسنگی و تشنگی و مجامعت و باید که پاشاند شیره جو با قند سفید و شربت عناب و شاول کنند حریره از آرد گندم پوست کنده و قند و در مغز بادام و میوه تازه میخوس و سیب شاول کنند

در این تب اگر حرارت بسیار باشد شاول خرس کاو و بیشتر خرس بشیر خوک تازه و کشیده باشند و اگر حرارت زیاده باشد خرس کاو و یا مرغ کاو و یا شاول و اگر طبیعت نرم باشد خرس شیره بقض سفوف السلین و شربت مورد و هندوانه و غذا مزوره از نمش بود داده و مغز که پخته شده باشد با هندوانه بلوط شاول کنند و اگر در این تب خشکی بسیار غالب شود مصفقه کند بشیر و خرس و همچنین بریزند شیر را بر بدن و شاول کند آش که پخته باشند از نرخ جو بر گوشت که هم آش باشند در آن آش پارهای سیب و به و اندک عود هندی و باید دانست که اگر در این تب طبیعت نرم باشد این سفوف بسیار نافع است مغز تخم کدو و مغز تخم خیار شنبر بوده از هر یک نیم مثقال صمغ عربی نشسته مرقی طباشیر سفید از هر یک دو دانگ تخم خرفه بوده داده چهار دانگ صندل سفید تخم خاصه شاه بلوط از هر یک دو دانگ کافور یک دانگ و بچه با شربت مورد یا شاهدانه خوراک این سفوف یک مثقال است

آفات ورمها و جوشها

نامها								
فلغمون	گرم خشک	سرد و تر	سرد و خشک	سرد و تر	سرد و خشک	سرد و تر	سرد و خشک	سرد و تر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجات عام و خاص

اگر خون در بدن بسیار باشد بکار برند حجامت چند که ورم را نرم کند مثل روغن نیم گرم با آب نیم گرم و بگذارند بر ورم آرد جو و خطمی و پشت و اگر خون در بدن بسیار باشد استفراغ کنند بعضه و بهمان سرد که دل و ورم را نیکو آرامی و صندل با آب گاهو و بعد از روز چهارم بپزند همچنین مذکور شد آرد جو با آرد گندم و اگر در ابتدای ورم درد بسیار باشد بکار برند چیزهای بسیار سرد بلکه بکار برند چیزی چند که بعضی از آن قابض باشد و عضو را سخت کند و بعضی دیگر ورم را نرم کند مثل سوم در روغن گل سرخ که فرو برند در این و چیزی تازه و بر موضع ورم گذارند و غذا دهند بزوره ماش و اسفناج و مغز خیار شنبر و اگر حرارت بسیار باشد پس باشد بیار شیره جو و آب انار و سکنجبین و شیره تخم خیار و صندل کنند در آخر ورم یا بوند و اهل الملک و خطمی که ترکرده باشند بلعاب بزرگ سفید و اگر جمع شود در ورم چنان ماده که باین دوا تحلیل نرود باید که نشتر زنند و فیلقه کنند آنچنان که جراحان کنند

سزاوار آنکه بکار برند در غلو دوائی که خشک کند غلو را بی آنکه سوزشی داشته باشد مثل قرص کل ارمنی و گل قبرس و آب کافیا نیم جزو با گلاب و اگر غلو عضو را بخورد محتاج باشد بخشک کردن زیاد پس بگیرند مازوی سبز و برگ مورد خشک و ترک سوسن و بکوبند بسیار نرم و بریزند بر روغن گل سرخ که گداخته باشند و داده اند که موم و بر هم زنند تا مرهم شود و بمالند بر موضع غلو و یا شاید بیار شیره تخم خوخه با شربت غوره و شادل کند اش انار بیخش

درین مرض اول باید اسهال بلغم باید کرد و بعد از آن پرهیز باید کرد از غذائی که بلغم ازو بهم رسد مثل ماهی شیر و ضماد کنند عضو را بنمک و صبر مساوی یکدیگر بان نرم که بکوبند اینها را نرم و تر کنند با آب برگ مورد تازه و اندک سرکه و اگر ورم رخو در عضوی باشد که توان بست باید که ببندند بپارچه که طرف بالای ورم سخت بر بسته شود و دو طرف پائین نرم و اگر ورم رخو از زیحی که آمیخته به بخار باشد بهم رسد چنانکه غالب است در طایفه که مزاج ایشان فاسد است و در گرد و هر که سل دارند باید که روغن گل و نمک بر موضع بمالند که باین تدبیر زود امید میشود

درین ورم اول مسهل باید داد که اسهال بود اگر پس ضماد باید کرد ورم را بمقرساق گاو با موم گداخته یا بنکه بپزند بنجه سفید و شیرین را چنانکه مهرا شود پس بپزند با او اسپغول و آرد بزرگ سفید و خطمی سفید و روغن سوسن و مجموع را در هاون نرم بسایند بر موضع ورم گذارند و پرهیز کنند از غذائی که سود از آنها بهم رسد مثل گوشت گاو و گوشت بز و عدس نمک شود

اقسام زهرها و جوشنها

نام زهرها	صفت آن	علامت	مزاج	مضرت	مصلح	مقدار	صفت آن	علاج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

هرگاه بعد از فصد محتاج شوند بمار یا سال باید که سهال کسنا بمطبوخ غاشیسپان و انجیر و تمر هندی و آلوی بخارا و هلیله زرد و پاشاه چار شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده و تناول کند غذا اش غوزه و بالند بر موضع ورم افاقیا و صندل و گلاب و آب همیشه بهار

پیش از آنکه سرطان زخم شود ضماد کنند بمرهم شنجرف و بعد از آنکه زخم شد بالند بر سرطان سفیداب قلعی و توتیای مغسول و روغن گل سرخ و آب کشنیز تازه و قنطوریون با آب ساشده و بیخ شبت و برگ زنگت که سرخ شده نا مانند همه شود پس اگر کارد شوار شود و اراده کنی که قطع کنی او را در آهن پس اگر در رحم باشد راهی نیست طبیب را بقطع آن و اگر در پستان باشد یا در موضعی از بدن که در حوالی آن رگهای جهنده بسیار نباشد پس باید شکافت کرد او را به تیغ بسیار شد و سرطان را بیرون باید آورد پس کهار ابا به افشرد. نوشی که در آنجا باشد بیرون آید بعد از آن بمرهمی باید که گوشت برویاند

آنچه یاری میدهد بر کشیدن دبیله آرد جو است که با میزند بروغن زیتون و بر دبیله گذارند پس اگر باین کشیده نشود بروغن بنفشه بر آن بالند و اگر محتاج شوند بشکافتن دبیله باهن باید که بشکافند چنانکه مذکور شد در مقدمه و فیلو که رند آنچنانکه نیز حاجت

اگر آدمی خنازیر در بیخ گوش و بیخ ران بهم برسد و سزاوار آنستکه منع کنند صاحب این ورم را از غذاهای غلیظ بعد از آنکه پاک کنند بدن او را بمسهل و غذا بسیار کم دهند و ضماد کنند ورم را بآرد باقلا و آرد جو و حب الآس کوفته و حنظل کوفته و سموم سفید با پیه اردک و روغن زیتون کهنه پس هرگاه خنازیر بحرکت آمد فلذیون بر آن گذارند تا پاک کند او را از گوشت مرده و چرک و بعد از این روغن ران بمالند پس هرگاه پاک شود پس بکار برند مرهم زنگار تا گوشت برروید و اگر خواهی معالجه او را باهن کنی بشکاف پوست را بدرازی آنجا که حصل ورم شکافته نشود و بعد از آن پوست را بقلاب از روی ورم جدا کن و خنازیر را آهسته آهسته بیرون نیاور و علاج سلعه باهن نیز چنین است و بیشتر از آنکه سلعه و خنازیر پاره شود زیرا که اگر پاره شود علاج مشکل میشود و بعد از آنکه سلعه و خنازیر را بیرون آوری بدوز و زرور صفر بر آن بپاش تا خشک شود و گاه هست که سلعه و خنازیر به بستن شرب برطرف شود

مرضهائی که عارض میشود بپوست بدن و اعضای خصوصیت بعضوی از اعضا ندارد

نامها	مثل جهاها	بیماریها	قسمهای بیماریها	شهرهای مستعد	سبب	علامت	نشانها	معالجه	معالجه	معالجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
جدری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرخک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرسام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اول فصد کنند بوازیر بره و که بچه نهند در روز عدس و عناب و حسنان باشد با شربت خشخاش و غذا را و مزوره که و بشد پس اگر اندر برنج
آید بکرند بخدانه انجیر خشک و بجذر هم عدس مقشر و میوز هم رانا به و برند با هشتند مثقال آنچه تا تک تشت بماند و اضافه نباید باشد
سی درم آب انار پس بیمار پاسا شد و اگر قبض بود طبیعت او پس باید که بپاشد تر بجنین با شیره جو و منز خیار شنبر با هوی
آلو و اگر نرم باشد طبیعت او پس بکرد جو بود اده نیم کوفته و بپزند با تخم مورد و بباشند بر انصف بوی و کلد ارمنی و رض طباشیر
قابض و با رب به بیمار پاسا شد و اگر سرفه باشد ارند کور را با رب مورد باید داد و غذا جاورسی که بچه با تخم شنبد ماحو بوده نیم کوفته شال
کند و باید که میوه او سیب و به باشد و باید که ضرر کنند از رمی طبیعت بوازاهم و بکلی نه در چشم بیمار در سد الکلب که فیا بنده
باشند در آن شلاق با آب کشنیز و اگر بیرون آید در چشم آبله سرمه باید کشید و در آخر تمادی محو کنند مبش بیمار دود و چوب گردو سیاه
درخت انگور اگر قصر زنان نا شد و اگر نا نسان باشد صندل و مورد و وه باید کرد و باید که بریند رخ خواب تمام کلی مرغ
کوفته و هر گاه آبله و حصبه شروع کند در خلخ بریزند بر بدن نمک با روغن کنجد و بعد از بچاعت بشویند و بعد از مشتق عالیه
بر بدن آرد جو و آرد جاورس و اندک غوره و مکشانه زرد بگذارند و بعد از ازه بشویند

بیش از آنکه این مرض مستحکم شود باید که فصد کنند و مسهل دهند و غذا با آنکه طبیعت آن کند بکار برند مثل گوشت بره و بر غاله و بستر تازه و شیده
و باید که غوغا فرا بند بسرد و مرغ با روغن بادام و ملاحظه کند از هوای سرد و مکان او بجائی باشد که هوای آن گرم و تر باشد و پرهیز کند از غذا
که سطح از آنها بهر سد مثل گوشت گاو و گوشت سرد و گوشت جانور شکاری و نمک سود و بالند بدن او را و روغن بنفشه و به آرد گندم و پیه مرغ
و بریزند در حمام بر بدن او آنکه جوشانیده باشند در آن بابونه و مکلیل الملک و بنفشه و بعد از آن بمالند بدن او را با آرد گندم و آرد باقلا و باید
که باشد هر روز شصت مثقال مازریون با این معجون هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک نیم مثقال و اسطوخودوس و برگ
کاذبان از هر یک دانگ لاجورد و نمک نفط از هر یک یک دانگ کوفته و بیخته معجون سازند و نفع میکند صاحب جذام را آنکه شامل کند
نیم مثقال و قرص افعی بشربت عسل و شوربای گوشت افعی و علامت صحت ایشان پوست انداختن بدن است

پرهیز کند از غذا آنکه مولد بلغم باشد مثل ماهی و شیر و کاه که و بلغم است و میوه های سرد و تر مثل خیار و خیار شنبر و شاول کند کوشتار نمک را که نمک
کرده باشند و باید که بمالند بر موضع برص آفت و نفط سفید و شیطرج و دعا قرحا و شقاقل و بیخ درخت انگور و خرق که بهر که سایده باشند
و از آنچه رنگ میکنند بآن برص نیل است و در و بیاض از هر یک دو درم بکوبند نرم و بیزند بر که و بمالند بر موضع برص و بجنین خشک و به و مرقاف
که بجنبانند در آب پوست انار و بمالند سه شبانروز

باید که مسهل بلغم و سودا بکار برند و پرهیز فرمایند از غذا آنکه مولد بلغم و سودا است بوازاکه بمالند بر موضع اگر لون سفید باشد پوست بیخ کبر که کوفته و سرشته باشند با هم که بیش حشه
و نوشادر و آنکه شسته که رنگ ده باشد بر که و بکمشه در آفتاب که نشسته باشند و اگر لون سیاه باشد بمالند بر موضع زرنیخ و زاج با سرکه

مرضهای که عادة بیشود پوست بدن از ابتدا اندرونی و موصیت بعضوی ندارد

نامها	منزل جهان	سالها	فصلها	شهرها	سالاوقات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قوبا	[illegible]	[illegible]	جوانان و دوهوی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد کردن و سهال کردن با آب میوه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جوانان و جوانان	خشک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد کردن و سهال کردن	[illegible]	[illegible]
قشر	[illegible]	[illegible]	جوانان و جوانان	خشک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد کردن	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	جوانان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه غام

باید که فصد کنند و سهل کار برند و پرهیز فرمایند از غذاهائی که مولد سودا و بلغم باشد و اگر خونها در رگها باشد بمالند بر موضع روغن کندم و اگر در جزر رگها باشد بمالند بر موضع پوست هلیله زرد که کوفته باشند و سرشته باشند بصمغ درخت آلو که در سرکه حل کرده باشند و بمالند خربق و آرد نخود که سرشته باشند با سرکه

بعد از آنکه مسهل کار برده باشند و اصلاح غذا از معده باشند باید که بدن صاحب جگر را در حمام تاب شوند مکرر و شوینند و باید که بمالند بر بدن آرد باقلای مصری و سرکه شده و کوشت خوزه و روغن گل سرخ و آب ترک چغندر که با یکدیگر آمیخته باشند و اگر با این علاج نشود باید که بمالند بر بدن او آب کرفس سرکه که آمیخته باشند با بوره از مر و روغن گل سرخ در جوب این جب طبع است هلیله زرد صبر سقوطری کتیرای سفید گل سرخ از هر یک یکدرم زعفران یکدانگ سعتر یکدانگ کوفته و بیخته جب نموده میل کنند و بعد از آن بیم رطل آب شاهره که چهل مثقال است بنوشند و بمالند در تشریح جوب بوره از مر و نمک قطر و کندش از هر یک ۵ درم که کوفته و بیخته و آمیخته باشند بروغن گل و صبح در حمام بشویند با آب شاهره پس بمالند بر بدن گل سرخ و صندل سائیده یا آنکه بمالند بر جوب کوکرد سفید و کندش و زرنیخ سرخ از هر یک یک جزو و خاکستر درخت انگور مساوی مجموع که کوفته و بیخته و سرشته باشند با روغن گل سرخ

باید که پرهیز کنند از غذاهای که مولد بلغم باشد و بمالند بر بدن پوزخ و باقلای مصری و خ نرگس و قردمانا که کوفته و آمیخته باشند بعسل و سرکه پس داخل حمام نخوه و بشوید بدن را یا بمالد بر بدن کوکرد و نخود کوفته و سرشته باشند با سرکه

باید که اول مسهل کار برند مثل حب ایارج پس غذاهای مناسب میل کند و اهتمام کند بپاکیزه کردن بدن خود از حرکت و بسیار بحمام رود و بپوشد جامهای کتان نرم و پرهیز کند از خوردن اشجار و کرنب و بمالد بر بدن در شب بنی کشته و شوزخ کوفته با روغن کاشه و صبح بحمام رفته بدن را بشوید یا آنکه بمالند بر بدن قسط و قردمانا و زهره نکاو از هر یک بخرد که کوفته باشند و بروغن بنفشه سرشته باشند پس بشوید بدن را با آب سبوس گندم

مرضهای که عارض میشود بپوست بدن از اعضا اندرون و خصوصیت بعضوی از اعضا ندارد

نامها	منزلها	سالها	فصلهای سال	شهرها	سالهای منطقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرمی	جوانان	تابستان	جنوبی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	فصد کفها اگر صفرا باشد و اسهال سفوف [illegible] اشیمون یا هلیله اگر مغلوب شده	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سردی	جوانان	تابستان	شمالی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	اسهال سفوف [illegible] صفرا	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سردی	جوانان	پائیز	شمالی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	فصد کفها	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سردی	جوانان	پائیز	شمالی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	اسهال سفوف [illegible] اشیمون	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اگر شدتی از صفرا برسد باید که بیاشامد بیمار آب ترمس و سکنجبین و طباشیر. کافور بمالند بموضع شرار آب شبنم تر و آرد جو و بشویند بدن او را بآب برگ ریزن که جوشانیده بمنند و سرد کرده بشستند و اگر شرر از بلغم بهم رسد پس باید که بیاشامد بیمار با نوزده مثقال سکنجبین با یک مثقال پودنه نهر و بمالند بر بدن او آرد جو نوده و کرفس پس اگر نفع نکند باید که بیاشامد ماء الجبن چند روز با این سفوف هلیله سیاه و بلیله کابلی از هر یک یک مثقال ترنجبین را زایده و دانگ نرم بکوبند و چهار کف کند و بیاشامد بعد از آن ماء الجبن را با هفت مثقال بات شفید

این جوشنها بهم برسد از خلط بد که حرکت کند از اندرون بسیر بیرون و در میان گوشت و پوست بماند و معالجه این مرض آنست که مسهلات کار زند و پرهیز دهند بیمار از غذاهای که مولد خلطهای غلیظ باشد و بگذارند بر بدن او بارچها که تر کرده باشند با آب گرم تا اینکه جوشنها جوب بسیر بیرون آید بعد از آن بمالند بر موضع اندک مرتبا بعد از آن آنچه بنشیند بر تر

بمالند بر بدن در حمام گوشت خرزه که آمیخته باشند با آرد عدس و باید که برزد بسیار بدن آب گرم که جوشانیده باشند در آن سبوس گندم و بهیدانه و آب سرد بر بدن نریزد که مبادا بشکند که این مرض از بلغم آب سرد بهم رسد و هر بکوبند با زوفی و جوز و حمیز نموده باشد که در دغن گل مسفع بمالند بر بدن در حمام نافع باشد

سوزن نرم کوفته باشد که خمیر نموده بر موضع گذارند. همچنین مس بوان کرده که باشد که سائیده بشستند پس اگر نفع نکند بکار برند فلفل فیون پس بمالند بر موضع روغن طعام پس اگر بر موضع حاصل نبود خشک کنند باز همین دوا از الکها و روغن پس بمالند تا اینکه بالکلیه برطرف شود و نفع نکند اینکه بگیرند زاج رومی و حنه و شحم حنظل و بوره ارمنی و نوشادر و قلقند و زرنیخ و اشنان از هر یک جزوی و اینکه نصف جزو و بکوبند در ادویه و خمیر کنند با آب صابون و بر موضع گذارند بعد از آن که بر بندند بیخ ثولول را بموی بال بادام آب با سخافاظه و اگر خواهی که معالجه کنی ثولول آماس باید که بشکافی حوالی ثولول را به تیغ و بکشی بمشاشر و بر آنرا از بیخ و اگر خواهی که عمل کنند بعد از بر بدن موضع را داغ باید کرد

مرضهای که عارض میشود بسوء مزاج بدن و اورام و سایر اندرون و خصوصیت بعضوی از اعضا ندارد

نامها	اسباب	علامات	شهر	سلامت	خطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

نفع بکند نار فارسی را سوراخ کردن او بسوزن و گذاشتن بر موضع سعیدا بی مرد سنج و صندل و کافور که سائیده باشند با گلاب و پارچه در آن خیسانیده بشند آن پارچه را بر نار فارسی مکرر بگذارند و بمالند بعد از آن گل ارمنی که سرشته باشند

دوائی که مسهل بود باشد بکار برند و منع نمایند او را از غذاهائی که مولد سودا باشد و غذاهای لطیف بکوکار برند پس بگیرند بیخ سوسن و بجوشانند او را با آب و صاف نموده او را با آب و موم را در آن آب بگدازند و بر موضع بمالند و اگر کسی خواهد که اثر یکه باقی مانده باشد از ریشها و آبله پاک کند و بگرد مرد اسنگ و بیخ خشک و آرد برنج و تخم خوزه و قطرا بکوبد و با شیره تخم خوزه آمیخته بر موضع بمالد

اگر واقع شود ام الدم در زیر بغل یا بیخ گردن یا اعضای دیگر که رگهای جهنده نزدیک در آن بسیار باشد باید که علاج او با آهن نکنند و اگر واقع شود در عضوی که رگهای جهنده آب خوردن باشد باید که بشکافند و پوست را بدرازی آن و بیرون آرند خونی که در زیر پوست است و گوشتی که بر روی جهنده است که پاره شده است برآورند و بقلاب رگها را بیرون آورند و ببندند دو موضع از رگ را که در باشند از موضع پاره شده بعرض یک انگشت با ابریشم محکم بعد از آن پاک کنند خون را و بپاشند بر او ذرور صفر و بعد از آن مرهم که گوشت برویاند بکار برند

بمالند بر بدن مرد سنج و مازو که کوفته باشند و با آب برگ شاخ انگور تر کرده باشند یا این روغن را صفت آن بگیرند به و شکوفه به از هر یک چهار مثقال گل سرخ خشک بیست و پنجمثقال و در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا صد مثقال باقی ماند و صاف نمایند و بریزند پنجاه مثقال روغن گل سرخ در آن بجوشانند تا آب بخار شود

مرضهائی که در پوست سر بهم میرسند

نامها	منافع	مضرها	علامتها	سببها	تنقیه	معالجه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

۱۱

باید که پرهیز صاحب این مرض از غذاهائی که مولد خلطی است که این مرض از آن خلط هم سبب است پس بمالند موضع را بپارچه زبر درشتی تا سرخ شود بعد از آن چندین جا از آن موضع بنیشتر بزنند که خون بیرون آید و اگر این مرض از بلغم باشد بمالند بر موضع سوخته بابونه ارمنی جوال دوبرگ که گوه و سرشته بکنند با روغن انیسون و اگر ازین دوا موضع آبله کند سفیداب را با روغن گل سرخ و پیه مرغ خانگی سنا بمالند و اگر این مرض از سودا هم رسیده باشد بمالند بر موضع شیح سوخته و حصص با روغن نور پس بشوید موضع را بخطمی و سبوس که در آب جوشانیده باشند و اگر مو بریزد از عضو بعد از مرضهای حاد سدد پس تاول کنند غذائی که رطوبت دهد بدن را مثل گوشت بره و گوشت برغاله و مکرر بحمام نیم گرم رود و چون از حمام بیرون آید روغن موم بر سر بمالند

هرگاه چرب کنند سر را بروغن کنجد باشند بر و برگ سوسن کوفته نافع است و همچنین نفع میکند اینکه بگیرند مازو و مورد و بکوبند و بپاشند با روغن کنجد و بر سر بمالند اندک نموم یا بگیرند گل مورد و سرکه کهن بشوند و بکوبند و بپاشند با روغن کنجد و بر سر بمالند و اگر نفع نکند فصد کنند دو رگ را که در پس گوش است و خونی که از آن بیرون آید بر سر بمالند

بعد از تنقیه بدن بشویند سر را سه روز با بیکه جوشانیده باشند در او آرد نخود و آرد حلبه و بوره ارمنی و شیشه سفید که بسیار سائیده باشند و خطمی از هر یک نیم مثقال و اندک سرکه صافی مخلوط باشند و باید که مداومت کند بعد از شستن سر و چرب کردن سر بروغن گل سرخ و اندک سرکه و کمی قیمولیا

بعد از تنقیه بدن بگیرند عود هندی و کف دریا و پسته و مشک و عنبر از هر یک یک جزو و زعفران نیم جزو همه را نرم بکوبند و بیزند و بخمیر نمایند با آب مرزنجوش و بقدر نخودی از این دوا در منی گذارند ماهی سه روز اول ماه و میان ماه و آخر ماه

مرضهائی که در یوست سر و دو ترسد بهم

نام مرض	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجات عامه

۱۲

باید که ثقبهٔ بدن کنند بحب الآس و پرهیز نمایند از غذاهائی که مولد بلغم باشد و از مالیدنها آنچه در جدول برابر نوشته شده بکار برند و هر دوائی که حس را کند باشد و رطوبت را برطرف کند هرگاه بمالند نفع کند

بکوبند پوست نی دو مثقال و نیم و تخم ترب و کندش و خولنجان از هر یک یکمثقال و بکوبند آب نی جمع کرده در شب بمالند و صباح با یکه سوس کندم در و جوشانیده باشند بشویند و اگر کلف و نمش بسیار غلیظ باشد باید که بکوبند خردل و سرگین کلخشت و خمیر کنند با پیه که آنچه در آن پخته باشند و بر موضع بمالند و اگر از این دوا اما سوزشی بهم رسد که بتاب کند باید که بشویند و بمالند بر آن کنجدی در شیر گداخته

و اگر دوائیکه در جدول برابر نوشته شده نفع نکند باید که بخراشند موضع را بقدر تا از گوشت فاسد پاک شود و بعد از آن مرهم زنگار بکار برند و چون خوب پاک شود مرهم اجر و غیر او از مرهمهائی که گوشت برویاند بکار برند و باید که علاج کنند بشوار عدسیه را بموم و روغن تا اینکه نرم شود بعد از آن بمالند بر آن صمغ الوه و بوره ارمنی و کندش و اگر از این دوا خارش عظیم بهم رسد باید که افیون بر موضع بمالند

بعد از ثقبهٔ بدن باید که زلو بر موضع بیندازند تا خون سوداوی را بکشد بعد از آن عدس را بکوبند و با پیه مرغ خانگی بر موضع بمالند و معالجهٔ ترکیبهای زنو را بموم و روغن بنفشه دیگر اکنند

تمت

مرضهائی که همه بر سر و پوست و دست و پا

نام مرض	علامت	علاج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرمی خارش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	خشکی	دو روغن مایعات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	خشکی	دو روغن مایعات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

باید که پرهیز از ادویهٔ حاره و اقسام گاوها و خوردن ماهی شور و هر گوشتی که نمک بود جهت شد و از خرما و بالنده بر موضع بگیرد صبر و هر گاه عرق مذی از پوست بیرون آید به پیچید بر پارچه پرنی و کره زنند و همچنین آنچه هر روز از پوست بیرون آید به پیچید بر آن شرب و کره زنند و باید که نشکنند این رگها بهمواری تا بیرون آید و پاره نشود و اگر بخود خود بیرون نیاید باید که بلکه فند موضع را تا مر آن رگ از زیر پوست پدید آید و آنچه باعث بیرون آمدن عرق مذی از زیر پوست بیفتد آنکه بگیرند مرداسنج و خاکستر مذی از هر یک یک مثقال و نیم و بیامیزند با روغن کنجد یک مثقال که چهار مثقال موم در آن گداخته باشند و بر موضع بگذارند و همچنین بگذارند بر موضع برزقطونا که روغن بنفشه آمیخته باشند

باید که بعد از یقه مالیدن آنچه مذکور شد ببندند ساق پا را از پایین تا زانو بپارچهای محکم بهن دراز و قدری درین کوشت نافع است و بگیرند بیخ کلم و خاکستر چوب انگور و باقلای مصری و نطرون و پشکل بز و آرد حلبه کوبند و بسرشند با آبی که کلم در آن پخته باشند و بر موضع بگذارند

پرهیز از غذاهائی که مولد حرارت و حدت فرماید پا را از حرکت و کم نعمتی به آنها را و بار سنگین برندارد و مذ و دو غذا نیلوفر بر دو اگر احتیاج باشد معالجه کوبان با هن باید شکاف پوستی را که بر روی رگهاست تا رگهای که از ماده سودا پر است ظاهر شود و بعد از آن بالا و پایین رگها را آنجا که ماده کم است محکم باید بست با بریسم و آنچه از رگ در میان باشد باید برید و بیرون آورد

باید که پا شاید صاحب این مرض در هر روز پانزده مثقال روغن کنجد تا یک حصه شاول کنند با چه و گوشت بره و در ترکیدن پا بر بندند چنانکه جبر کرده باشند با درد حلبه و در ترکیدن باشند بالند به بزرگه کداخته باشند با مازو که بسیار نرم کوفته باشند و در هاون با یکدیگر سائیده باشند با آبی مرهم مرداسنج کیزا مازو نرم بکوبند و با روغن بنفشه که متعلق کا و موم در آن گداخته باشند بیامیزند و در ریش شدن بین ران و پا باید که بالند مرداسنج و کلم را مثل که با کلاب سائیده باشند یا آنکه بالند روغن گل سرخ بر موضع بعد از آن بنشانند بر آن گل سرخ و مورد که بسیار نرم کوفته باشند

مرضهای که بهم میرسد در پوست دست و پا

نامها								
ناخس	مسلم الزوال	ماس	ساس	ختنان	سارک	سارن	سلامت و خطر	معالجه
انعقاد و انقلاب		کوچکان و جوانان	کوچکان و جوانان	دو صفت				
		بهنام	فی مستان	فی مستان	فی مستان	فی مستان		
		کار مسیحی	سرطان	سرطان	سرطان	سرطان	سرطان	
		بی خطر است	بی خطر است	بی خطر است	بی خطر است	بی خطر است	بی خطر است	
		زیادتی خون						
	دوم بی ناخن که با آن آزار پیدا باشد							

جراحتها و زخمها

نامها	منزلها	خصوصیت	علامت	تدبیر	سبب	نشانها	علاجها	[illegible]
جراحت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد اگر خون بسیار از عضو رفته باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد اگر اخلاط در بدن بسیار باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

اول باید که جراحهم بدین بیان روش که از چهار جانب آن بیخ مالا و باین دو پهلو چهار حوضه که آنها را قاده گویند بگذارند و بعد از آن محکم باید بست پس اگر باین عمل لبهای زخم بهم نچسبد لبهای زخم را باید دوخت و این شیاه دوختن عبارت از آن است که زخم در بهای بدن وافی شده باشد پس اگر جراحت زخم بهم رسد صندل خشک سائیده بر زخم باید پاشید و باید که مالند بر حوالی زخم صندل با آب گاسی سائیده و هر گاه دو سه روز گذشته باز زخم تازه باشد لکن خون نداشته باشد باید که بخراشند دو لب زخم را تا آنکه آهن بسته بهم نگردد خون آید بعد از آن لبهای زخم را بهم باید چسبانید و باید که مذکور شد پس اگر زخم بسیار پاک باشد باشند بر آن ذرور صفت آن ادویه خوردم صبر و افیون و شیاف مامیثا هکدام بگذرم دم الاخوین مثل هر کدام نیم درم زعفران یک دانگ زخم کوفته بپرند و بکار برند

اگر زخم کهنه پاک باشد و چرک داشته باشد باید که آلوده باشند باید روغن کهنه با آنکه آن زخم را بعسل با آب آهن خوشه و اگر باز زخم حرارت بسیار باشد مرهم اسود بکار برند آن مرهم اما پاک سکنا اگر نه باد کوشت مرده باید صفت آن کندر جنه و مازو و بیخ سوسن گرد اصطمیا می بعوام کوفته بر زخم بسته شود و اگر چرک در زخم بسیار باشد همین دوا را با عسل بسرشند و مالند بر پارچه کتان و بر زخم بر سر باشد و باشخوان بر سیده باید که شست بر آن هر روز روغن گل سرخ و دهم موم را در روغن گل اندازند و دوم الا حوس او هر کدام بنده درم نرم کوفته بسرشان و چون زخم دلکه سنت بزرگ باشد و گوشت بدن مساوی کرده همه شکست بد باید رد او را با این مرهم گذارد و دارو و پوست انار و درخت بلوط که سوخته و برکت سوسن کوفته و بیخ بلی برند

باید که هر روز غذاهای نرم مثل سوپها و از آنکه بسیار غذا خواهد و باید که ملاحوجه مرغ خانگی بریان باشد و این مرا بکار برند کدو چهار درم اسفرا و ده درم زنگار و یکدرم از او بسرشند و همچنین این مرا مانع است بر دو اسپیج رد چوب نرم بکوبند و بسرشند در روغن گل سرخ بسرشند و اگر رطوبت و چرک در زخم بسیار زیاده باشد اضافه دوای مذکور مانیده را و کلهه و اهلیلج نقره

باید که غذاهای سرد و غذاهای سرد که بر زخم و این دسم زخم کهنه که با گرمی مزاج باشد بگذارند صفت آن مرداسنج و سرکه و زرد چوبه و باشند را قاده باصندل خشک سائیده و مالند بر حوالی زخم صندل سرخ سائیده با آب گاسنی و آب خرفه و اگر باین چنین زخمی سست باشد باید که غذاش نازدان باشد و اگر تب نباشد آش اغا با جوجه مرغ خانگی

معالجه عامه

باید که پاشانند بسیار کم آب سرد و مرهم بهوکار برند صفت آن مرداسنج بکوبند و در روغن زیتون سی مثقال مرداسنج را بکوبند و با روغن بجوشانند تا سیاه شود و این دوا ها اضافه کنند. دم الاخوین از زردت از هر یک دو درم و بسیار خوب بر هم زنند و در وقت حاجت بکار برند و باید که تناول کنند مویزد انجیر

طرف صبح مرهم بکار برند و طرف شام پنبه و نفع میکند انگور بکار برند اندک مرهم زنگار باین روش که یکروز مرهم زنگار بکار برند دیگر روز پنبه کهنه و اگر زخم کهنه رطوبت بسیار داشته باشد و کوشت آن بسیار و فاسد و بد بو شده باشد باید که بکار برند دوای آبند تا کوشت فاسد را بجوزد و هرگاه بر روی زخم خشک بشه بهم رسد باید که کوشت بر روغن طعام و پنبه کهنه و اگر این تدبیر نفع نکند داغ باید کرد

باید که غذا از باده تناول کند اما نه اندر زیاد که از عهده هضم آن بیرون نتواند آمد و سزاوار آن باشد که مرهمی بکار برند بسیار خشک کننده و باشد مثل آرد جو و آرد کاو و دانه که با موم و روغن مناسب مرهم سازند همچنین سزاوار آن باشد که غذا های تر تناول کنند مثل شوربای چوب و شیر تازه کشیده

باشند بر رفاده ها صندل خشک سائیده و بمالند بر حوالی زخم صندل سفید که سائیده باشند تا آن کوشت بر آید و اگر بازخم کهنه کوشت زیاد باشد مرهم زنگار بکار برند و اگر بر لب زخم کوشت سخت باشد بخراشند آنرا با آهنی که آنرا قازدین کویند تا آن کوشت سخت برطرف شود و اگر آن کوشت سخت و کنده و غلیظ باشد که بخراشیدن برطرف نشود باید که برند آنرا به تیغ تیز و بعد از آن مرهمی که کوشت برویاند بکار برند و اگر توان برید فلفیون و یک بر دیگر بکار برند تا آن کوشت غلیظ کنده را بجوزند بعد از آن روغن طعام بمالند تا خشک بشه که بهم رسیده برزد و مرهمی که کوشت تازه برویاند بکار برند

جراحتها و زخمها

باب	مرهم	مرهم	مرهم	مرهم	مرهم	مرهم	مرهم	مرهم	مرهم
ساعدها	ساعدها	ساعدها	ساعدها	ساعدها	ساعدها	ساعدها	ساعدها	ساعدها	ساعدها
بیماران	بیماران	بیماران	بیماران	بیماران	بیماران	بیماران	بیماران	بیماران	بیماران
شهرها	شهرها	شهرها	شهرها	شهرها	شهرها	شهرها	شهرها	شهرها	شهرها
سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی	سالمند و حطی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

کلام در بعضی دیگر از زخمها

نامها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه غامر

۱۷

اگر بعد بیرون آمدن خون از دستها و پاها باید که مهندس بالا رود ضع را که خون از آن برفتن مرآید بطریقه بستن آن بسیار محکم و نه بسیار سست باشد و اما شاشه کسند زعفرا بغبار آرد با آرد گندم و صبر بعد از آن آنچه باشند بفشده تخم مرغ و موی سر نرم خوکوش و بیندند در خرقه محکم پارچه درازی چندین لا و بگذارند سه روز بر همین وضع پس بگشایند و همچنین اگر مازوی سوخته را که با روغن بکوبند آنچه باشند بر موضع جراحت گذارند نافع است یا آنکه باشند بر جراحت غبار آسیا و همچنین نافع است پشم نرم خوکوش و غبار آسیا که با سفیده تخم مرغ آنچه باشند هرگاه بر موضع جراحت بگذارند و اگر باین راه اما خون بند نشود باید که بر بند رگ جهنده را که خون از آن مرآید بعد از آن مالا و پایین رگ را با ریسمان محکم بسته باشند

باید که حذر کنند از آنکه بموضع رسد آب یا دوائیکه با آب تغیر کرده باشند بلکه شیر را بروغن زیتون بمکرم بالا بندد و موضع کذا را دو روز یا سه روز و هرگاه مرهم بود در دو امین شوند از ورم استعمال کنند دوائی که گوشت روید و اگر عارض شود ورم گرم باید که بیامزند قلقدس و راح و آنچه بر دارس در وقت طبخش زدن و موم و قسانسه و کندر که نرم سائیده باشند با سرکه و بر موضع گذارند و حذر کنند از آنکه بر موضع گذارند خیر سرد و اگر عارض شود تشنج از جراحت صعب باید که بر بند عصب تشنج کرده را زیرا که اگر برسد اثر تشنج عصب دماغ موجب هلاک است پس بمالند روغن بنفشه و پیه مرغ خانگی و مهرهای پشت و هرگاه جراحتی سر رسد و فرو رود این جراحت تا آنکه بر دیگ دماغ برسد سزاوار آنست که زعفران چاق بکنند در اول مرتبه زیرا که باعث هلاک بلکه اول مرتبه بشم تازه که چرب کرده باشند بروغن زیتون سه روز بگذارند بعد از آنکه بکار برند هر چه که گوشت روید

هرگاه استخوان در زخم منفصل شود عقدش آنکه چاق شود چند روز پس چون تاب جراحت از روان میشود پس باید در چنین صورتی دوای شد بکار برند تا گوشت را بخورد و استخوان ظاهر شود و هرگاه ظاهر شود استخوان و ممکن باشد باید آن را بر بند و الا روغن بمکرر بکار برند تا استخوان بیفتد تا آنکه بکار برند برگ آنچه که نرم کوفته و بسرکه آنچه باشند و بعد از آن بگردور پنبه کهنه دیگر و در مرهم بکار برند تا زخم چاق شود

هرگاه با زخم درد سخت لوزه باشد سزاوار آنست که بزند انار شیرین را با ماء شاب و بگذارند بر زخم و بمالند بر گرد اگر زخم دوای محذر یعنی دوائی که حس عضو را کم کند مثل تریاک هرگاه درد ساکن شود پاک کنند و الا محذر را زیرا که بسیار مانند دوای محذر در عضو ضرر دارد بحس عضو مانع روئیدن گوشت است

کلام در بعضی از زخمها سوختن تدبیر سگان و کسی که چوب خورده باشد و آتش و پیش و افزودن یا نافرمانه خورده باشد

نام	صفت	سال	فصل	شهر	سلامت و خطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عامه

هرگاه بازخمهای پلید فوت بیمار ضعیف باشد غذا دراج باید داد که قوت کرد باید گذاشت بر زخم دوا یا بگذارند مذکور شد در جدول صفحه سابق آنکه بعلت خجل باشند و زیاد نشود و علامت زخمهای پلید آنست که موضع زخم رم نمود و روز بسیار زخم سفیدی بهم رسد و چون زخم بحال خود باشد معالجه باید کرد بروغن طعام و مرهم زنگار تا آنکه سیاهی زخم بشود و پیدا آید گوشت سرخ بعد از آن معالجه باید کرد بمرهمهای که گوشت برویاند و اگر دهن زخم روز بروز فراخ شود معالجه باید کرد بروغن گل سرخ و مرهم سفیداب و اگر زخم مذکور بدو چاق نشود کرد اگر در خرابه بیخ پدید بریده تا گوشت فاسد آن را میرود پس معالجه بمرهمها که گوشت برویاند

و اگر کوفتگی زخمها بسیار باشد باید پچکانید در زخم گلاب یا خاکستر چوب انگور و اگر ابد و انفع نکند باید شکافت زخم را پس عمل باید کرد زخم را بمعالجه جراحتها و بباید دانست که هرگاه زخم در سینه و دل نخورد و برسد باندرون سینه یا زخم در سر و قشر خورده برسد میان دماغ و جانب چنین زخم زنده نمانند و همچنین هرگاه برسد بجگر یا معده زخم بزرگ صاحبش زنده نمانند و اگر کوچک باشد زیستن ممکن است

هرگاه عضوی سوخته باشد باید که هر یک جای خشه بالند با عدس و آرد جو بوداده که نرم کوفته و آمیخته بپزند بعد بتخم مرغ و روغن گل مرغ با سعد اقلی و مرد سنج و روغن گل و سعد و تخم مرغ با اندک سرکه که خوب بهم زده باشند و نافع است مرهم نوره و مغشان آنست که یکمن ابک سعد و چند آب بر بالای آن بریزند که چهار انگشت آب بالای او باشد و قدری برهم زنند و ساعت میکنند پس آب را از آن ظرف بریزند در ظرفی دیگر و ریزه ریزه دیگر چنین کنند و ثفل ابک که در ظرف اول مانده بدو بریزند پس میکنند که آنچه از لطیف ابک در ظرف دوم مانده ته بنشیند پس آنچه در ته نشسته بگیرند و اندکی خشک کنند بعد از آن بیامیزند با روغن گل سرخ و خوب بهم بزنند که مانند مرهم شود پس بگیرند و اگر سوختن عضو از آب گرم باشد بریزند بر عضو سوخته پیش از آنکه آبله کند آب لگا که زیتون در آن پرورده باشند یا آب خاکشیر و اگر آبله کرده باشد باید که مرهم سفیداب و مرهم ابک لگا ریزند یا آنکه صندل با گلاب سائیده بالند آنچه از آن است

اگر بدانکه مذکور شد در جدول صفحه پیش نرسد باید تیشه و پیکان و مکنی بگیرند آنچه که موضع است برای فرو آوردن آن چشم خرما را تیشه اطلاع را به پیکان و مکنی را فرو آورند اگر دهن زخم تنگ باشد باید که از آن فراخ کنند تا بزرگ داخل شود و اگر پیکان بشکند آن زود رفته باشد باید که چند مرتبه آن را بچسبانند پس بیرون کنند و اگر پیکان چند سر داشته باشد که آن سر کج باشد به بیرون بکشاد و ریش آن تا شد که اگر بیرون آرند عضو بسیار پاره نمود باید که دهن زخم را فراخ کنند تا آنکه پیکان با آسانی بیرون آید و اگر پیکان بسیار فرو رفته باشد و چوبی از مصدر اسهال امر کنند که شخص بخورد و رضی باشد که بخورد پس نقض کنند و دست بالند تا معلوم شود که پیکان چه قدر فرو رفته پس اگر بیاید او را در جانب مقابل بهتر آن باشد که بگذارند طرف مقابل را و پیکان را از آن طرف بیرون آرند بعد از بیرون آوردن احتیاط کنند که مبادا سرهای پیکان در اندرون مانده باشد و کسی را که کتک زده باشند باید که نه بپیچند او را به پوست گوسفند که همان وقت پوست از او جدا کرده باشند که همانجا در بگیرند یا آنکه به پیچند او را بپارچه که بگلاب تر کرده باشند

کلام در باب گزیدن جانوران زهردار

نام جانوران	نام جای	سال	فصل	شهر	سلامت و خطر	نشانها	علاج	[illegible]	[illegible]
گزیدن سگ دیوانه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	موضع گزیده را [illegible]	[illegible]	[illegible]
گزیدن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد اگر بدن پر باشد از خون و دیگر خلطها	[illegible]	[illegible]
گزیدن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	موضع گزیده را [illegible]	[illegible]	[illegible]
گزیدن [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

۱۹

باید که داروهای زهرناک و کشنده از زهر از آن بیرون آید اما اگر [illegible] پس مجبور بیان بگذارند و بقوت بگیرند و باید که در آن مجموعه [illegible] بوده باشد [illegible] نخستین بیان اما مکلس پس بگیرند [illegible] جنگ زنده و در دیگ سفن کنند و انیس در زیر آن برافروزند تا خاکستر نبود و بگیرند از آن نخستین چهار دانگ و از کندر دانگ و از حنظل تا دو دانگ و هم بگیرند پس بیامیزند این اجزا را با ماشات عسل و سرکه و آب سرد و در روز اول بسنگ کوبند و [illegible] تا شاول کنند و اگر چند روز گذشته باشد باید که ادوای مذکور در دمل آن باشد که گفته شد بدرستی که طاعون گفته شد که [illegible] گزیده باشد و اثر زهر را خورده باشد اخوالدرا آب بنهند و باید که معالجه [illegible] مرض [illegible] در این مرض بزنگار [illegible] و باید که [illegible] جوهر تا آنکه بگیرد و دیگر تر کرده کاز اگر در زخم گذارند و بجز زخم خانگی و هر دو اگر نزد جانی کنند و اگر دمار آمده اگر در حصول [illegible] و باید که غذای سبک و بوانه گزیده زخم خانگی و گوشت بره و بره حاله با نعناع و بادرنجبویه بوده باشد و هر وقت که از آب بهره اگر چه امید [illegible] کم است لیکن معالجه باید که بعلاج بالغیلی که شاید [illegible] و باید که ریخته شود در دهن او آب [illegible] تا آنکه آب در نفس [illegible] و بعضی از اطبا گفته اند که اگر جگر سگ دیوانه را بریان کرده بخورد سگ گزیده و هند سود دارد [illegible]

باید که در گزیدن آدمی و این جانوران [illegible] کند بدوا [illegible] که در صفحه پیش مذکور شد با برهم زنگار و دمدان گزیده [illegible] هر گاه دوره دار باشد و باید که بگذارند بر موضع زخم خاکستر چوب انگور که [illegible] باشند با [illegible] روغن [illegible] روغن گل سرخ و دردندان اگر [illegible] و بوانه بگذارند [illegible] که [illegible] در خصوص دندان سگ [illegible] سرکه یا آنکه بگذارند بر موضع پشم پاره [illegible] روغن زیتون یا آنکه بگذارند [illegible] که [illegible] باشند

باید که [illegible] موضع گزیده [illegible] با [illegible] دردندان [illegible] آنکه در موضع [illegible] بیرون آید بگذارند و [illegible] باید که [illegible] موضع خاکستر [illegible] روغن و [illegible] زنده و [illegible] خاکستر [illegible] و [illegible] و [illegible] در حال گزیدن [illegible] موضع گزیده [illegible] باید [illegible] و آب برگ [illegible] و آب گل [illegible] باید که [illegible] و [illegible]

اگر با حنظل [illegible] باید که [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] و [illegible] و [illegible] و

کلام مزبور باب گزیدن جانوران زهردار

نامها	خلجها	ساهها	فصلها	شهرها	سلامت خصی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عقرب گزیدن	سرسری	بیسرسان	تابستان	جنوبی	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
دملی عسل گزیدن بنور	گرمی	جوانان	تابستان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گزیدن بنیلا	سرسری	بیسرسان	تابستان	[illegible]	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گزیدن عقرب جراره	گرمی	جوانان	تابستان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

۲۰

باید که بیندند بالای موضع گزیده عقرب را بپارچها و بگذارند بر موضع بندق هندی که نرم کوفته باشند و بدهند تریاق اربعه و تریاق فاروق و بنوشند موضع را بآب نمک که جوشانیده باشند در آن بابونه و بر نخالهٔ سداب و بسبوس گندم و بگذارند بر آن بودنه که نرم کوفته باشند و آرد جو و بعد از آنکه خمیر نموده باشند با آب برگ سداب شاول باید روغن کاو و دان قسم عقرب در شهر در چشمه گشته است و اصل عقربها که در نصیبین پیدا شده از عقربهای شهر زور است و این چنان است که در وقتیکه نصیبین را محاصره کرده بعضی عقربها بشهر زور را در گوی کرده و بخشیقهالیه بنصیبین انداخته بودند و این عقربها در نصیبین بچه کرده و بسیار شده و مانده ۱۲

باید که فرا گیرند موضع گزیده زنبور را بسوزن و خوب بکنند و علک و حنا را بچه بر موضع گذارند و همچنین برگ کنجد که نرم کوفته باشند بر موضع بگذارند و بریزند بر موضع آبی که با یخ سرد کرده باشند و گفته اند که هرگاه کسی را سایده بر موضع گزیده زنبور گذارند درد را از آنکه بکند

ریختن آب گرم بر موضع گزیده زنبلا و عنکبوت نافع است و باید که خاکستر چوب انجیر و اهک و کهلا را نرم کوفته با آب گرم سرشته بر موضع گذارند که بسیار نافع است و در گزیدن عنکبوت نفع میکند آنکه شاول کند بکشفت سیاه بخته که نرم کوفته و با دو شاب غلیظ خمیر نموده باشند شاول کند سداب خشک و سعد از هر یک نیم مثقال که نرم کوفته و با دو شاب سرشته باشند

عقرب جراره عقربی است بزرگ که رگ انجذب و او را دمی است که بر زمین میکشد و از این جهت است که او را جراره گویند و هر کس را که بگزد کم است آنکه جان برد و بگزد و آنکه آخر پی برده اند بآن حکما و این عقرب در اهواز میباشد و دوای مذکور است هیچ هیچ خطر و حنظل با فرشین و زراوند مدحرج و گرسنه خشت اجزا را ماسا در کوفته و بیخته با دو شاب بمجون سازند مقدار نخود آن بکشفت و با این دوا اهل عسکر در آخر پی بردند و باید که بعد از فصد بکند موضع زخم را بمجها بعد از آن که پر کرده باشند انها را بنیه که اگر بنیه در مجه نخسته می مانده و انها را آنکه میکند و بمالند بر موضع زخم فرفیون و جند بیدستر و بر حوالی موضع کلر ارمنی و سرکه و شاول کنند برگ کاهی صحرائی خشک و برگ سیب ترش و کشنیز خشک سفوف نموده سه کف بگزارند و همچنین شاول کند بکشفال تخم اسفند که کوفته و با دو شاب سرشته باشند و نقل کرده بمن قاضی ابو یوسف آنکه در شهر عسکر مردی بود که هشتاد سال دکر رداشت و قوت بیانه او بسیار ضعیف شده و همچنین قوت ماضه او نیز و این مهرجان نام داشت گزیده او را عقرب جراره پس بیانی در حضور او کمال قوت گرفت و بدین حال بماند تا آخر عمر و همچنین حکایت کرد بمن قاضی مذکور آنکه من دیدم کسی را که نامش شریف احمد بود گزیده او را عقرب جراره و جز نشد که چه کند در این فکر بود که ناگاه گزید او را عقرب غیر جراره و این بسبب صحت او گردید و محتاج نشد بدوای دیگر

۲ انها را شنیده ۱۲ امر بمرد نه دارم که

کلام در باب زهرها کشنده

نام زهر	مقدار	ساعت موت	شفا	فصاد	تاثیر	خطر	علامت	علاج	علاج دیگر	علاج دیگر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

سزاوار است که بعد از آنکه معده را بقی پاک کنند شوربای دهند با مرغ خانگی فربه بی آنکه برش کنند و همچنین زرکه که عدس آورده باشند از نشاسته و قند و روغن بادام و رشته با شوربای مرغ فربه و باید که بکلد اندر و سیب بر و بخورد شفتالو و آلو و مغز خیار و کاهو و بوی خوشی که زود او برند باید که صندل سفید سائیده باشد با گلاب و بگذارند تر که او پارچه کتانی که تر کرده باشند او را با صندل و گلاب سائیده و حقنه کنند او را باین حقنه عناب و سپستان و بنفشه و گل سرخ و جو قشر جو شانیده صاف نموده با روغن گل سرخ نیم گرم

باید که بعد از قی دواء الحلبت شاول نمایند صفت آن تربد صاف قسط و برگ سداب بودنه و فلفره و عاقرقرحا و قردمانا اجزا مساوی حلبت مساوی جمیع کوفته و بیخته با عسل سرشته مقدار خوراک وی نیم درم تا نصف مثقال که با سداب و بودنه و شونیز در آب بجوشانند و پارچه بآن تر کرده بر روی معده و رو و اگذارند و بمالند بدن او را تا سرخ شود و پا شاند از مرغ بیخه فربه و شبت و دارچینی و خولنجان و فلفره و ریزه و حقنه کنند بعسل و روغن بابونه با آب نیم گرم

باید که بعد از قی تریاق فاروق دهند با آبی که بیخته شده باشد در او سنبل بامثر و فولفوس با روغن گاو و علامت کسیکه قردن سنبل بخورد آنست که خون بول کند و زبان او سیاه گردد و عقل او پریشان گردد و علاج او آنست که شاول کند گاو از یک قیراط تا پنج قیراط با گلاب سرد کرده بریخ و آب انار و آب خیار و گلاب و نبات با لعاب بزرقطونا و بهدانه با شیره تخم خرفه و روغن گل و روغن بادام و روغن گاو و با قرص کافور و پا شاند شیر تازه دوشیده و شیره خوشه و بگذارند بر جگر و معده او پارچه کتانی که تر کرده باشند بصندل و گلاب و کافور و سرد کرده باشند بریخ و عجب آنست که پیش خطر ناکترست و کشنده تر از همه زهرهاست و غذای موش است و گفته اند که آنموش اگر پیش خورده بخورد نجات یابد و چاق گردد

خاصیت ذراریح ضرر است بمثانه و علاج آنست که بعد از قی پا شاند شیره تخم خرفه با گلاب و نبات و روغن تخم کدو و بخورد مغز خیار و خیار شنبر و حقنه کنند بشیره جو که بیخته باشند در و عناب و سپستان با روغن بادام یا روغن گل یا روغن بنفشه و نگاه دارند در راه بول سفیده تخم مرغ و شیاف ایبض و روغن گل و شیره خرفه و هر وقت که سوزشی در مثانه بهم رسد پا شاند لعاب بزرقطونا و گلاب و نبات و روغن بادام با شیر تازه و ریشه بادام

کلام در باب زهرهای کشنده

نام زهرها	نام جهت	نام ساعت	نام فصل	نام شهر	نام ملک	نام ستاره	نام مزاج	نام عضو	علامت	معالجه	معالجه	معالجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عامه

بعد از آنکه تناول کند این معجون را صفت لبن کل محموم و حب الغار از هر یک یکمثقال و نیم مرکی و تخم سداب از هر یک نیم مثقال بکوبند و با عسل معجون کنند مقدار خردلی یکمثقال و بعد از تناول کردن این معجون باز قی کند و باز همین معجون را تناول کند و باید که بنشانند او را در آبی که جوشانیده باشند در او بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و بنلوفر و ریحان و مرزنجوش و کسیکه خورده باشد زهره افعی و زهره خرگوش در ساعت با چهار ساعت بر دکند و نیز امید رستن داشته باشد و باید که بدهند باورد سیب و رب به لیکن در خوردن زهره افعی کم است اینکه امید خلاصی باشد از او اما بعد از خوردن کژدم بقلابند باید سکنجبین فاذهر در آب جوشانیده باو دهند و همچنین تریاق فاروق و مثرودیطوس با شامه و شیره و شیر و تخم خرفه

مسهل دارند مکرر قی بقلابند تا معده خوب پاک شود و بعد از آن دو دانگ فاذهر بدهند با دو شاب و اگر کلاریدون تریاق و مثرودیطوس از هر یک دو دانگ نفع میکند

نفع میکند روغن بنفشه و روغن بادام با دو شاب و همچنین تریاق فاروق و مثرودیطوس از هر یک دو دانگ و اینکه غذا دهند بشوربای گوشت بره بی آنکه ترش بوده باشد

بعد از آنکه قی بقلابند حقنه کنند باین حقنه صفت آن قثاء الحمار و شب و عسل و تخم کرفس و رازیانه و بزر و بوره ارمنی و تخم خطمی و روغن یاسمین و بالند تمام بدن او را در حمام مالیده بقوت بسیار و بمالند بر بدن روغن یاسمین و روغن قسط و بنشانند او را در آب گرم که جوشانیده باشند در آن سداب و سعتر و مرزنجوش و در سینه ترنگ و بدهند با دو نیم مثقال تریاق اربعه و کسیکه سوگران خورده باشد علاج او همین است که مذکور شد و علامت خوردن سوگران بعینه علامت کمر است که اینون خورده باشد باز باد نفخ که آن تاریکی چشم و گرفتن راه نفس و مردن زبان است و با اینکه سوگران زهر است در بدن آدمی غذا میشود از زور او و آن مرغیست

کلام در بیان زهرهای کشنده

نامها	مسکن	سلامت خطر	شهرها	فصلها	سالها	ساعتها	علامت	علاج
خوردهٔ بیخ	همه جا	خطرناک است	همه شهرها	همه فصلها	همه سالها	همه ساعتها	قی نفخی دارد و از خوردن بسیار بدی آید	قی کردن با آب گرم و روغن	دلسنگی بدن و کسلی بیهوده کفش و لرزی چشم	بیشتر در آخر تابستان و در روغن بیشتر	تازه و دو شبانه روز
خوردهٔ تخم	همه جا	خطرناک است	همه شهرها	همه فصلها	همه سالها	همه ساعتها	قی نفخی دارد و از خوردن بسیار بدی آید و از خوردن	قی کردن با آب گرم و عسل و شبت و نمک و آب نرب	دلسنگی و لرزی چشم و خواب	تابستان	تازه و دو شبانه روز
خوردهٔ برگ	سرد	خطرناک باشد	سرد سیر	زمستان	بیست سال	سرد	قی نفخی دارد و از خوردن بسیار و بیم	قی کردن با آب گرم و شبت و نمک	نفخ و ضعف به	تابستان	تازه و دو شبانه روز
خوردهٔ بیخ	سرد	خطرناک باشد	سرد سیر	زمستان	بیست سال	سرد	قی نفخی دارد و از خوردن بسیار بدی آید و از خوردن	قی کردن با آب گرم و نمک و نرب و عسل	قی نفخ	خوردن آب بسیار	تازه

معالجه عام

باید که تخم انجره را نرم بکوبند و با دو شاب آمیخته تناول نمایند و غذا شوربای مرغ خانگی با گوشت مرغ پی ترشی میل نمایند و سایر تدبیرها که مشترک است در میان جمیع زهرها بعد از قی و پاک کردن معده بکار برند

باید که بعد از پاک کردن معده بقی حقنه کنند بحقنهائی که بسیار گرم و قوی باشد و بیاشامند سرکه بسیار شد که جوشیده باشد در او سعتر و انجدان و فودنج کوهی و هرگاه کم شود سرعت چشم درد و شوربای مرغ خانگی پی ترشی میل کنند

بعد از آنکه قی معده را پاک کنند دواء المسک عار میل نمایند و بیاشامند شوربای پی ترشی و بزر قطونای کوفته هرگاه خورده شود دیبا باشد که بکشد و همچنین هرگاه بزر قطونا بسیار خورده شود اگرچه کوفته نباشد و آب کشنیز تازه هرگاه نصف رطل بخورند عارض شود از خوردن او تاریکی چشم و کمجش سر و پریشانی عقل و خواب بسیار و از نام بدن خورندهٔ آن بوی کشنیز تازه آید و تدبیر او مثل تدبیر کسی است که بزر قطونا خورده باشد

باید که خاکستر درخت انجیر با انگور با آب گرم و نمک تناول کنند یا زبان اربعه بخورد و بچشانند بابونه و صعتر و سداب را در آب و یا در چه با آب آنها گرم کرده بر روی معده بیندازند و حقنه کنند بآبی که جوشانیده باشند در او فستق و سداب و صاف نموده عسل و بورهٔ ارمنی و روغنی از روغنهای گرم با او اضافه نموده باشند بدانکه قسمی از اقسام کمانه کشنده باشد و او آنستکه روینده باشد در بیخ درخت زیتون و بیخ کیاه فطرو و قسم دیگر از اقسام کمانه کشنده نباشد و او آنستکه روینده باشد در کنار رودخانهای بزرگ و سخت باشد لیکن این قسم هرگاه بسیار خورند درد کلو و قولنج از آن حاصل می‌شود

کلام در باب زهرهای کشنده

نامها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بنگ جوزی خورده	همه مثل جهان	همه ساعتها	همه فصلها	همه شهرها	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	همه مثل جهان	همه ساعتها	همه فصلها	همه شهرها	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	همه مثل جهان	همه ساعتها	همه فصلها	همه شهرها	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	کسی	جوانان	تابستان	گرمسیر	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]
[illegible]	کسی	جوانان	تابستان	گرمسیر	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]

[illegible]

معالجه عام

بعد از پاک کردن معده بقی با آب گرم باشد اگر جوشانیده باشند در آن جازی مرکب خطمی و اگر بعد از این بدبو باقی ماند دردی در سینه رگ باسلیق کشوده خون بگیرند و شربت خشخاش و شربت عناب بنوشند

بعد از پاک کردن بقی بمالند همه اعضا را خصوصاً حوالی شکم را در حمام و در حمام بسیار بمانند و چون از حمام بیرون آید سکنجبین بنوشد و غذا شوربای مرغ خانگی با گوشت بره بی ترشی تناول نماید

بعد از پاک کردن معده بقی اگر تب نباشد شیر تازه دوشیده بنوشند و اگر تب باشد لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا با روغن گل و روغن بادام و اندک شربت خشخاش

ب باشد که عارض شود از خوردن بلادر وسواس سودائی و باید که بعد از آنکه قی کند شیره جو با روغن بادام باشد چند روز پی در پی و همچنین لعاب بهدانه را پی در پی چند روز بیاشامد و غذا باید که آشهای بی گوشت باشد و روغن گل و روغن بادام بوده باشد بخورد و مغز خیار و خیار شنبر

کلام در باب زهرهای کشنده

نامها	مثل جهت	سال	فصل	شهر	خطر دارد	سبب	زهر چه کار دارد	چه چیز زهر را میشکند	چه چیز زهر را میکشد	علاج
بلبش خورده	همه	همه	همه	همه	خطر دارد	از خوردن آدمی دارد	تنی بسیار	در لکوک	لعاب بزرگ و بادام و روغن	اگر پای جو در روغن طعام بخورد
بلبش خورده	همه	همه	همه	همه	خطر دارد	بنزاع آدمی دارد و از جهت	در روز زیاد	در لکوک	تازه دوشیده بنوشند	سعیده تخم خرفه بخورد
بلبش خورده	همه	همه	همه	همه	خطر دارد	کردن راه سر در بیرون بیاید	بهترین باشد و در دهان و در دل	در لکوک آب گرم و عسل	شاهدانه و در خیسانیده	بجوشند و آنکه باشد و بجوشند
دریوش خورده	همه	همه	همه	همه	خطر دارد	بنزاع آدمی دارد از جهت	تخم	در کردن بعسل و شکر	دوشاب دادن	قوت بدادن

معالجه عام

خوره میکشد چهار پایان را و بسا باشد که بکشد آدمی را لیکن چون بسیار تلخست اگر در طعامی باشد ظاهر میشود مگر آنکه با صبر آمیخته باشد بدهد بکسی که محتاج بخوردن صبر باشد که در آنصورت معلوم نمیشود تلخی از صبر است یا از خوره و معالجه کسی که خورده باشد اگر اقی بسیار و شوربای چرب دادن و حلوای که بعسل آورده باشند آنرا از خورما و روغن و ماول نمودن فالوده در روغن با دام با نمک لکشه اند آنکه اگر بیرون بخشم بجنگست را بدهند بحوایکه خوره خورده باشد خلاص میشود

اگر از خوردن پیاز عنصل بچیش شکم بهم رسیده باشد معالجه آن دادن سفوف الطین است با رب سیب و اگر بهم رسیده باشد لعاب بهدانه با صمغ عربی باید داد که روغن بادام و روغن بخجد بدهند و غذا شوربای پی ترشی دهند

از خوردن مرداسنج ایلاوسن بهم میرسد و معنی این لفظ پوستانی پناه بردن بخدا است و آن قولنجی است که در آن فضله آدمی یعنی دفعود و عارض میشود از خوردن مرداسنج خفه شدن نفس و اینکه ورم کند تمام بدن و معالجه آن است که جوارش سفرجل سهل بدهند ماالی که جوشانیده باشند در او بنیون و تخم کرفس

از خوردن جوه زنده چندان ضرری بآدمی نمیرسد و آنقدر خطر ندارد زیرا که بسبب سنگینی و روانی که دارد دوا از پائین بیرون میرود اما جوه تصعید کرده و جوه کشته کشنده است پس اگر یعنی دفعود خوب و الا حقنه باید کرد با برگ چغندر و روغن کنجد و آب کامه و خطمی و اگر از خوردن جوه بیچش روده بهم رسد سفوف الطین با روغن گل سرخ باید داد با شیر آهن تاب و اگر ریخته شود بگوش آدمی جوه علامت آن باشد که عقل تشویش بهم رساند و آن گوش که جوه داخل آن شده کران باشد و علاج آنکه تخته کنند بجانب آن گوشی که جوه در آن رفته و بر جهند یک پا بکرز و عطسه فرما بند اگر بدمیدن کند بینی و در وقت عطسه بینی را بگیرند که هوا از بینی بیرون نیاید و روغن بادام تلخ گرم نموده بگوش چکانند و چون لحظه بگذرد بیرون آرند و باید که کف دست بر آن گوش گذارند و حرکت سخت بدهند

کلام در باب زهرهای کشنده

نام زهرها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه غاپر

گفته اند اینکه کسی را که سفیداب قلعی خورده باشد هرگاه بعد از قی نیم مثقال حب النیل بدهند نافع است و باید که دوائی بدهند که بول براند مثل اینکه جوشانیده باشند در آن تخم کرفس و تخم رازیانه و انیسون و فنجشن روغن

بعد از قی بدهند لعاب بزرقطونا با روغن تخم کدو و حقه کنند بسره و روغن بنفشه که جوشانیده باشند در آن عناب و سپستان و اضافه نموده بنوشند با آن لعاب بزرقطونا و لعاب زرک سفید و سفیده تخم مرغ و اگر عارض شود نزف معالجه نمایند بشربت خشخاش و شربت عناب و بانچه مذکور شد معالجه کنند کسی را که تسلخی او رفته باشد عنار زنگار و کسی که کزاز خورده باشد معالجه او شیر تازه دوشیده و نشاسته

بعد از قی حمام رود و آب نیم گرم مکرر بشکم بریزد و اگر از خوردن بریان پوشانیده هیضه بهم رسد علاج هیضه باید کرد و نفع بکند از برای ماهی بریان پیچیده خوردن اینکه بعد از قی اندک فلفل نرم کوبیده با شربت که خوشبو کرده باشند تناول نمایند

بسنگ شیر در معده ازین بهم رسد که شیر بسیار خورند خصوصا هرگاه آن شیر غلیظ باشد مثل شیر گاو و شیر میش و علاج او آنستکه بعد از فلفل سائیده با عسل بخورند تا شیر گداخته گردد و بسنگ از او برطرف شود

خوردن شیر

در دردسر و فشار

ماهها	فصل جهات	سالها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	علامت	علاج	علاج	علاج	علاج
[illegible]	گرم	جابستان	تابستان	گرمسیر	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سرد	پیری	زمستان	تابستان	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	جوانان	تابستان و بهار	جنوب	بی خطر است	خون جهنده	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سرد	پیران	زمستان و پائیز	سردسیر	بی خطر است	جنس باردا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

اگر صداعی که از حرارت است تابع تب باشد بلکه سر را خنک کنند بطلاب و روغن گل سرخ که کلاب و دهنه و روغن کهنه باشد و اندک سرکه اضافه کنند و پارچه کتانی بآن تر کرده بر سر گذارند و اگر فضل نانسان باشد باید که بیندند گردهای پارچه محکم و اگر با این درد سر بخار بوده باشد دود بر سر شیر و خران و اگر صداعی که از حرارت آفتاب بهم رسیده باشد بر زنند بر پیش سر کلاب و روغن سلوفر و بگذارند بر سر تراشه کدو و برگ خرفه و برگ بید و گل همیشه بهار و کلاب و صندل و خطمی سفید و باید که پاشا مند کلاب و نبات و رب غوره که سرد کرده باشند بیخ و عذا از آرد جو بوداده با نبات و آب سرد میل کنند و بدانکه این قسم صداعها هرگاه زود معالجه نکنند و بگذارند آخر الامر معالجه آن دشوار میگردد

باید که معالجه کنند این قسم صداعها با روغن که بشوید سر را با بیکه جوشانیده باشند در بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و سرا بخار این آب تیز دارند و همچنین با رچه تذبیر با این آب فرو برده بر سر گذارند و مالیدن روغن بنفشه و روغن نرگس نافع است در این قسم صداع و اگر صداع بارد باشد بالندر بسر روغن شداب و غذا آنچه آب با جو و مرغ خانگی با تیهو میل کنند و لازم است بر آدمی آنکه پرهیز نماید از چیزهائیکه باعث صداع میشود مثل گردکان و شاهدانه و تره تیزک و باد روغ و سیر و پیاز و آنکه ضرور شود کار بردن اینها در معالجه بعضی از امراض

باید که بعد از فصد پاشا مند سکنجبین با کلاب و از میوها آلو و سیب شاول کنند و غذاش از بیجوانه میل نماید و اگر این صداع از خلط صفرا باشد پاشا مند آب نرهه و آب آلو که با نبات شیرین کرده باشند و پاشا مند شربت ورد مکرر با سکنجبین که با نبات سرد کرده باشند و همچنین نافع است آشامیدن جوشانیده پوست هلیله زرد ده درم شاهتره پنج درم مغز سنا و بنفشه و فیلش از هر یک شش درم بجوشانند در سه رطل آب تا اینکه سه ربع آب برود دیگر ربع باقی ماند و صاف نموده و اضافه کنند با او نیم مثقال صبر و یکقیراط سقمونیای مشوی و پاشا مند و غذا آنکه خلط صفرا بتمامی از بدن دفع شود بگذارند بر سر دوائی که سر را خنک کند مثل تراشه کدو و حرالعالم و صندل و گلاب

باید که دفع کنند خلط بارد را از بدن با این جهت آن جبر مقطوعی بمقدار ربع درم دوا انک شحم حنظل یکدانک مجوزه مشوی انیسون عود هندی از هر یک یکدانک نمک هندی یکدانک و نیم کوفته و بیخته و با آب حب نموده شاول نماید و هرگاه این صداع از خلط سودا باشد بعد از آنکه مسهل سودا بکار برند باید که پرهیز نمایند از آنچه که جوشانیده باشند در بابونه و بنفشه و نیلوفر و اکلیل و بادرنجبویه و جوشانیده و غذا گوشت بره یا مرغ یا شوربا که ترشی داشته باشد شاول نماید و باید که غذا کم خورده شود و همچنین دوا که مذکور شد متابعت کنند صداعها که سبب آن باد غلیظ باشد و نافع است در این صداع که از نبات بوییدن مرزنجوش و صداعیکه بهم رسد از فساد غذا در معده نفع میکند در وقت کردن باب گرم پس خوابیدن چنان خوابی که دور و دراز باشد

در در سر ۵

نامها	نامها	نامها	نامها	نامها	نامها	نامها
در سر	خشک	گرم و تر	بیرون	خشک	بیرون	در سر
همه خلطها	همه خلطها	دو دماغ	دو دماغ	خلط بلغم	بلغم	همه خلطها
همه سالها	جوانان	دو دماغ	دو دماغ	خلط بلغم	بلغم	همه سالها
همه فصلها	تابستان	تابستان	زمستان	خلط بلغم	بلغم	همه فصلها
همه شهرها	خشک	خشک	خشک	خلط بلغم	بلغم	همه شهرها
سالومت و خطی	خلط از	خلط از	خلط از	خلط از	خلط از	سالومت و خطی
سبب	سبب	سبب	سبب	سبب	سبب	سبب
علاج	علاج	علاج	علاج	علاج	علاج	علاج
فصد قیفال	فصد قیفال	فصد قیفال	فصد قیفال	فصد قیفال	فصد قیفال	فصد قیفال
تشنیک	تشنیک	تشنیک	تشنیک	تشنیک	تشنیک	تشنیک
باید کرد	باید کرد	باید کرد	باید کرد	باید کرد	باید کرد	باید کرد
علامت	علامت	علامت	علامت	علامت	علامت	علامت
دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان
دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان
دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان
دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان
دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان	دهان

باید که مالد بر سر آب برگ بید مالکل ارمنی در روغن گل سرخ یا آنکه بگذارند بر سر برگ مورد و ترکه نیم کوفته کرده باشند و اگر عارض شود با این قسم صداع برنج نافع عقل بگذارند بر سر خطمی و آرد جو و بنفشه و روغن گل و اند که سرکه و بیدبه دانست که اضافه سرکه این دوا بجهت آنستکه نفوذ بفرماید این دوا را و برساند قوت این دوا را باندرون عضو از جهت لطافتیکه بر سرکه است

باید که غذا درین قسم صداع گوشت مرغ جوان باشد و این برگ بنزر نافع است مغز نان میده و روغن بادام و نبات سفید و سزاوار آنست باشد که بخلانند درین صداع بمنی شیر دختران و روغن بنفشه و روغن کدو و روغن بلوفر و بریزند بر سر روغن بنفشه و بخورند حلوای بادام و ماهی که بریان کرده باشند بروغن بادام بی ترشی و اگر با این صداع تب نباشد باید که غذاهش با دوا با سفتاج و کدو باشد و صداعیکه عارض شود در عقب جماع معالجه آن باشد که از جماع پرهیز نماید مگر بعد از غذا و شادی نماید به دوا مرحو و صداعیکه عارض شود بسبب غم علاج آن خواب است و بخلانیدن بمنی روغن بنفشه و روغن کدو

باید که اهتمام کند درین قسم صداع بدرد لون خلطی که سبب صداع شده و اگر این صداع از حرارت باشد باید بخلانند بمنی این دوا صفت آن نبات سفید و زعفران و گاو زبان نرم سائیده و مقدار تخم ای از این دوا با آب خیار بکار رود و اگر مانند نزله صداع ساکن نشود و بطول انجامد و خوف آن باشد که چشم را ضایع کند و رگهای جهنده که در شقیقه است بسیار سد حرکت کند و پر باشد سزاوار آن باشد که بریزند آن رگ جهنده را که در شقیقه است و بریدن رگ عرق کوش درین صداع هرگاه شد جهد آن رگ و پر شد بیشتر نافع است و هرگاه شدت صداع بیشتر باشد که چاره نوشت بر عرق زدن نداشته باشد باید که بریزند بر سر آب بیخ و بخلانند در گوش روغن گل و پر کنند گوش را به پنبه

اگر این صداع از خلط صفراوی باشد باید که تدبیر کنند بانچه مذکور شد در صحت مثل در جدول اشتراع و بعد از آن ماشا مند این سکنجبین صفت آن تخم کاسنی و تخم کشوث و شاهتره و گل سرخ از هر یک ده درم انجیر از یکه سفید با چهار رطل سرکه باده رطل آب بجوشانند تا نصف برود و نصف بماند پس رطل نبات سفید بقوام آورند و هر روز پانزده درم از آن میل کند و باید که بگذارند بر سر گل سرخ و صندل و اقاقیا و حضض کا و گل ارمنی نرم کوبیده با آب مورد و گلاب یا آب برگ درخت انگور و آب شکوفه خرما سرشته باشند و بنهند بر گردهای پا را محکم و بگذارند آب به دهرگاه این صداع از خلط بلغم هر سیده باشد تدبیر کنند بسکنجبین و آب ترب و نمک نیم کوفته و سهمال کنند بلغم بجب صبر صفت آن هلیله کابلی بزرگ از هر یک و دانگ گل سرخ و مصطکی از هر یک یک دانگ صبر سقوطری یک درم حب نموده طرف سحر میل کنند و غذا شوربا با گوشت مرغ بچه و نخود بی ترشی میل کنند

معالجه عام

باید که مالد بر سر آب برگ بید مالکل ارمنی در روغن گل سرخ یا آنکه بگذارند بر سر برگ مورد و ترکه نیم کوفته کرده باشند و اگر عارض شود با این قسم صداع برنج نافع عقل بگذارند بر سر خطمی و آرد جو و بنفشه و روغن گل و اند که سرکه و بیدبه دانست که اضافه سرکه این دوا بجهت آنستکه نفوذ بفرماید این دوا را و برساند قوت این دوا را باندرون عضو از جهت لطافتیکه بر سرکه است

باید که غذا درین قسم صداع گوشت مرغ جوان باشد و این برگ بنزر نافع است مغز نان میده و روغن بادام و نبات سفید و سزاوار آنست باشد که بخلانند درین صداع بمنی شیر دختران و روغن بنفشه و روغن کدو و روغن بلوفر و بریزند بر سر روغن بنفشه و بخورند حلوای بادام و ماهی که بریان کرده باشند بروغن بادام بی ترشی و اگر با این صداع تب نباشد باید که غذاهش با دوا با سفتاج و کدو باشد و صداعیکه عارض شود در عقب جماع معالجه آن باشد که از جماع پرهیز نماید مگر بعد از غذا و شادی نماید به دوا مرحو و صداعیکه عارض شود بسبب غم علاج آن خواب است و بخلانیدن بمنی روغن بنفشه و روغن کدو

باید که اهتمام کند درین قسم صداع بدرد لون خلطی که سبب صداع شده و اگر این صداع از حرارت باشد باید بخلانند بمنی این دوا صفت آن نبات سفید و زعفران و گاو زبان نرم سائیده و مقدار تخم ای از این دوا با آب خیار بکار رود و اگر مانند نزله صداع ساکن نشود و بطول انجامد و خوف آن باشد که چشم را ضایع کند و رگهای جهنده که در شقیقه است بسیار سد حرکت کند و پر باشد سزاوار آن باشد که بریزند آن رگ جهنده را که در شقیقه است و بریدن رگ عرق کوش درین صداع هرگاه شد جهد آن رگ و پر شد بیشتر نافع است و هرگاه شدت صداع بیشتر باشد که چاره نوشت بر عرق زدن نداشته باشد باید که بریزند بر سر آب بیخ و بخلانند در گوش روغن گل و پر کنند گوش را به پنبه

اگر این صداع از خلط صفراوی باشد باید که تدبیر کنند بانچه مذکور شد در صحت مثل در جدول اشتراع و بعد از آن ماشا مند این سکنجبین صفت آن تخم کاسنی و تخم کشوث و شاهتره و گل سرخ از هر یک ده درم انجیر از یکه سفید با چهار رطل سرکه باده رطل آب بجوشانند تا نصف برود و نصف بماند پس رطل نبات سفید بقوام آورند و هر روز پانزده درم از آن میل کند و باید که بگذارند بر سر گل سرخ و صندل و اقاقیا و حضض کا و گل ارمنی نرم کوبیده با آب مورد و گلاب یا آب برگ درخت انگور و آب شکوفه خرما سرشته باشند و بنهند بر گردهای پا را محکم و بگذارند آب به دهرگاه این صداع از خلط بلغم هر سیده باشد تدبیر کنند بسکنجبین و آب ترب و نمک نیم کوفته و سهمال کنند بلغم بحب صبر صفت آن هلیله کابلی بزرگ از هر یک و دانگ گل سرخ و مصطکی از هر یک یک دانگ صبر سقوطری یک درم حب نموده طرف سحر میل کنند و غذا شوربا با گوشت مرغ بچه و نخود بی ترشی میل کنند

مرضهای دماغ

نامها	صفتها	سببها	علامتها	شهرها	سلامت خلط	نسخه	معالجه	فصد	شربت	اغذیه	تنقیه
سرسام	گرم	جوانان	تابستان	گرم مسیر	خلط ناگشته	[illegible]	[illegible]	فصد از رگ قیفال باید کرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	جوانان	تابستان	بهار	خلط ناگشته	[illegible]	[illegible]	فصد از رگ قیفال باید کرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	جوانان	تابستان	گرم مسیر	خلط ناگشته	[illegible]	[illegible]	فصد از رگ قیفال باید کرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	جوانان	تابستان	گرم مسیر	خلط ناگشته	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در سرسام گرم باید اول فصد کنند اگر بچهل و سال نا فصد داشته باشد و اگر چنانچه طفل باشد حجامت کنند بعد از آن سکنجبین دهند با آب سرد و اگر قوت بیمار ضعیف باشد شوربای عوزه با خورش بچه دهند و اگر طبع بیمار خشک باشد تلبینی از نخود شیر دهند و نمک دهند با شربت و در دکمه سکنجبین و آب سرد و بعد از آنکه دفع تخلط از بدن بکنند از سر پارچه کتانی که تر کرده باشند بطلاء در روغن گل و اندک سرکه و بیندند گردهای بیمار را محکم و شاول نابند شیره جو بیست و هشت مثقال و بعد از آن یکوقیه و نصف سکنجبین ساده پس اگر تشنگی در بین سرسام بسیار زیاده باشد بدهند آب کدوی پخته با دو درم تخم خرفه و نیم درم طباشیر و باید که ترشی تر بخار اصناف بقول و نبات کرده بنوشند و اگر فصل تابستان باشد باید که آنچه شاول بکنند یخ سرد کنند و باید که فرش کنند جایگاه بیمار را برگ بید و گل سرخ پاشیده بر و صندل و کافور سائیده با گلاب و باید که مسکن بیمار در خیمه باشد از کتان و در حوالی او سبوها پر از آب یخ نگاه دارند و اگر فصل زمستان باشد باید که بیمار را معتدل باشد در میان حرارت و برودت و باید که بمالند بر زبان بیمار پارچه کتانی که تر کرده باشند بروغن گل و آب سرد

در مرض ماشرا و از آنکه فصد کنند غذا دهند مرغ فربه که دو و یا سه آب انار و اگر این مرض روز بروز در زیادتی باشد فصد دیگر باید اما از دست دیگر شرط آنکه بیمار بحد قوت تا سه فصد مکرر داشته باشد و بدهند شیره جو و بمالند بر سر و رو و صندل سرخ و سفید که سائیده باشند با گلاب و آب کاسنی و آب کاسنی و آب کشنیز و آب کلرهنه بهار و آب برگ کاهو و باشد آنچه با کاهو جوشانیده باشند در آن سبوس گندم و صاف نموده شده در روغن بادام اضافه آن نموده بنوشند و هرگاه حرارت بسیار قوی باشد پاشامند شیره جو با نیم مثقال طباشیر و نیم مثقال تخم خرفه که بسیار نرم کوفته و بیخته باشند بجریده بیان دوا را در وقت خواب با سی درم انار میوش نیز پاشامند

در مرض خره شربت عنوا پاشامند بعد از آنکه فصد کرده باشند و غذا دهند بهش انار بی حیوانی و بمالند بر سر و شانه در اوایل مرض گل ارمنی و صندل آب برگ بارتنگ و در آخر مرض بزید زیاد نکنند بلکه اکتفا کنند بلعاب بزرقطونا با اندک روغن بادام شیرین و نبات سفید که سرد کرده باشند یخ اگر فصل تابستان باشد پس اگر عارض شود صاحب خره را بخوابی و بنوده باشد این بخوابی از جهت بحران جلد باید کرد دیر خواب آید یخ خشخاش باید بشربت خشخاش تا بخواب گاهو

اگر در سرسام بارد که از نسیان گویند نبی باشد باید که اکتفا بکند بهش خوبکه پخته باشند در روغن و عسل و فانید و پاشامند این هش با آب سفید و پیش از این غذاها باید که شاول کند هفت درم گلقندی که با نبات نعمه آورده باشند و بیرهیز و صاحب نسیان از میوه‌های سرد و تر و انواع لهیها و انواع شیرها و از حبوب مثل باقلا و عدس و لوبیا و اگر نسیان متنا شده بدهند گلقند عنبر با سکنجبین نرفوری پس اگر اینده واها کافی باشد بدهند کیشقال از معجون بلادری صفت این هلیله کابلی بلیله شیر آمله بهسته از هر یک چهار درم عسل بلاذر حب الغار سعد از هر یک سه درم فلفل دو درم نبات سفید یکوقیه آنچه کوفتنی است بکوبند پس معجون کنند با عسل بلاذر و قدر از عسل صاف و بعد از نشاسته استعمال نمایند و باید که بشوند بدن و سر صاحب نسیان را با پیکه جوشانیده باشند در دیا بونه و اکلیل الملک و در زنجبیل

مرضهای دماغ

نامها	سبب	علامت	تدبیر	تدبیر	تدبیر	تدبیر
سرماخوردگی	سرما و تری	سرفه و تب	بخار دادن	حقنه باید کرد بعد از آن حب فوقا باید داد	[illegible]	[illegible]
فصلهای سال	فصلهای سال	فصلهای سال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
شاهی	سرما و تری	سرما و تری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سلامت خطر	خلط ناگسست	خلط ناگسست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زکام	سرما و تری	دو موضع	پاشیدن بهیله	جنبش ناگسست	خلط ناگسست	[illegible]
[illegible]	سرما و تری	دو موضع	پاشیدن بهیله	جنبش ناگسست	خلط ناگسست	[illegible]
[illegible]	سرما و تری	دو موضع	پاشیدن بهیله	جنبش ناگسست	خلط ناگسست	[illegible]
[illegible]	سرما و تری	دو موضع	پاشیدن بهیله	جنبش ناگسست	خلط ناگسست	[illegible]

معالجه عام

اگر سبات تابع حمی یا مرض دیگر باشد علاج او علاج آن مرض است و اگر سبات مزمن شد بر خود تدبیر کنند او را دوای کم خشک و غذا دهند او را به تخم آب بنشیت و دارچینی و باید که پرهیز کنند از نشاندن آب سرد و از خوابیدن در جایهای سرد

سزاوار آنست که تدبیر کنند کسی را که عارض شود سبات شهری تدبیری که مرکب باشد از تدبیر سبات شاه و تدبیر سرسام زیرا که هر مرض بهر سببی است از اجتماع صفرا و بلغم که یک ماده سبات و دیگری ماده سرسام است و باید که بیشتر رعایت کنند هر یکی از آن دو خلط را که غالب باشد پس اگر صفرا باشد مسهل صفرا بکار برند بیشتر و مدرات سوی بیشتر بکار برند و اگر بلغم غالب باشد بیرون کنند بلغم را از بدن بحقنه ها زود و بمالند بر سر روغن بنفشه با سرکه

بعد از آنکه دفع کنند از بدن خلط را که سبب جمود شده سزاوار آنست که منع کنند بیمار را از غذاهائی که ماده این مرض از آن غذاها بهم میرسد و اگر عارض شود صاحب جمود را بیخوابی بسیار سزاوار آن باشد که بریزند بر سر او شیر دختران یا روغن بنفشه و غذا شوربای خوره مرغ لی ترشی میل کنند و اگر بیخوابی نباشد روغن خیری بمالند بر سر

بمالند بقوه تمام پاها را و ببندند کردهای بازو را محکم و غذا دهند به تخم آب بنشیت و دارچینی و خولنجان و بخورد عسل با دوای دیوبند مر بنجوش و دیباشاد سکنجبین بزوری پس اگر نفع نکند معجون بلادری بکار برند

مرضهای دماغ

نامها	اسباب	علامات	نشانها	علاجها	غذاها	مشروبها	ادویه	مرکبها
سعوط آرد جو	سرد و تر	بسیار	فرستان	سرد و تر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سعوط آرد جو	سرد و تر	بسیار	فرستان	سرد و تر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سعوط آرد جو	سرد و تر	بسیار	فرستان	سرد و تر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سعوط آرد جو	سرد و تر	بسیار	فرستان	سرد و تر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سعوط آرد جو	سرد و تر	بسیار	فرستان	سرد و تر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

اگر بوده باشد سبب سدر دماغ باید که اول سعوط دهند بعد از آن بریزند بر سر آبی که جوشانده باشند در و بابونه و اکلیل الملک و شیح و سداب و باید که بوید اکثر اوقات غالیه بسیار و در تنجیش و غذا نخود آب با جو جوجه مرغ خانگی بی ترشی که با روغن تخم باشد تناول کنند و پرهیز صاحب سدر از گرم خوردن و شاهدانه و طعام شیرها و انواع پلنده ها و اگر بوده باشد سدر خلطی که در معده جمع شده است پس اگر آن خلط بلغم باشد اسهال باید کرد و سزاوار است آنکه بخایند مصطکی و پاشاند سکنجبین مروری و اگر آن خلط صفرا باشد باید که قی کنانیده جو و سکنجبین و انده کی بکند و چون معده پاک شود بقی رب سیب و رب غوره بیاشامد

اگر بوده باشد وار در دماغ مهیا باید داد و بعد از آن دوای که ماده را لطیف کند بدماغ باید کشید از راه عزمل بوره ارمنی و صبر سقوطری و از هر کدام بنجو و کشنیز و زعفران از هر کدام بنجو و کوفته و بیخته خرد بند بقدر عدس و هر بر نه بکیسه از آن جها با آب سرد تنجیش در روغن بنفشه حل نموده در بینی بکشند و اگر وار در معده باشد قی باید کرد و بعد از آن شربت سیب و رب انار باید آشامید و باید که ضماد کنند معده را با بابونه و اصندل و گل سرخ کوفته و بیخته با آب چشمه بهار خیز نمایند و بر روی معده گذارند و غذا جوجه مرغ خانگی و دراج شوربا با برنج و روغن بنفشه یا کباب کرده تناول نمایند

اگر مصروع طفل شیرخواره باشد باید که پرهیز کند شیر دهنده و غذا دراج یا مرغ خانگی که با روغن بنفشه پخته باشند با نان چکنده تناول نماید و پیش از غذا سکنجبین بیاشامد و اگر مصروع از شیرخوار که گذشته باشد باید که پرهیز کند از انواع شیرها و کره و کشک و تره تیزک و کرفس و از همه سبزیها جز از نعناع و بادرنجبویه و همچنین از انواع میوه و خرما و پیاز و نیز مصروع فادانیا که او را خاصیت عظیم است در نفع صرع باید که مصروع ریاضت دهد نفس خود را و تعب فرماید او را بحرکت گوناگون بسیار و غذا دراج و کبک تناول کند و اگر غالب باشد بر بدن مصروع بلغم باید که قی کند بآبی که جوشانیده باشند در و رب و شبت و پودنه و سکنجبین عسلی اضافه آن نمود باشند پیش از آنکه نوبه صرع بیاید و بیاشامد هر روز آبیکه جوشانیده باشند در او فادانیا و سکنجبین عسلی اضافه آن نمود باشند و آشامیدن این جوشانیده نافع است سبب اینکه صرع از هر یک بچند درم تخم اذخر سه درم و از مصطکی و قسط و حنا بنا و زنجبیل از هر یک یکدرم و نصف سنبل و اسارون و ترنجبین و مصطکی و قوقه و وج از هر یک نیم درم ترند و این ادویه را در چهار رطل آب تا یک رطل بماند و بیاشامند بر دو مثقال صبر سقوطری

باید که صاحب سکته را سه روز بحال خود گذارند بعد از آن سکنجبین با آب گرم و نمک نیم کوفته در روغن کرفس بخورد او دهند و باید که بلیسه عمل بریزند بر سر او آب گرمی که جوشانیده باشند در و بابونه و صعتر و پودنه و قوقنس و بسباسه و هارون و غذا نخود آب با زیره کرمانی که حل کرده باشند در روغن بنفشه و آویزند و دهان بکشند و بر دماغ شود ظاهر شود در او علامت نفخ در بطن او دهند بدو ابرج جالینوس و بعد از آن مرهم بطریس و نوعی طلا بیاید او را و بخورد غذا دهند او را نخود آب با جوجه مرغ خانگی و چون اعضای رو بکمی کند باید که بیمار را بحمام برند و بالند بر سر او روغن قسط و باید حذر کنند طبیب از اینکه معجونهای مسکر را در تابستان و بلاد گرمسیر و فراجهای گرم بصاحب سکته دهد

مرضهای دماغ

نامها	علامت	سبب	علاج	استفراغ	علاج استفراغ	علاج آشامیدنی
کابوس از فرسه دل عدوت معده از او	خشکی زبان سنگینی فصلها شهوت سلامت	سوء مزاج سرد بسیار فرسودن سیری بی خطی	[illegible]	حب ایارج باید داد	[illegible]	[illegible]
دماغی از رطوبت معده مسدود شود	خشکی زبان دهن بی بار تشنگی	خلط بلغمی	[illegible]	فصد صافن باید کرد مطبوخ افتیمون حب اصطمخیقون باید داد	[illegible]	[illegible]
فالج از رطوبت معده مسدود شود	خشکی زبان دهن بی بار تشنگی	خلط بلغمی	[illegible]	فصد کردن در وقت علامات مرض	[illegible]	[illegible]
صرع از رطوبت معده مسدود شود	خشکی زبان دهن بی بار تشنگی	خلط بلغمی	[illegible]	حب ایارج	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

۳۲

مرض کابوس که بفارسی آنرا ماکچه گویند و به تخت مشهور است دارد از مقدمات صرع است یعنی هرگاه مکرر بهم رسد علامت آنکه صرع بهم خواهد رسید و بیشتر عارض میشود کسیرا که غذا بسیار خورده و خوب هضم نتواند کرد و سزاوار آنکه اول بسهال کنند صاحب کابوس را بدوائیکه خلط غالب باشد بعد از آن تقویت کنند معده را و غذاهای لطیف نیکو دهند و بوی بد نزد بخوش بسیار نافع است

مصرع

و باید که ریاضت دهد خود را بریاضت معتدل یعنی حرکت کند باندازه نه بسیار نه کم

در این مرض هرگاه خواب بسر رود و چون بیدار شود زبان کفش بسیار باشد باید که طبیب متوجه استفراغ نشود درین دو مرض بلکه بدهد بچاشنی جوکه جوشانیده باشند در او شربت خشخاش و بعد از آن شربت بنفشه و انار و بهدانه و سیب شیرین که خوب رسیده باشد تناول نماید و غذا از مرغ خانگی چاق و پاچه بره و بزغاله و زرده تخم نیمبرشت با نان میده باشند و باید که پرهیز دارد از آنچه که سبب آن از او جدا نکرده باشند و همچنین پرهیز دارد از عدس و گوشت گاو و عسل و پیاز و خردل سرکه و آب کامه و پنیر کهنه و از هر غذائی که مولد سودا باشد غیر از آنچه مذکور شد و باید که بریزند بر سر صاحب این مرض آبی که در او جوشانیده باشند خشخاش نیم کوفته ده عدد جو پوست کنده و پوست کدوی تازه و نیلوفر و بنفشه و برگ کاهو و تخم آن از هر کدام یک کف و باید که بر سر او بندند از ده بار چند که فرو برده باشند در روغن بنفشه و شیر و خرمان و در مرافقه که ماده او در معده است باید گرفت فرمایند و چون معده پاک شود غذا دهند بآن آب جو مرغ خانگی و شربت بنفشه و شربت بادرنجبویه یا گلاب نوشند

باید که در مرض فطر اول بار فصد کنند و غذا آنچه مذکور شد در صفحه پیش بدهند و بنشانند بیمار را در آب نیم گرم مکرر و بدهند باو ماهی بلغمی باید سفوف هلیله سیاه و آمله و افتیمون و بیخ کوفته و بیخ سفوف سازند و بعد از آن تریاق فاروق دهند و نگاه بیداری برو غالب شاید که بریزند بر سر او آبیکه جوشانیده باشند با دواهای خواب آورنده مثل بنفشه و نیلوفر و خشخاش و برگ کاهو و تخم آن و بندازند بر سر او پنبه که تر کرده باشند بروغن بنفشه و شیر و خرمان

باید که در مرض عشق عناصر سرد و تر بکار برند و بسر با غبار تر و تازه و سبزه زار با تر و تازه با صفا بسیار رجوع بشنود آواز هائیکه خوش و مشغول نمایند او را بعشق و افسانها و حکایات صلحا و زاهدان و باید که اگر اوقات او را بکار ها و با مشغول سازند که نافع است و نافع است در مرض عشق مجامعت اگرچه با غیر معشوق باشد و همچنین اختیار کردن سفر و دور شدن از مکانی که معشوق در آنجا باشد و مصاحبت کردن با کسیکه شبیه معشوق باشد در صورت و احوال تا مصاحبت آنکس از فکر آن کس باز آید و باید که پیش از آنکه محبت او با آنکس بسر حد عشق رسد و مستحکم گردد سعی کنند در میانه جدائی ایشان زیرا که در صورت جدائی در میان ایشان بآسانی میسر شود

مرضهای نخاع

نامها	علتها	نشانها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
فالج و [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
استرخاء [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تشنج [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

در مرض فالج تا چهار روز یا هفت در اگر کنند بکلفه یا آبی که جوشانیده باشند در آن انیسون و باید که در این ایام پرهیز از خوردن دست بدن و صبر کند از گرسنگی و تشنگی و اگر بیتاب شود از تشنگی باید که نیاشامد آب مگر در ظرف شیشه و آب بسیار بر دست و پا بگذارد و در روز هفتم مسهلی که در منوم پیش مذکور است بکار برند و باید که غذا نخواب باشد و چون هفت روز دیگر بگذرد حب ایارج شاول کند و غذا شوربای دراج یا قبره یا جوجه مرغ خانگی با آب نخود شاول کند و در روز هفت درم گلقند عسل یا هفت بخورد و پرهیز از آنکه مسهل بود در این مرض بیش از آنکه تنقیح یابد ماده مرض که ضرر عظیم دارد زیرا که دفع میکند لطیف ماده را و باقی میگذارد غلیظ ماده را و بعد از آنکه بدن پاک باید که مالند بر جای از بدن بمارکه فالج دارد روغن قسط یا روغن هم بالا هم یا روغن یاسمین یا روغن گردکان کهنه بعد از آنکه مالیده شد از جانب بدن بار چای بر زور درشت بتنقیح شده باشد و باید که بشویند بدن را و در این مرض یا بکه جوشانیده باشند در دیگ آبی و باید که شست و حاث و سیستر و مهر نوش و بخور دمکت سیفند با سعتر و انجدان و شونیز و همچنین عسل و گردکان و نشیه بخورد و علاج ضد شنج علاج فالج است در اینکه روغنهای خوردنی را بکار باید برد و گلقند و نخود آب باید داد

بستر خاکه عبارت است از انس شدن عضو اگر عارض شود حال اهمال علاج ندارد و اگر بعد از آنکه بگذرد از اقران دو روز یا سه روز عارض شود بگذارد بر موضعی که زمین خورده است دوا آنکه تحلیل دهد ماده را اشد ضماد که نعنا آمده باشد از قسط و صبر و بابونه و گل سرخ از هر یک یک جزو و حضض و در آنکه مصطکی و کندر و دانه جاوشیر و سبز الطف از هر یک نیم جزو را بکوفته و بیخته با مومیکه در روغن گل احمر باشند مرهم سازند و اگر بستر خاکه حادث شود در عقب فالج بمالند بر موضع بستر خاکه روغن بنفشه را جزو روغن شبت یک جزو و غذا شوربا با جوجه مرغ خانگی بدهند

علاج لقوه مثل علاج فالج است زیرا که هر دو بسبب مواضعه در مجاری عضوست اختلاف دارند پس تدارک هر یک جداگانه و باید که بعد از پاک شدن بدن از خلط بمالند روغنها را بر آنچه که گرم نشده است و همچنین باید که صاحب لقوه نگذارد در آن جایی از دهان که ماده در آن جانب است حیله کاید و کندش گوشه بر بینی او بدهند که عطسه کند و بخایند مویز و بوره ارمنی و خردل و فلفل و شعر

اگر تشنج از پری و بسیار خلط باشد دوائی است که در فالج مذکور شده بکار برند و بعد از آن بمالند بر عضوی که هم تشنج و هم بستر خاکه دارد دوائی که گرم کند مزاج عضو را و تحلیل دهد ماده را پس اگر بستر خاکه بیش از تشنج باشد استعمال باید کرد دوائی که خشک کند ماده را بیشتر با بعضی از دواهائیکه عضو را نرم میکند و عضو را بقوت تمام باید مالید و اگر تشنج بیش از بستر خاکه باشد باید که دوائی نرم کننده عضو بیشتر باشد باندکی از دواهای خشک کننده ماده و اگر بستر خاکه در عضو باشد و تشنج در عضو دیگر باید گذاشت بر عضو تشنج دوائی نرم کننده و باید مالید عضو بستر خاکه را بقوت تمام بر وعنی دانک بوره ارمنی

مرضهای نخاع

نامها	مزاجها	سالها	فصلها	شهرها	سالهای خطر	سببها	علامتها	معالجها	[illegible]
تشنج	سرد	همه سالها	همه زمستان و گرمسیران	همه زمستان	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	حقنه و نرم بعد از تنقیه اصطبغون دادن	[illegible]
تشنج	سرد	همه سالها	همه زمستان	همه زمستان	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	کرد	[illegible]
رعشه	سرد	همه سالها	همه زمستان	همه زمستان	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	اسهال [illegible]	[illegible]
[illegible]	سرد	همه سالها	همه زمستان	همه زمستان	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

علاج تشنجی که بهم رسیده باشد از پری خلط اسهال است از جوع که بهم رسیده باشد از دفع شدن خلط بسیار از بدن مگر اینکه قسم دوم از تشنج عارض بلغم هفت ساله یا هشت ساله شده باشد که درین صورت جوع قسم دوم اسهال است و سزاوار است که در قسم اول از تشنج حقنه کنند اول بار و با غذای او بخوشانند شبت و زیره پس اگر فاژوره به رنگ باشد و دانگ مرجوش پس باید داد و اگر رنگین باشد باید داد و بعد از آن اسهال باید کرد بعضی از حکما مناسب قسم اول از تشنج و باید که افراط نکنند در اسهال او و سزاوار است که طبیب در وقت دادن دوای بسیار گرم حذر کند از اینکه فصل تابستان باشد یا اینکه بیماری تب داشته باشد یا اینکه مزاج او بسیار گرم باشد

شیره جو که سبوس که در صفحه پیش مذکور شده باشد و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه با روغن تخم کدو و کرویا و بان بالند و بیاشامد آب سرد و بهدانه با روغن بادام و باید که بریزند به بینی او روغن بنفشه و نیلوفر و بالند بر سر او لعاب بزرقطونا با روغن بنفشه و بگذارند بر سر و گردن او کدو خطمی سفید و بنفشه خشک و آرد جوی که کوفته باشند با روغن بنفشه و لعاب بزرقطونا خمیر نموده و بالند بر عضو مشنج روغن بنفشه که با مغز ساق گاو و موم سفید مرهم نموده باشند و باید که جدا نکنند از عضو مشنج و پشته تازه و همیشه بهار بر رو جسته باشند و باید که غذا در این مرض با چیره و بزغاله با روغن بادام بی آنکه ترشی اضافه کنند بوده باشد یا ماهی تازه بی ترشی با زرده تخم نیم پخته تا آنکه که بعد آورده باشند از آرد که سبوس از و خوب جدا کرده باشند و نبات سفید در روغن بادام و باید که حذر کنند از آنچه خشک میکند مانند نمک و عدس و سرکه

اگر رعشه بسبب پر دنی بهم رسیده باشد مانند غم و ترس یا بر آمدن برگهای بسیار بلند مثل منار معالجه باید کرد با اینکه اسباب دنی مذکور را برطرف کنند و اگر از غذای سرد بهم رسیده باشد معالجه باید که بغذاهای گرم و اگر از خلط بهم رسیده باشد آن خلط را از بدن بیرون کنند و اگر از خوردن شراب بهم رسیده باشد بریزند بر سر روغن گل شرع با آب عنزه یا روغن شکوفه مرزنجوش و علاج اسهال موافق است با غذای رعشه که از سرد بهم رسیده باشد از دوا و غذا و باید که ببندند بر عضو صاحب اختلاج دوا یا اینکه گرم کرده باشند با نمک شد سیاه

تخم و نمک و مانند اینها

اگر حدیث از چوب خوردن یا افتادن بهم رسیده باشد باید که آن مهره پشت که از جا بیرون رفته بجا اندازند و دوا یا رفوت دهنده مشربک مورد و صندل و اقاقیا کار برند و اگر از ورم بهم رسیده باشد معالجه ورم باید کرد و اگر از خلط غلیظ چسبنده بهم رسیده باشد علاج باید کرد بچیزهائیکه گرم کرده اند عضو را و خشک کرده اند مانند اینها

مرضهای پلک چشم

نامها	حال جوان	سالها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بهار و تابستان	[illegible]	بی خطر است	[illegible]	فصد کردن و قرص مغشیه دادن تا اینکه اسهال کند	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	بهار	[illegible]	بی خطر است	[illegible]	فصد کردن و جت صبر و ایارج دادن	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	دو سه ماه	[illegible]	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بی خطر است	[illegible]	فصد کردن	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

معالجه عام

در قسم اول چوب بکار برند شیاف اخولین و بعد از آن شیاف اخر و ترشیشه بقدر درین قسم مناسب نیست و اگر این تدبیر نفع نکند شیاف احمر و بکار برند و در قسم دوم بر شیاف روشنائی بالقند و در قسم سیم که شبیه است بدانهای میان انجیر بر آشامند تقند اگر نفع نکند تر شیشه باهنی که آنرا دوره میناسند و بکار بندند بعد از ترشیدن در چشم آب زیره که خایده باشد و بکذارند ترشیشه زرده تخم مرغ که آمیخته باشند با روغن گل سرخ و بعد از این چون ساکن شود دردی که از ترشیدن بهم رسیده بکشند بچشم شیاف احمر و بعد از آن در روز صفر و بعد از این شیاف بهلیون و باید که در این مرض پرهیز کند از غذائیکه خلط بد از آنها بهم برسد و ماول کنند غذاهای لطیف بکوشل جوجه خانگی و سیتو باشهای پاوان

باید که در مرض برده بکذارند بر پشت چشم انجیری که پخته باشند آورا یا انجیر آشند برده را برگ انجیر و باشند برو و در روز صفر بعد از آنکه کشیده باشند بچشم شیاف اخولین و اگر بتدبیر مذکور نفع نکند باید که بکشا فند پلک چشم را و بیرون آورند برده را با بطریق که برگردانند پلک چشم را و بکشا فند روی برده را از اندرون در عرض بنشتر بعد از آن بیرون آرند برده را بانجه میل و ساعتی بکذارند که خون بیرون آید و بعد از آن بپاشند برو و در روز صفر و باید که این کار بعد از شقیقه بدن باشد و علاج که کرده مثل علاج برده است و کرده در سکر چنان نقاوتی با برده ندارد و جایز است آنکه بردارند که را بسر مقراض

در مرض بخر اگر دوا نفع نکند باید که برگردانند پلک چشم را و بکشا فند بخر را به نشتر و احتیاط کنند که رگها که نشود و بشکافند موضوع بناخن یا بحلقه انگشتر تا بیرون آید از آنجا ماده که سبب بخر شده و هرگاه پاک شود موضع بپاشند بر آن ذرور صفر در صلابت پلک چشم که علامتش آن است که دشوار حرکت کند پلک چشم و از بیدار شدن از خواب جمع شود در کنج چوک خشک که بسیار نشد باید که بسیار بحمام رود و شیاف احمر بچشم کشند و بمالند بر سر روغن بنفشه و علامت غلظ پلک چشم آن است که پلک چشم مرغ و کنده نماید که گویا چوب دارد چون برگردانند نیک معلوم شود که خشک و پاک است و معالجه آن آنست که غذاهای لطیف بکار برند و بمالند بر پلک چشم شیاف مانیا و زعفران بنشند بچشم شیاف احمر

در مرض التصاق باید که دفع کنند میل را بر پشت چشم و بردارند پلک چشم را با آن میل یا انگشت بردارند پلک را بتقلیب و بعد از آن صدا کنند پلک را از بخر چشم بمیل که آنرا مهت گویند و اگر بهت جدا نشود جدا کنند باتی که آنرا قادین گویند و احتیاط کنند که ملتصق نشود پلک چشم بر بناید بعد از آن بکشا نند در چشم آب زیره و نمکی که آنرا خایده باشند و بکذارند در زیر پلک مذکور که خشک کرده باشند بروغن گل سرخ یکی که آمیخته باشند او را زرده تخم مرغ و بکذارند بر پشت چشم زرده تخم مرغ با روغن گل سرخ و چون خاطر جمع شود که دیگر بهم نرسد بکشند در چشم شیاف که زخم چاق کند

مرضهای پلک چشم

نام مرض	نشانها	سالها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	سبب	علاج	علاج	علاج	علاج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	پیران و کودکان	پاییز	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	حب صبر باید داد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	پاییز	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	فصد کنند اگر بدن پر باشد از خلط	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	دو ماه تابستان	پاییز	معمولی است	[illegible]	[illegible]	حب فوفل یا باید داد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	پاییز	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد حب صبر باید داد	[illegible]	[illegible]

[illegible]

معالجه عام

در مرض کزه باید که غذاهای لطیف بکار برند و بسیار بحمام روند و بکشند بچشم شیاف فرح و باید که پرهیز از غذاهای غلیظ مثل گوشت گاو و گوشت بز و عدس و پنیر کهنه

مرض شتره اگر بسبب صفت باشد معالجه باید کرد اورا اگر بموم و روغن و اگر از گوشت بهم رسیده باشد بسلیقون و شیاف خضر بکار برند و اگر از بدو دوختن پلک چشم باز زخم پلک چشم بهم رسیده باشد و خواهی که معالجه کنی اورا بآلت آهنین باید که شکافی آن موضع را از پلکت چشم که بدو دوخته شده باآن موضع اگر زخم بوده و چاق شده و بگذاری تا آنکه پلک پائین آید و ممکن باشد که چشم پوشیده شود بعد از آن باید که بگذاری در میان شکاف پلک چشم فتیله که آلوده باشد آنرا بمرهمهائی که زخم را چاق بکند

اگر پلک چشم که موضع شتره است گرم باشد بمالند روشیاف یا بیاش یا بکل ارمنی و کلات و اگر گرم نباشد بشویند عضو را بآب گرم و بمالند رو پارچه نازکی که بسیار گرم باشد و همان لحظه از تنور بیرون آورده باشند یا بمالند رو بیضه که آلوده باشند از آب موی که گرم باشد یا بگذارند بر موم و زرد کوفته که با آن موم آمیخته باشند یا بگذارند بر او اسفنجی که بسته باشند او را با صبر سقوطری و اگر بادی دوا با بیضه بزند باید که بکیسه بند بیخ شتره را با خرق و پیف زند بقوت تمام تا پاره شود یا آنکه بریند او را بمقراض و بگذارند شاعر تا خون از بیرون آید پس بپاشند بر او زرد صفر

بدانکه معالجه مرض قوته بآلت آهنین که بریند او را بسلم رست از آنکه معالجه کنند او را بعد نشستن مرهمهای بسیار شد تا بخورد او را و اگر خواهی که معالجه کنی او را بدوا مرهمهای بسیار شد شرط آنکه بگیرند در چشم شتر مگر تا آنکه حرارت زیاد در چشم بهم رسد و بر کنند چشم را بخیر تا آنکه خرزهای بسیار شد بچشم رسد و طریقه معالجه او باین آنکه بند کنند بر دو قلاب و بکشند او را و بعد از آن بزنند او را بمقراض پس بچینند در چشم آب زیره و نمک و بگذارند بر پشت چشم رزده تخم مرغ که آمیخته باشند او را با روغن گل شیرخ

مرضهای پلک چشم

نامها	علامت	علاج		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد و بطبوخ فاکهه باید داد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	فصد کنند و شربت [illegible] کمر با بیخ بنوشند	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجهٔ عام

سعفه کاهیست که از مادهٔ سودا بهم میرسد و گاه از مادهٔ بلغم و باید که پرهیز کند صاحب سعفه از غذاهای مولد بلغم و سودا بعد از آنکه مسهل سودا و بلغم بکار برده باشند و بکشند بچشم هر روز مسهل خوردن شیاف صبر و بعد از آن شیاف [illegible]

در مرض نمله پرهیز از فصد و مسهل پرهیز کنند از غذاهای که مولد مادهٔ نمله میشد مثل ماهی نمک [illegible] پست رش و عدس و غذا [illegible] جوجه مرغ خانگی با آب انار تناول نمایند و شیاف امر بچشم بکشند و بعد از آن برد کاوزر

در مرض سلعه پرهیز از آنکه پرهیز کنند از غذاهای که مولد بلغم و سودا است و بچشم گذارند دوائی که مذکور شد در جدول پیش و اگر بآن دوا نگیرد نیشتر زنند و بشکافند موضع او را و بیرون آورند موضع سلعه را چنانکه بیان شد در علاج سلعه بدن و باشند بعد از بیرون آوردن زرد [illegible]

در مرض قلاقل و قام بعد از آنکه مسهل بکار برند و مداومت نمایند مدخول حمام پرهیز باید کرد از غذاهای که مولد خلط غلیظ باشد و در بدن و از مداومت الجزر خشک بخصوص و باید که غذا مرغ خانگی و کبک و دراج بوده باشد و بکشند چشم شیاف و روشنائی با بالند بر پشت چشم مرغ و پشت بانه و تکه دراج و پلک بزاجرا را مساوی کوفته و با آب درسند ترکه خمیر نمایند

مرضهای پلک چشم

نام مرض	علامت	سبب	علامت	معالجه	معالجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجهٔ عام

موی زیاد برکشته را باید معالجه کرد بدواهای مذکوره که بکشند بچشم یا باید چسبانید بموی خط یا باید کند بنقش و داغ باید کرد با بیل سیاه باریک و باید که داغ نکنند پیش از جای سوزیدن را و بمالند بعد از داغ کردن سفیدهٔ تخم مرغ با روغن گل سرخ یا کندر موی زیاد را بخشد و بمالند و بهمین خون مرغ یا خون کهنه سگ یا تخم مورچه که سائیده باشند یا آب پاشیده انجیر تازه که جای خط از درخت چیده باشند یا بمالند نوشادر و سم خوره که کوفته و بیخته باشند بسرکه و اگر چنین موی زیاد بسیار باشد دواهای مذکور نفع نکند تشمیر باید کرد چنانکه یاد کرده شد در باب صحت پس دانه ریختن مژگانها پس هم برسد از غلط شدن و سزاوار آن باشد که مسهل دهند و بمالند بر موضع که موی زیاد از و ریخته است اشنان خوار که سوخته باشند او را با سرگین موش که سوخته و سرشته باشند هر روز اصل بالا جور دسانیده و بچشم بکشند

در مرض مروخ بعد از استفراغ بدن بفصد و حجامت سزاوار آنستکه غذاهای لطیف بکار برند مثل شوربای بابا و جوجه مرغ و اگر چشم مروخ طفل سیر خوار باشد باید که پرهیز کنند شیر دهنده را و بگذارند چشم در ایند ای مروخ زده بچشم مرغ و بعد از آن در روز سوم اضافه کنند بان اندک خولنجان و تریاک بعد از آن در روز هفتم بکار برند و صفت آن شیاف ماشا دو درم و زرد چوبه در شیر شسته و نبات سفید و صمغ عربی کوفته و نرم بیخته و زرد سازند و بعد از آن این دو در اصفر بکار برند صفت آن شیاف ماشا دو درم و زرد چوبه در شیر شسته سه درم کوفته و بیخته و زرد سازند و باید که بچشم کشند و زرد چوبه را اگر کمان جوشی در چشم باشد و نفع میکند در مروخ را انکه بچشم کشند از زردی و سیاهی ماشا دانکه بگذارند بر پلک چشم عدس نرم کوفته و اگر بر کرده اند پلک چشم او بگذاشته مروخ را و بپاشند بر روز در اصفر بعد از آن بکشند شیاف اجر نافع است

در مرض سلاق بعد از استفراغ بدن از طبهای بسیار شد باید که غذاهای سبکو بکار برند مثل گوشت مرغ و گوشت زغاله و نان سیده و بمالند بر پلک چشم مروخ که نرم سائیده باشند روغن گل سرخ و حضض و شیاف ماشا یا بمالند گل سرخ و آرد جو در غوان که نرم کوفته و سرشته باشند با آب برگ کاسنی و بکشند بچشم شیاف اجر یا برجوخوا که بعد آورده باشند با آب خولنجان و تو تیا و اگر نفع نکند بکشند بچشم برجوخوا که بعد آورده باشند از توتیا و زرد چوبه از هر یک یکدرم هلیله زرد در تخم از هر یک بیدرم دار فلفل و مامیران از هر یک یکدانگ و نرم و نمک هندی یکقیراط مجموع را کوفته با آب خولنجان بپیت نرم بیند و چون خشک شود باید نیکو نرم سایند و بکار برند

در مرض شرناق بعد از استفراغ بدن باید که بنشانند بیمار را در پیش مرضی و بگیرند پلک چشم او را با انگشت بزرگ و انگشت سبابه و بفشارند تا جمع شود بیه زیاد در میان و انگشت بعد از آن بجایانند که دیگری پلک را از میان آبرو بیالا کشد و خواند که با بیل کشند بعد از آن انگشت پلک را بر شتر در عرض پلک سیر از انکه مرض شکافند و احتیاط کنند که سطح باطن پلک پاره نشود که مبادا مرض بطبقه قرنیه رسد بعد از آن بگیرند به رایاحم نرم و بچسپانند بطرف راست و چپ کنده شود بعد از آن بپاشند برو زرد چوبه و بیندند چشم را بپارچه و بعد از یکروز بگشایند و اگر ورم کرده باشد پس مرهم بر و بگذارند تا چاق شود و بمالند بر حوالی آن حضض و شیاف ماشا و اگر ورم گرم همرسیده باشد بمالند بر او شیاف ماشا و نوشاد با آب کشنیز

مرضهای پلک چشم

نامها	علامت	سبب	معالجه	تدبیر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عامه

معالجه باید که قسم اول مداکه از سیاهی بیرون بهمرسیده است باید که سبب بریده و زهر را برطرف کنند و سرد کنند چشم را بانکه فرو برند یا پرهیز بکلوخ که کافور در وی
بمالند و بر پشت چشم گذارند و بعد از آن بمالند بچشم رود و کافوری که بعمل آورده باشند از مردم توتیا و تخمه کافور که بسیار نرم صلایه کرده باشند و بمالند
بر پشت چشم حضض که و صندل سرخ که سائیده باشند با گلاب و آب کشنیز تر و معالجه باید که قسم دوم زهر را که بهمرسیده است از سبب بریدن که بحرکت
آورده باشند خلط اندر و فرا آب سیب و رم در طبقه متحیر شده باشد باید که مسهل دهند و فصد کنند و غذا از آرد جو و داده باشد قند بلیخ
سرد کرده باشد شاول نمایند و باید که بیمار استراحت کند و حرکت کم کند و در خانه تاریک نشیند و شیاف که بعمل آورده باشند از این اجزا بچشم بمالند
صمغ عربی نشاسته کثیرا بر عنصر از هر یک بکدرم افیون نیم درم عصیر اسطمی سه درم کوفته و بیخته با عصیر بیخ مرغ شیاف سازند و بکار برند شیاف مذکور بچشم کشند
کافوری که در قسم اول مذکور شد بکار برند و در قسم سیم که از اسباب اندرونی بهمرسیده بعد از آنکه فصد و مسهل بکار برند شیاف مذکور بچشم کشند
اگر بستان باشد و اگر زمستان باشد همین شیاف بنشیرد و خرفه سائیده بچشم بمالند و بگذارند بر پشت چشم برگ قطونا با آب کشنیز و آب
همیشه بهار و هکاه چشم بهم چسبد و چوک کند این ذرور بکار برند از روت چهار درم نشاسته چهار درم نانخواه صمغ عربی از هر یک یکدرم چون
سرخی که در دو درم ساکن در ذرور صفر و شیاف اجرجاد بکار برند و باید که بحمام رود و چشم را بشوید بآب باطین مثل بنفشه و نیلوفر و بابونه و صعتر

در قسم اول اشفاق بشوید چشم را بآبی که جوشانیده باشند در و بابونه و اکلیل الملک و مر نخوش و باید که بحمام رود و در قسم دوم اشفاق کند بدن را
و غذا شوربای جوجه مرغ خانگی با ادراج پدر زنی شاول کنند و شیاف اجرجاد بچشم کشند و بمالند بر پشت چشم صبر حضض که و عنصر و شیاف
بهمشاکه با گلاب سائیده باشند و بشوید چشم را بآبی که جوشانیده باشند در و رباطین مذکور و در قسم اول اشفاق بدن باید که حضض
اجرجاد و ذرور صفر بچشم باید کشید و بشوید چشم را بآبی که جوشانیده باشند در و بابونه و اکلیل الملک و صعتر و مرزنجوش

در صلابت طبقه بعد از فصد و مسهل شیاف ابیض بنشیرد و خرفه بچشم بمالند بعد از آن ذرور با بکار برند بعد از آن شیاف اجرجاد بکشند
بآب گرم و ذوبعه بر پشت چشم بگذارند و بمالند بر پشت چشم ارد جو و شیاف بنفشه و اکلیل الملک و زرده تخم مرغ که آمیخته باشند با روغن
گل سرخ یا بیه اروک و بمالند بر سر روغن بنفشه و باید که بحمام رود و بر زیر سر آبی که جوشانیده باشند در او اکلیل الملک
و نیلوفر و بنفشه خشک و حبه

در حکه و حارش طبقه بعد از اشفاق فصد و مسهلات بکشند بچشم شیاف اجرجاد و بعد از آن شیاف اجرجاد و بکشند و دوا آنکه
اشک یا ورد مانند باسلیقون و خرفه و بگذارند بر پشت چشم پارچه که فرو برده باشند بآبی که جوشانیده باشند در و بابونه
و اکلیل الملک و اندک نمک و مکرر بحمام روند و غذا گوشت برغاله و گوشت بره شاول نمایند

مرضهای طبقه ملتحمه

نامها	علامت	سبب	علاج	علاج تیمی	علاج شاهی	علاج شافی
سبل	سال	کوفتگی	خون غلیظ	فصد قیفال	ترشی	پاسلیون با شیر
				بکشند و حب		
				صبر و ایارج		
				بدهند		

مرضهای طبقهٔ قرنیه

نامها	مزاجها	سالها	فصلها	شهرها	سلامت خلط	سبب	علامت	معالجهای ثابت	معالجهای اتفاقی
قرحه ۷	دموی	جوانان	تابستان	جنوبی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سودا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجهٔ عامه

در فرو چشم اول فصد کنند بعد از آن استعمال نمایند دوا بکه لزج جرا بچسباند و در دماغ نگه کند و بر چشم نماید مانده و اما بکه در حدقه صفحه پیش گرفت بعد از آن
در دو اسپغول بکار برند بعد از آن شیاف در روز غذا دهند بشوربای کدو و دمش و اسفناج بی چربی و پیاز شد کلاب و نبات بقوام آورده و آب انار
شوش و شربت عنابا بشره تخم خرفه و همچنین شیره جو بیاشامد و بکذارند شربت چشم بیت که در زبد بیشند در شیره خرفه که کوارخه بشند در آن شیاف اصفر
یا انکه بکذارند شربت چشم بزرقطونا که با کلاب آب شیز زهره بشند تا انکه لعاب داده بشند و اکر دیده آمده بشد در طبقه قرنیه برآمده که باید کرد
چند نکم چشم بیند نه تا آن برآمده که باده نشود و که کاهی آن پارچه را بکشند و داکر در زیاد شود باید در حل کشته شیاف مذکور را با آب حلبه و تخم بنفشه
و بالذر شربت چشم خصف و افیون کرسانیده بشند آنرا با آب برک کاهو یا پوست خشخاش که کوفته و با آب شیز ترشه بشند شربت چشم بکذارند و دکاه در
کسم نخ باید و دوا مجذر یعنی انچه حس عضو را کم کند یا بر طرف سازد در چشم بکذارند بکه لاس منفع یعنی انچه بر دو خلط را بکذارند بند سل از زود بکردد
باشند آنرا در شیر خوابانیده و نبات سفید بعد از آن شیاف در روز بکذارند و اکر نفع نکنند اینها و اما باید که لب سوخته شسته بچشم بستند و چون زخم کوشتی
بالا آرد شیاف اخر بچشم بکشند و بحمام روند و غذا چه مرغ خانکی و بهتر مرغ نیه

معالجهٔ مرض بره مانند معالجهٔ مرض قرحه است در استعمال اخلاط و استعمال ادویه که حس را کم کند و در دماغ کم سازد و اکر در دیدار باشد آن را دوا بکه در
قرحه مذکور شد در مرض مناسب است و باید که باشد آب برک خرفه با شربت عنابا و اکر بره باشد و اما مخلف انشوا این ذرور بکار برند شاذنج سوخته و در
مر و اریه و بسد از هر کدام یکدرم سنج سوخته شسته یکدرم و نیم سرمه و توتیا و مرقشیشا از هر کدام نیم درم کوفته و بجز نرم بخته بکار برند و هر کاه خشک شود
چوک بره انی در علاج قرحه مذکور شد بکار برند و هکاه در یکسند بخته شدن چوک و کشودن حل کنند در زرد صفرا در بره و خرنم و کلخانه بچشم
در مرض اثر و بیاض نافع است دوا بکه جلا دهند مثل توتیا و هندی و دم سوخته و سرکین سوسمار و سر لکن نخشک و سرکین پرستوک که سرشته باشند با عسل بر
اثر و بیاض تنک بشند کافی است شیافها جاد و آب شقایق و اکر غلیظ باشد باید که شیاف حجر بکار برند و بر از نیز باشند این ذرور اصفهان اشیاء
در سرطان بحر از هر یک یکجزو و کف دریا و سرکین سوسمار و توتیا و هندی از هر یک یکجزو نرم بکوبند و بقدر یکجزو از این دوا بر اثر و بیاض باشد که بیاض است
در زرد دیکر توتیا و هندی سرطان بحر شیخ سوخته از هر یک دم سنک یکدانک نرم کوفته در زرد مانند با انکه بچشم بکشند این شیاف اصفهان عسل صاف بکوبند و عصاره
رازیانه از هر یک یکجزو از زوت و لوره از هر از هر یک جزو نرم کوفته شیاف سازند و بچشم کشند و باید دانست که رنک بکند بیاض را و چشم کحل انکه شیر خوار
کرا کرم بکرد بچشم بکشانند با انکه بکشند بچشم این شیاف را کلخانه که مجنون از دخت اعاده باشد قلقند پس آنها قیاض عربی از هر یک یکدرم سرمه دم مازو ده درم
نرم کوفته و با آب سرشته شیاف سازند و اکر کلخانه مذکور بیت باید بعد از رنک در میان اندیشه باشد بدل کلخانه مذکور بکار برند و همچنین رنک بکند چشم کوره آب انار
بیاید دانست که در سرطان دوا مناسب نیست و خطر دارد بلکه معالجهٔ آن همین است که در دوا و اما کم کنند و انکه خواهند که بر طرف شود بسیار دشوار است بلکه
ممکن نیست لیکن اکر بدن پر باشد از خلط سوداوی که ماده سرطان است اول فصد باید کرد بعد از آن ماء الجبن با این سفوف باید داد و صفت آن همچون سیدم
سنا یک و دو درم کاو زبان سه درم بدر بخوبه دو درم تربد دیسق سه درم بخوبه از هر یک ده دانک تخم کاهو و تخم کشوث از هر یک یکدرم هلیله سیاه و هلیله کابلی از هر یک
یکدرم و نیم و نمک هندی یکدانک اسطوخودوس و مجرا رومی و مصطکی از هر یک یکدانک نیم اجزا نرم بکوبند و بیخته سفوف با ماء الجبن بشانند
و اکر حرارت در چشم باشد حک کنند چشم را بشیاف اصفهان بکذارند در پشت چشم آرد جو و بنفشه خشک و بنفشه و فرفیون و آرد باقلا و خطمی و جاذب بار و عنب بنفشه و شسته
بچشم توتیا و شاهدانج و نشاسته و شیاف باقلا و کل مختوم و در وارید اجزا را بسیار نرم کوفته استعمال نمایند

مرضهای طبقهٔ قرنیه

ماهیها								
مثل جهان								
سالهای								
فصلهای سال								
شهرها								
سلامت خطی								
سنبله								
عارضه								
تشخیص								
تشخیص علامات								
معالجه								

معالجه غامر

در مرض شوشند بچشم دوم که رطوبات آنرا در هم کشد عضو را بدان گرز بر سازد چشم را مثل دو در که بعد آورده باشند و قلفیر و قلقطار و صبر و کافور و اکر تدارک آن گذشته باشد و سوء بزرگ باشد علاج ندارد و اکر خواهی که علاج کنی او را بآلت آهنین از برای آنکه چشم اندکی خوش نماشود و از برای آنکه بیاید که رشته را از نوزن بگذرانند و فرو برند نوزن در زیر شوره و از طرف دیگر شوره بیرون آورند بعد از آن که رشته را گرفته شوره را اندکی بالا کشند و بمقراض برند بعد از آن بر کشند چشم ابتدا و بیخ و سر و دنبه پر کرکست تفویک زود از آنست دور راست است که فرو برند سوزن در بیخ شوره از طرف یک پائین و از طرف یک بالا بر هم آید بعد از آن سوزن دیگر که رشته دو نه از سوراخ آن گذرانیده باشند فرو برند از طرف یک چشمکیران بیخ در طرف دست راست است در بیخ شوره از طرف دیگر بگذرانند و آن سوزن دیگر را در شوره بگذرانند و بکشند بعد از آن بر برند شوره از پیش ریسمان دو نه و به بندند باین ریسمانها پاره از شوره ابتدا بالا و پاره دیگر را پائین بعد از آن بیرون آورند نوزن را

در مرض حفره بچشم کشند این شیاف اقفر بوحه و صدف سوخته و شبح سوخته و کبر ابیض عربی و راسک و سعد ابیض شوره از هر یک یکدرم و نوشادر و اقیون مصری از هر یک دو درم کوفته و بیضه تخم مرغ سرشته شیاف سازند و بیاشند بچشم این دو روز راست و بیخ مغسول یکدرم شبح سوخته دو درم

نوشادر دو درم نا سفته از هر یک نیم درم ابار سوخته دو درم سرمه صفاهانی

یک درم نرم کوفته استعمال نمایند

علاج کنند چوکی را که در زیر قرنیه جمع آمده باشند به دو که بر دو چوک را تخمیر دهند و در ابهواری مثل زرد کنند و شیاف ابهر و اکر باین دوا بچشم زنو بکشند بچشم این عسل را هر روز دو مرتبه با سه مرتبه صفتان مرصاف و زعفران از هر یک یکدرم و دو شاب سه درم عسل شش درم اجزا را خوب با یکدیگر سرشته استعمال نمایند و اکر باین دوا نیز تقلید نمود باید که دانگ فند کنج چشم را بجانب که میل میزنند در نزول آب چوک را بیرون آورند و بعد از آن بکجا نه بچشم بیرد و خراش و علاج کنند چشم را بدوا ابار قرحه

علاج کنند بعد اکنون بر آن قرنیه را بدوا هر که چسپند رطوبت را و خشک کند و تدابیر مناسب بکار برند باین روش که اول بار استعمال دوا نمایند و بعد از آن جو جه مرغ خانگی و باشد گلدار بنات بقوام آورده و شیره تخم خرفه و شیر جو و بهترین دوا نمایند و در این مرض بچشم بکشند شیاف ابار است

نام مرض	علامت	نشانها	فصلها	سن	مزاج	علاج	تدبیر	معالجه با داروهای مفرد	معالجه با داروهای مرکب
خنازیر در عدد الکلب	سیاه	سیاه و کبود	بهار	جوانان	سرد و تر	قسمت پیش از آن که سرخ شود و بر آید	ماده شد	فصد باید کرد و مطبوخ سعتر باید داد	بلوط و بوی گوشت بکنند
سیلان در عدد الکلب	سیاه	سیاه	تابستان	جوانان	گرم و تر	اول بحران بحران خون	فصل تابستان	فصد باید کرد اگر علامت باشد خون ظاهر باشد	صبح بخورد و شب بخورد و بیاشامد و بر چشم گذارند
غلاظه در عدد الکلب	سیاه	سیاه	تابستان	کهن سال	سرد و تر	بحران خون	خون غلیظ	فصد باید کرد	بر چشم بگذارند
چشم خوک در عدد الکلب	سیاه	سیاه	تابستان	جوانان	سرد و تر	بحران خون	فصل تابستان	فصد باید کرد اگر سبب درد باشد	بر چشم بگذارند

معالجه عام

هنگامه ماده غریب بر دو اکند در قرنیه که باید که بر کنند زخم را بنوزند و صبر و دم الاخوین و کندر و سرسه و دیاع از هر یک بخورند کندر و بوی از آن ایشان ایجاد از نرم کوفته باشند با انگبین بر کنند بکردکان بسیار کنند بر کاه کوفته باشند بار کنند بر کاه خورد یا بر کنند شیخ خنظل بار کنند سداب بستند یا بیکتر و اگر زخم غریب نامور شود و بکود آفته معالجه باید که بشستن نادر بود انگبت شیشه بخورند زاج بخورند کوفته و پنبه و بول کوک بر شیشه بشوبان بیالایند و در نامور کذارند یا انگبین بکرند زنج سرخ و زنج سرد و فلفل و نرم کوفته بر چشم کنند بعضی که در آب سل کرده باشند و بشوبان بیالایند و در نامور کذارند و بعضی که اگر شیخ شان سبلی در نامور بکذارند بکروند و بکیب و بعد از آن استان را بردارند و شیخ دیگر بکذارند و همه روز و در چنین کنند نامور چاق بر شود و اگر هر دو این نامور قطع کنند و بسد از آن باستخوان بر باید که برید کوشتی را که فاسد شده تا استخوان بر هیس اگر استخوان فاسد نشده باشد بکذارند استخوان را باقی که او را دین کویند و اگر فاسد شده باشد و قلع کنند استخوان از چند جا بسل باریک که تا تن سرخ کند باشند بر از آنکه بر کرده باشند اندرون چشم آنچه که سرشته باشند بکلبد باید که سیل کور را فرو برند باستخوان تا آنکه برسد باندرون چیزی علامت سیلان سیل باندرون چیز آنستکه بعضی را کمند دارد و دو نور اغ چیز را بکرد پس اگر باز از موضع نامور بیرون آید سیل باندرون چیز رسیده است بعد از آن قبله از چشم کنند هم زنکار بیالایند و در آن نور اغ کذارند بکرد زنجیر کنند و بکرد زنجیر همین قبله را چه الیس بر سم کذارند

اگر کوشت کنج چشم در مرض سیلان با کلبد رطب شده باشد علاج ندارد و اگر جز از آن کوشت باقی مانده باشد معالجه باید که بدوا انکه کوشت را خشک کند مثل بر قشیا و زاج و ماجاه و غدا بر بکوشاه ال کنند مثل کوشت بزغاله و بره و مرغ خانکی و بیاشند کلاب و نبات بنوشانند و در چشم

هنگامه ریزش کوشت کنج چشم از مقدار طبیعی بکذرد بکذارند براو ده ادر شد مثل هم زنکار و اگر نفع نکند بر بند کوشت را بنادر انبعراض و احتیاط کنند که زیاد یا کم بریده نشود پس بیاشند براو زر و صفر و بکذارند بر موضع ارزده تخم مرغ که آمیخته باشند با دروغ نکر سرخ و اگر حرارت در چشم بهرسد شافا بیض بچشم کشند و چون حرارت ساکن شود شیاف اخرلین بکار برند

تنگ مردمک چشم اگر بحسب خلقت باشد بسند بده و بکوشت و اگر عارض باشد و در هر خلقت بخوبی باشد پس اگر از زیادت غلظ و فتر دن آن باشد استفراغ باید کرد بفصد و سهلات و باید مالید سر و در برابر نور و قوت علم و ریاضت چیزی حرکت بر غلظ کار باید داشت و اگر از خشکی مزاج باشد علاجش آنکه تخم چشم کاهیده و لاغر شده باشد در این قسم امید صلاح نیست لیکن مدارا کنند تا زیاده نشود باین روش که غذا ترتیب که خون بسکو از آنها بهرسد تناول کنند مثل مرغ خانکی و پاچه بره و پاچه بزغاله و کمر بحام بردند و بکیب بند چیزی در زیر آب و تنگ مردمک دیده آرسته بهرسد علاج ندارد و اگر از حرارت بهرسد ادار سرد و تر بکار برند

مرضهای ماق و مراضهای عنبیه و مرضهای ملتحمه و صاحب طبقه قرنیه و رطوبت جلیدیه و مرسل

مرضها	سال	فصل	شهر	سال مزاج خصل	علامت	اسباب	معالجه	معالجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در وقت

معالجه عامه

فرانی مومیک چشم که اورا اشتار گویند اگر در هم بهم رسیده باشد فصد باید کرد که بگذارند بر چشم آب سرد و گل بنفشه و چون ورم رو بکمی کند کلوزات بر چشم ارد با قلعه مجرد ده و اگر اشتار سبب خلط غلیظ بهم رسیده باشد مسهل بدهد و بعد از آن مشافی مراهم باید و بچشم کشند و انچه در اینداء نزول آب بچشم میکشند در نهایت نافع است و اگر اشتار از خشکی باشد علاج ندارد و لیکن مداوا باید کرد با نکه نگاهند بچشم شیر دختر لس و شاول نمایند غذا ماء تر و چون مرض اشتار مضرت دشوار علاج مرض باید که تشتاء هند بیمار را بکشیدن دوائی قابض مقوی مثل سرمه اصفهانی و توتیا بر هند و اقلیمیا بر نقطا و طلا

در مرض نزول آب پرهیز باید کرد از غذاء غلیظ مثل گوشت و نمک بود و گوشت که دو قسام شیر شاه انچه از شیر بعد آورند و سیر و پیاز و شقه بدین باید کرد بدوا بار شاب و اگر اینها نفع نکند میل باید زد اگر نزول آبی باشد که میل زدن نفع کند در او و علامت او مذکور شد و طریق میل زدن انست که بنشانند بیمار را پیش روی خود بر بالش نرمی در جای روشن در برابر آفتاب و بخوابانند دو زانوی او را بسینه او و به بندند آن چشمی را از و میل بزنند و بنشینند کسی که میل بزند بر کرسی و بنشیند کسی در پی سر بیمار تا نگشاید چشم او را و سر او را محکم نگه دارد پس بگیرد میل زننده میل او بدنبالهٔ میل نشان کند موضع را از بخ چشم که بطرف بیرون بدست بشرط انکه آن موضع در برابر مردمک چشم باشد بعد از آن بگذارد سر میل را بر آن موضع که نشان کرده است و زور کند تا طبقه ملتحمه بازه شود سر میل را بر مردمک چشم و چون دید که سر میل بر مردمک رسیده است و بر بالای آن است بفشارد آبرا اندک اندک تا انکه آب پائین رود از مردمک و بیند شود بر زنی که در پشت طبقه عنبیه است بعد از آن سر میل را ساعتی در همان موضع نگاه دارد تا آب در پشت عنبیه قرار بگیرد بعد آن سر میل را ساعتی بلند کند و حفظ کند که آب بجای خود برگردد و یا نه اگر برگردد بار دیگر بفشارد آبرا بدستور سابق و چند نوبت کند تا خاطر جمع شود که آب برنگردد پس میل را بیرون آرد و بگذارد بر چشم بنده بخ مرغ بارد و عن گل سرخ و چشم را به بندد و بخواند بیمار را در خانه تاریک و منع کند او را از حرکت و سر فرو خطه و باید که غذا او اشتهای گوشت باشد بلکه بدو روز هم و بعد از آن چشم او را بگشاید

در مرض جنایات که پیش از نزول آب بهم رسد بکشند بچشم دوای مبیعه که مرکب است از عسل و آبی که از زانه باز هره کنگ و زهره ماز و زهره ماهی شبوط و زهره روباه و زهره کلک و زهره کرکس نر و زهره بز کوهی اگر کدام از این زهرها که میسر شود بار و عن بیان و سکنج انچه بچشم کشند و باید که پرهیز از غذاء غلیظ مثل گوشت نکنند و گوشت کاو و قسام شیر شاه و پنیر کهنه و شاول کند شوربا بر دراج و بهو

در مرض جنایات که مشارکت موده و بخار با موده بهم برسد باید که غذاء لطیف بنو شاول کند و اگر در موده صفراء باشد قی باید کرد با آب گرم و سکنجبین و بکشند بچشم دوائی که قوت دهد چشم را مثل زرد چاغر و رادی و اگر با غرض در کسه باشد بالند بر شقیقه دوائی که سرد باشد و قبض کند و صندل و گلاب بوید

مرضهای عصب چشم و درد های گوش

نام مرض	نام دوا	مقدار دوا	علامت	تدبیر	معالجه	چه باید کرد
تشنج کوری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد کردن از گوشه چشم و ابای [illegible]	[illegible]	[illegible]
جهش کوری	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نباید کرد	[illegible]	[illegible]
درد گوش از [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد اگر خون زیاد باشد و بنفشه و دفلی [illegible]	[illegible]	[illegible]
درد گوش از [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

شبکوری شیر عارض میشود مر هر که چشم ایشان بزرگ و سیاه باشد و معالجه آن آنست که غذا از لطیف تا دل کنند و شب غذا اینها نکنند و هم هر غذای بخار در دهد که بچه جگر بزی را و فرو نیزند در او دار فلفل و بریان نکنند و در او نشاسته بخار آن نافع عظیم دارد و همچنین آنکه از این جگر بیرون باید در وقت بریان کردن بعد از آن که اندک سرخ نکنند و بدرد آن بخورند آن جگر را بسیار نفع میکند و باید که سه روز پی در پی چنین کنند و اگر این تدبیر نافع نکند بکشند بچشم که را که همچنین باشند با و نوشاند و آب برگ رازیانه تازه هر گاه بچشم بکشند نفع است و همچنین

که بکشند بچشم زهره بزکوهی که سرشته باشند بعسل و آب رازیانه

روز کوری عارض میشود شبکوری را که مبتلی چشم باشد یا اینکه چشم ایشان کج باشد و سبب روز کوری آنست که روح باصره کم و لطیف است و در روز بسبب حرارت آفتاب پراکنده میگردد و کمتر میشود و از آنجهت بسیار ضعیف میشود و در چند چون شب شد روح باصره جمع میشود و کم میگردد و از آنجهت قوی میباشد و معالجه آن آنست که غذاهای لطیف تر تناول نمایند و بکلانند بسیار شیر و خرما و روغن کدو و روغن بنفشه و بمالند همین روغنها را بر سر و بکشند بچشم شاهی منقول و پرهیز از غذاهای سرد و شور و ترش و از غذاهای که قبض کند.

درد گوشی که از حرارت باشد نفع میکند اینکه بدوشند شیر دختر از گوش و بعد از آن که آن را پاک کنند باز بدوشند دیگر چنین کنند و بمالند در گوش صندل و گلاب و کافور با آب کشنیز تازه و آب برگ کاهو و آب گل سرخ بار دار که در بسیار باشد و چاره به تاب کنند حل کنند اند که افیون در روغن بنفشه یا روغن گل سرخ و بچکانند بگوش یا بچکانند در گوش عصاره نعناع با روغن گل سرخ

درد گوشی که از برودت باشد نفع میکند اینکه بچکانند در گوش روغنها گرم مثل روغن زنبق و روغن قسط و روغن بادام تلخ یا اینکه بکشند آب برگ ترب و آب مرزنجوش و با روغن زیتون آمیخته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس این روغن را در گوش بچکانند که نفع میکند این روغن درد گوشی را که از سردی باشد یا از باد باشد یا بگیرند اناری بسیار را بطرانند و بجای کنند اورا بعد از آن بگیرند از برگ درخت بید دار نرم کوفته با صافه اندک آب پس بطبخ بگیرند آن انار را در آن

ملایم که از زنا بچه تخم پس آب آن را در گوش بچکانند بشرط آنکه بگرم باشد

و اگر باشد درد رطوبتی از گوش روان باشد بچکانند در

گوش زهره گلنگ که حل کرده باشند در

روغن بادام تلخ

دردهای گوش

نامها	علامت	سبب	علاج	تدبیر	معالجات	تدبیر
درد گوش مردم	گرمی جهانا نالهای	[illegible]	[illegible]	فصد قیفال باید کرد	[illegible]	[illegible]
درد گوش مردم	سردی دردهای پیران و بیماران باشد	[illegible]	[illegible]	حب ایارج باید داد	[illegible]	[illegible]
درد گوش زنان	گرمی جوانان نالهای	[illegible]	[illegible]	نسا به کار	[illegible]	[illegible]
درد گوش زنان	سردی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دو جانب سلوح را بر وی بگیرند و بر صفحه گوش اندازند بعد از آن بر صفحه گوش گرم کنند و بر آن بنشانند و

مرضهای گوش و بینی

نام مرض	فصل	سال	فصل	شهر	سلامت و خطر	سبب	علامت	معالجه	معالجه	معالجه
[illegible]	تابستان	بهار	زمستان	تابستان	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	حب ابارج و حب قوقایا دهند اگر سبب بلغم باشد	[illegible]	[illegible]
صدای گوش	تابستان	بهار	زمستان	تابستان	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	حب صبر با داد اگر سبب بلغم باشد	[illegible]	[illegible]
طنین گوش	تابستان	بهار	زمستان	تابستان	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	حب ابارج با داد اگر سبب بلغم باشد	[illegible]	[illegible]
کر شدن گوش	پاییز	بهار	زمستان	تابستان	کمی مسافت	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد یا حجامت اگر سبب دم باشد	[illegible]	[illegible]

معالجه عامه

مرض کری اگر از خوک شد پاک کنند و اگر از بلغم باشد مسهل بلغم کار برند بعد از آن عرق فانیه بخزل و سکنجبین بزور دهند و آب گرم و عطسه فانیه بکمبش که نرم کوفته باشند آنرا و بدمند به میزو بچکانند در گوش اینکه جوشانیده باشند در نسیان مرزنجوش و سبستر بچکانند در گوش آب سداب و مرزنجوش و سبستر تازه با بوبا ارمنی و اگر سده از ورم باشد علاج کنند با بچه ورم را بان علاج بکنند و معالجه ورم از پیش گذشت و اگر مدد گوشت زیاد با ثولول باشد بر ثد اگر ملحم باشد و الا ورم زنگار ربرند و اگر سده از سنگریزه یا استخوان خرد باشد سیلی باریک که چسبانیده باشند در آن سر سبز که نیا چسبیده باشد بفرستند بیرون آید تا بچسبد بآن سنگریزه یا استخوان خرد بیرون آید و اگر ریگ مرغ پر و پا بیاید مگر چنین بکنند و اگر تکبر از بیرون بیاید عطسه فانیه بانیز دش که فتیله از کاغذ یا از درون میزنند و بکمبش و بکمبش سوراخ میزو گوش و دهان را تا بزور عطسه آنچه در گوش است بیرون آید و اگر سده گوش از آتی شد که بگوش رفته بکار را از زمین بردارند و بیای دیگر که از ته بنت گوش کوفته است مکرر بجهند در حالتیکه میل داده باشند سر را بهمان جانب تا آب بیرون آید و اگر باین تدبیر بیرون نیاید بکمبش حاق بیرزی را که بعد بکوچ جب بیشتر باشد و به پیچند بر یکسر او تا یک شب ساق پنبه و چوب بکنند آنرا بروغن بخته و سرد بکنند ساق را در سوراخ گوش گذارند و همان سر را که پنبه پیچیده اند بالش برا و فرزند بگذارند که بسوزد تا آنکه حرارت آتش باندرون گوش رسد آنقدر که تب داشته باشد بعد از آن بیرون آرند ساق بیرزرا و پاک کنند سوراخ گوش را به پنبه و بچکانند در گوش و تر قطره روغن بنفشه و اگر چیزی بار یکسر بشکند بگوش و بگذارند آنرا بیرون می آید دیگر مرکه در گوش بهم رسد یا جانوری که بگوش رفته بدر بیشکه بکشد او را آب زنند ترکه با آب بپزند با آنکه فطرس با آب نسیان جوشانیده با عصارهٔ فاء الحمار با آنکه نوره

معالجه باید کرد صدای گوش را باین رشتر که بچشانند روغن دهب الغار و برگ درخت صنوبر و آب انزا اگر قطره در گوش بچکانند تب صدای گوش بلغم غلیظ خواهد بود پس باید که استفراغ کنند بلغم را باین حب صفت آن زرنیخ سفید و دانک سم حنظل یکدانگ و نیم کندر و انزروت از هر کدام یکدانگ هلیله کابلی ۵ دانگ اجزا را کوفته و بیخته حب بندند و بچکانند بگوش آب سداب و آب مرزنجوش و عطسه فانیه بکمبش

مرض کری گوش اگر از بلغم باشد معالجه کنند بانچه مذکور شد در خانه صفرا بشر و اگر از صفرا باشد مسهل صفرا باید داد و اگر بعد از مرض گرم قوی باشد که در آن مرض قوت بدن تحلیل میرود و رطوبات بدن کم میشوند دیگر بکار باید برد و دیگر بحجام باید رفت و اگر کری گوش از پاره شدن عصب باشد و بگوش آمده که بگوش آمده بالا از قوت سامعه بحال اصلی حالت اصلی داشته باشد علاج ندارد

حرارت اندرون میزنه بعد دماغ رسیده باشد معالجه باید کرد با آنکه بچکانند در میزو غنی که کوفته باشند از بهمن بنفوز و مقرح که دیار دش کمی سرخ و گلاب بجوشند صندل و کلوت کافور و بنفوز دهنه و گل سرخ و گل خشخاش و ورم و بوش میزنه معالجه باید کرد بعد و حجامت چنانچه در خانه صفرا مذکور شد و فصد سر باید داد و شل از جو بوداده باشد سفید با آب انار یا آب سیب یاقوت سیاه و باید بالید رو و پیشانی صندل و شیاف هیاهو حضض کلی کرسانیده باشند با کلوت آب کوفته و آب کدو همیشه بهار و اگر ورم سخت در بعد اندرون میزنه بدید آید و علاجش آنکه بچارچنان باید که اندرون میزنه از هم کشیده میشود و بچکانند بر آنکه گوشی باشد اگر کرا در آواز و علاج باید کرد بجز از نرم و ترکه بچکانند به میزو لعاب بزرگ سفید در بین کنجد

مرضهای بینی

نام مرض	علامت	سبب	علاج	نسخه	معالجه با داروهای مرکب	تدبیر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عامه

رخصت نیافته که در اندرون بینی باشد معالجه کنند بایکی اول ابریشم بیندازند اندرون بینی را بسرکه که نرم سائیده باشند از او اگر خونی مذکور رطوبت بسیار داشته بگیرند جنب الفضه و مرداسنگ بعد آب طلعی و سرب سوخته اجزا را مساوی بکوبند در ماوین با روغن گل سفید مالند برهم سوده و فیشله بان آلوده در بینی گذارند و اگر بخار نه کور خشک باشد موم سفید را در روغن بادام و مغز سافی بگدازند و با لعاب بهدانه و مانند کند رسانیده بر بینی نهند و فیشله از کتان بآن آلوده در بینی گذارند یا اینکه چوب نیشند اندرون بینی را بآن

اگر گوشت زیاده که در بینی پیدا شده است سخت باشد و بسیاری نه بر کنند علاج آن نباید شد زیرا که اخیر برهان است و اگر نرم باشد و سرخ رنگ معالجه باید کرد بایدش که بگیرند زاج و فلفل و تریک از هر کدام یکدرم فلفل چهار درم شب یمانی و مازو و توتیا سیس و زرنباد و مرجان از هر کدام چهار درم کندر یکدانگ سه که میت و پنجدرم اجزا را نرم سائیده بپزند با سرکه و در دیگ سیس نقوم عصر آمده فیشله آلوده در بینی گذارند و اگر باین دواعلاج نشود داهای شد شق فلفل نون و در دیگ بر دیگ بکار برند و اگر این نفع نکند بر نه گوشت زیاد را باین روش که تورم بینی را بر آفتاب بدارند و با آهنی که بکلر سنان نیزه ساخته باشند آن گوشت را از بیخ برند و سعی کنند که چیزی از آن گوشت زیاد باقی نماند بعد از آن سیاه مجوف که از قلعه ساخته باشند پارچه از آن بپیچند و بدوا های مذکوره که گوشت را بخورد بالا بیند و بینی را بشکنند بعد از آن مرهمهائی که گوشت برویاند بکار برند

هرگاه بوی بد از بینی آید خوفه باید کرد بسکنجبین بزوری ابارج و بیقراط و کف خردل بالکهاند بینی را که حل کرده باشند او را در آب بودنه یا بگیرند حمامات سرخ و نرم کوفته با روغن بان بسرشند و فیشله بان آلوده در بینی گذارند و هرگاه بکلی نه بینی بول شتر نافع است خون آمدن از بینی هرگاه زیاد شود بالا بیند فیشله از کتان بصبر و کندر و سرکه شده در بینی گذارند یا بکلی نه در بینی آب کنند یا بدهند بینی آقاقیا و کافور که زن سائیده بشنند یا کاغذ سوخته و گوش ماهی سوخته یا زاج مصری و کندر زرد مازوی سوخته که خواهش کرده باشند آنرا در سرکه یا بالا بیند فیشله از کتان باین دوا در بینی گذارند یا پوست تخم مرغ و کاغذ سوخته داقاقیا و پوست انار ترش نرم کوفته با آب بیخ بسرشند و فیشله بان آلوده استعمال نمایند و اگر این نفع نکند بریزند بر سر آب بسیار سرد و بگذارند بر پیشانی مازوی شیر و پوست انار و گل سرخ و عدس عفص و حضض که نرم کوفته و با آب برگ مورد و گلاب سرشته باشند یا بگذارند بر پیشانی توتیا که نرم سائیده و بر کرپچه باشند و اگر این تدبیر خون بند نشود با دکش کنند پهلو را از آن طرف که خون بینی از آن طرف میآید و به بندند حصیتین را محکم و بگذارند بر پیشانی و میان سر گلهای سرخ و حصاره لحیه التیس و آرد عدس و کفار از هر کدام یک جزو و کافور و افیون از هر کدام ربع جزو که نرم کوفته باشند با سرکه سرشته باشند یا بگذارند بر سر و پیشانی برگ بید و برگ درخت انگور و برگ گل سرخ تازه که کوفته با آرد جو سرشته باشند یا فیشله از تار عنکبوت که آلوده کرده باشند با زاج مصری و سرکه شده در بینی گذارند و غذا ذهند بغذاهائی که خون را غلیظ کند مثل حلوای که بعمل آورده باشند آنرا از آرد میده و روغن بخمه و دو شاب یا شکر و آرد جنبی کوبیده و آشی که بچه باشند از شیر و نشاسته و برنج و مثل پنیر تازه و گوشت بره و هریسه

نامها	علامت	سبب	معالجه	علاج عام
خشمی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زکام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اگر سبب خشم خلط غلیظ باشد که چسبنده باشد بسوراخهای استخوانی که سینه است مصفه معالجه کنند باین بخور صفتش بگیرند تخم تربد و زرنیخ سرخ مساوی بچند درم گوفته در کوزه سفالین کنند و بریزند بر آن لول شتر آنقدر که بپوشاند او را باشد و در آفتاب گذارند هر روز چند بار بر هم زنند تا خشک شود بار دیگر لول شتر بر آن بریزند و بدستور در آفتاب گذارند بر هم زنند تا خشک شود سه دفعه چنین کنند و چون خوب خشک شد قدری از این را بر زند بر آتش و دفع سرگین بر روی آن آتش گذارند و لوله جفت از نزدیک سوراخ بیرون زند تا بخار آن بینی رسد هر روز دو دفعه یا سه دفعه چنین کنند و از غذاهای بخور بکار بندند به چیزی و عمل کلی سرخ تا شدی این بخور زود نشیند

در مرض زکام باید که پرهیز کنند از کردکان و چیز کهنه و شیر و ترشه ترک و غذا کم خورند و سر را گرم نگهدارند و بر پهلو بخوابند که بر پشت خوابیدن مضر است بر زکام و عوض کنند بکلاه رند انجو نوشته شده در فاهای صفحه پیش و هنگام رطوبت از بینی بفتح باز و بچه بیرون آید بجام روند و سر بر دارند بخاری که جوشانیده باشند در آن بابونه و گل بهی الملک و بنفشه خشک و نانفع باید بجام باید رفت و اگر رطوبت از بینی بسیار آید و رقیق و تنک باشد عود و گاو زبان بر زند و بیز را به بخار آن بدارند بتنگی را با تش نافه سرکه بر آن بریزند

[illegible] کلاه آن [illegible] بلغم [illegible] بلغم [illegible] بلغم

مرضهای زبان

نام مرض	مراجع	نشانها	اسباب	علامت	معالجه	آنچه نافع
درد صلب زبان	سرد	دردهای زبان	بلغم غلیظ	کم ورم	مطبوخ افسنتین	مضمضه بشیر
	تر	تاول	بسودا	در بعض زبان	باید داد	بشیر و روغن
		فصاد	سرد و تر			
	شهر		سرد و خشک			
تغیر ذائقه از غلظ	سرد	بیجا	بلغم	زیاد و خون باشد	فصد کنند اگر	مجوش در آب
	تر	تاول		اگر سبب خون باشد	سبب خون باشد و	دیره تخم خرفه
				زبان اگر سبب صفرا	شربت ورد و گزر	
				باشد	دهند اگر سبب	
					صفرا باشد	
	شهر		سرد و تر			
تغیر ذائقه از غلظ	سرد	بیجا	بلغم	اگر سبب بلغم	قرنفل و فوه	بلغم
بارد		تاول		اش باشد و تری	سکنجبین و آب	
				زبان اگر سبب بلغم	گرم و تخم	
				باشد	کوفته	
	شهر		سرد و تر			
لسنتیس	سرد	بیجا	بلغم	عرق زبان	حب ایارج	عرق زبان
زبان		تاول		باشد و گرانی	باید داد اگر	
				از زبان	سبب بلغم باشد	
	شهر		سرد و تر			

معالجه عام

در درم صلب زبان سزاوار آنکه پرهیزند از غذاها که مولد بلغم و سودا باشد و نگهدارند دهان لعاب بزرگ بعد و لعاب حلبه و آنکه جوشانیده باشند در آن اجزا خشک در روغن بنفشه و مضمضه کنند بهمین دواها و بالند بر زبان روغن گل مسرع و پیه مرغ و موم سفید که مرهم نموده باشند آنها را و مضمضه کنند با آب رازیانه تازه که حل کرده باشند در آن فلوس خیار شنبر

در تغیر ذائقه سبب غلظ گرم یا شامند آب نرهندر یا سکنجبین و گلاب و نبات بقوام آورده و آب انار بجوش و غذا جوجه مرغ خانگی یا آش خورشا تناول کنند و اگر غلظ گرم صفرا باشد و طبیعت خشک باشد یا شامند آب انار شیرین و رشتی گل فشرده باشند با آن آب انار و اگر غلظ گرم خون باشد نرم کنند طبیعت را با گلوشنگ را که خیانیده باشند در شربت بنفشه و سزاوار آنکه در غرض یا شامند شیره تخم خرفه با گلاب و نبات بقوام آورده و بخدم بکار برند

در تغیر ذائقه سبب غلظ بارد پرهیزند از غذاها که مولد بلغم باشد در بدن و غذا دراج و تیهو کباب کرده باشند با روغن بکار برند میخورانند با شیر برکه با مویز و خرما شیرین کهنه باشند و قدری ریزه کرمانی در خورش اضافه نموده باشند با نخود آب میل کنند و مضمضه نمایند با آب گرم و یا شامند سکنجبین ساده با آنکه جوشانیده باشند در آن مرزنجوش و بسفایج و انیسون و بسفایج اهل فرانیه صفت آن اهلیج فیفرا و زرنب سفید و شیبه و دهلیه کابلی و هیل زرد از هر یک سه درم سنبل هندی از هر یک یک دانگ مر نفطر یک دانگ و نیم صبر سقوطری و انیسون از هر یک دانگ نرم کوفته و حب نموده استعمال نمایند

در سکتیر زبان که از بلغم باشد بکار برند آنچه نوشته شده در خانه صفرا و اگر سبب آن تشنج عصب باشد و آن تشنج از زیادتی غلظ باشد معالجه تشنج امثال آنها باید کرد چنانکه از پیش گذشت و اگر آن تشنج از خشکی باشد معالجه آن سرد و شوار است و باید که غرغره کنند بشیر و خرنب با روغن بادام شیرین و روغن گل و روغن بنفشه و چرب کنند پس کردن را روغن بنفشه و موم سفید یا به پیه مرغ باید بدن مسین و بریزند بر عضو که آنکه جوشانیده باشند در آن بنفشه و سیلوفر و جو مقشر تخم کوفته و یا شامند شیره جو با شیر بز و غرغره کنند بکر شیر و اگر سکتیر زبان از پاره شدن عصب باشد قابل علاج نیست

مرضهای قلب و دندان

نامها	مزاجها	سالها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	سبب	علامت	اسم مرض	معالجه	اسم دوا
[illegible]	خشک	جوانان و پیران	تابستان	خشک	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	کودکان و جوانان	تابستان	گرم	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	کودکان و جوانان	تابستان	جنوبی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	جوانان	تابستان	جنوبی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

معالجه عام

غذاهای سنگین دهند مثل گوشت بره و مرغ خانگی و پاشامند شربت بنفشه و شربت خشخاش و هر بهدانه آورده از شش دکتر او سفید اب کدو و مازو که اجزا نرم سائیده باشند و با موم سفید در روغن مورد مرهم ساخته بر لب مالند و باید که مجموع دوا ها مساوی موم و روغن باشد

هر چیز که بکار برند در بواسیر لب تهکو برند آنرا بوار آنکه فصد کرده باشند و بعد از بدن باشند بر آن کلم سرخ و زغوان و از زوت که همه را نرم سائیده باشند و باید که چند روز آش یا دوان شاول نا بیند و پرهیز کنند از غذاهای غلیظ که خون غلیظ از آنها در بدن بهم میرسد

در جوشش لب بعد از فصد مطبوخ هلیله پاشامند تا اسهال کند صفرا را و پاشامند سکنجبین بشیره تخم خوزه و غذا جوجه مرغ خانگی با آش غوره شاول نا بیند و پرهیز کنند از غذاهائی که خون و صفرا از آنها در بدن بهم میرسد مثل سیر و پیاز و چربیها

در درد دندان که از حرارت باشد باید که مضمضه کنند با آب برگ بارتنگ که خیانیده باشند در آن سمان و همچنین نافع است اینکه بجوشانند برگ چنار و بارد درخت گز و سرکه و صاف نموده مضمضه کنند و اگر درد دندان از صفرا باشد اسهال کنند صفرا را بهلیله و صبر دفع سفید و آب نرم هندی

مرضهای دندان

نامها	علامت	سبب	علاج	معالجه	معالجه
سرسام	درد دندان	بخار	[illegible]	[illegible]	[illegible]
پیران و کودکان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیماران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرسام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بی خطر است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]

مرضهای دندان و گوشت بن دندان

نامها	علامت	اسباب	علاج	مصطکی	مغز	سلامت و خطر	سنهی	فصلها	سالها	خلط جهت
دندان خسبیدن	سستی	گوشت کاف دندان	قارزه	حرص باید	[illegible]	بی خطر است	سستی	فرستان	گوشت کاف دندان	سستی
دندان درد	درد گرم در دندان	چهار فرقه باشد	درد در گوش	فصد و شقیقه	زیاد فلفل	بی خطر است	سستی	چهار فرقه باشد	چهار فرقه باشد	درد گرم در دندان
گوشت بن دندان	سستی	گوشت کاف دندان	بهان	فصل قفال	[illegible]	جنبش بی	بی خطر است	جنبش بی	گوشت کاف دندان	سستی
گوشت بن دندان	سستی	گوشت کاف دندان	بهان	اگر از بلغم باشد	[illegible]	جنبش بی	بی خطر است	جنبش بی	گوشت کاف دندان	سستی

معالجه عاجز

جنبیدن دندان هرگاه از پیری باشد دوا ندارد و هرگاه از زیادتی رطوبت گوشت بن دندان باشد معالجه باید کرد بدواهای قابض مثل زاج سوخته و گلنار و مصطکی سرخ و پوست هلیله زرد و صندل و مازو و جندبیدستر و اسک و زاج را هرگاه بپزند در سرکه و گلاب و بآن مضمضه کنند قوت بدهد گوشت دندان را

دو درم گوشت دندان بعد از فصد و حجامت غذاهای لطیف تناول نمایند مثل آش انار یا زرشک یا جوجه مرغ خانگی بعد از آن مضمضه کنند با سرکه جوشانیده باشند و آن طراوت و فرط و زاج سوخته و پوست انار و زرشک و سماق و گلنار و مازو و بابونه را نرم بکوبند و بپاشند بر گوشت دندان نفع میکند یا مصطکی رومی درخت سرو و گلنار و مازو و گز و زاج و بپزند با سرکه و بآن مضمضه کنند و اما بیرون آمدن خون از گوشت دندان سبب آن تخم گوشت دندان و کمی و رقیقی آن و ضعف قوت است و نفع میکند این را تخم مصطکی سرخ و گل سرخ و سماق هرگاه بپزند همه را با گلاب و صاف نموده بیامیزند با آب برگ بارتنگ و مضمضه کنند بآن و این را چنانکه نفع میکند خون آمدن را نفع میکند جوشش دو درم کرم گوشت دندان را

در عفونت گوشت دندان سه روز اول فلفل فیون بمالند تا گوشت متعفن را بریزد و بعد از آن مرهم سفیداب بکار برند تا گوشت روید بعد از آن مضمضه کنند بگلاب که جوشانیده باشند در آن سماق و مازو و بابونه و درخت سرو و تا سخت شود گوشت بن دندان و اگر فلفل فیون و مثل آن از دواهای شد نفع نکند گوشت دندان را داغ باید کرد و بعد از آن روغن گل سرخ بمالید و غذاهای لطیف تناول باید کرد مثل آش سماق و آش انار و آش غوره و آش زرشک با گوشت بره یا جوجه مرغ خانگی

بدبوئی دهان اگر از عفونت باشد گوشت دهان معالجه او مذکور شد و اگر از سوراخ شدن دندان باشد که رطوبتی در آن جمع گشته باشد دهان را بدبو کرده باشد آن رطوبت را پاک باید کرد یا آن دندان را باید کند و اگر از بخارات معده باشد قی باید فرمود بعد از آن هلیله پرورده تناول کنند و هرگاه عود مصطکی و سنجاب و بسباسه و جوز بوا از هر یک دو درم نیم کوب نمایند و در پارچه کتانی به بندند و با نیم رطل گلاب و ربع رطل دوشاب بجوشانند تا ثلث آن برود و دو ثلث باقی ماند صاف نموده با آن صبح و شام مضمضه نمایند نفع بسیار میکند و این سنون نافع است صفت آن صندل و گل سرخ از هر یک پنجدرم سعد و برگ مورد و پوست ترنج و اذخر و تراشک از هر یک سه درم فاقله و کبابه و بسباسه و سنجاب و مصطکی و عود هندی از هر یک دو درم کافور یکدرم مشک نیم دانگ همه را نرم کوفته سنون سازند و هرگاه اینها را با گلاب خمیر نموده جا ساخته در دهان نگاه دارند نافع است

مرضهای گوشت بن دندان و مرضهای ملازه

نام مرض	علامت	فصل	شهر	سال	کیفیت	علاج	مقدار	تدبیر	تدبیر
روان شدن دندان و ملازه	تب	پاییز	بهار	تابستان	تب خطی است	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بعد از آنکه دندان در سن [illegible] بیرون آمد [illegible] از آن [illegible] مرض [illegible] دندان [illegible] بیرون [illegible] دندان [illegible] بیرون [illegible] دندان [illegible] بیرون

مرضهای حلق و حنجره

نامها	مزاج	سال	فصل	شهر	سبب	علامت	استفراغ	علاج	معالجه
خناق	گرم	همه سالها	جوانان و کودکان	بهار و تابستان	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	همه مزاجها	همه سالها	همه فصلها	همه شهرها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	همه مزاجها	همه سالها	همه فصلها	همه شهرها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	همه سالها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

در مرض خناق و ذبحه مکرر خون بگیرند هر بار اندکی بقدر پنجاه مثقال و غرغره کنند با آبی که یک بار سنگ گلاب سائیده باشند و آب برگ فرفخ با گلاب که خیسانیده باشند در آن سماق و بهی مقشر کوفته با گلاب مرکب کرده باشند و به هند بجای گلاب و سنگ گلاب و نبات سفید و گلنار ابو آبی بعد از آنکه نرم کوفته و بیخته باشند و در روز دوم و سیم غرغره کنند با آب شیر و آب عدس و رب توت و روغن بنفشه مکرم و غرغره کنند با آبی که جوشانیده شده در آن عدس و کلنج و حلبه و حل کرده باشند در آن گلوش چند شبر و اگر اینها و اما نفع نکند به هند در حلق بیمار سرکه کهن سنگ بعد از آنکه سه روز استفراغ خورده باشد در حالیکه خشک کرده باشند و مازو و سعتر با آن اضافه نموده باشند و همه را نرم سائیده و بیخیس بر برگی بایند و اسپلانیده و باندرون حلق بالند و اگر با این دوا ماده خناق خلیلی قوی غرغره کنند و اما آنکه ماده را نیز مثل اینکه جوشانیده باشند در آن انجیر خشک با نمک و دو برگ تازه نرم کوفته و داخل شیر بر کنند و آنقدر بزنند که لعاب پیدا شود و با آن غرغره کنند و با آب انجیر با روغن کوسفند و هرگاه ماده بچه شود و سر او گشوده نگردد به هند بجای بیماری دوا ای خاص مثل مازو و گلنار و پوست انار بعد از آنکه نرم کوفته باشند و هرگاه سرکه با ماده غرغره کنند بروغن بنفشه و آب کرم و بسفیده تخم مرغ که با آب و روغن بادام و شیر و دیگر آنچه باشند و غذا اسپوس کنند که با آب سرد آنچه باشند شاول نمایند

هرگاه خناق در گلو بند شود اول بار غرغره کنند با آبی که جوشانیده باشند در آن انجیر یا دو شاب بعد از آن بگیرند مالچه کوشتی را و بسیمان بآن بیندند و به هند به بیماری که زود پس بکشند از ابریسیمان تا گوشت با خار بیرون آید و اگر در بگرتیه بیرون نیاید بگیر چیزی کنند تا بیرون آید و گاه است که بکار گوشت بسفنج یعنی ابریزه بریسمان می بندند و همین عمل کنند و اگر آنچه در گلو بند گشته چرکی باشد نسبار سخت مثل استخوان یا استخوان خرما شنی محکم پس کردن بزنند تا آن بیرون آید و اگر زود در گلو بند گشته باشد به هند به بیماری سر و خردل که با آبی بگیر کوفته باشند با یکبر مرکا بسیار شد بیست درم و دو دانه انجیر و دو مثقال بوره بسیار و بوره نرم سائیده و با مرکه مذکور آنچه غرغره نمایند و اگر زود در گلو تمایان باشد بگیرند آنرا با بزی و بیرون آرند و اگر زود رفته باشد تا معده و در آنجا بند شده باشد استفراغ و قیصوم و شونیز را نرم کوفته و با سرکه که آنچه به بیماری دهند

علاج کسیکه با آب فرو رفته باشد در صفحه پیش مذکور شد و کسیکه بگنبد او را خفه کرده باشند و نرده باشد اگر از دهان او کف بیرون آمده باشد علاج مذکور و اگر کف کرده باشد غرغره باید کرد بروغن بنفشه و آب نیکرم مکرر و حبه را نسپوس کنند و روغن بادام و نبات سفید باید داد و منع باید کرد او را از زیاد کردن و بسیار سخن گفتن و از خوردن غذاهای گرم که حدت و تندی داشته باشد و نگذارند که دود و گرد بحلق او رود

هرگاه ماده نزله تام باشد بگیرند خشخاش سفید ۱۲ درم و خشخاش سیاه ۱۰ درم اسپوس نکوفته ۱۲ درم بهدانه و تخم خطمی از هر یک ۱۰ درم و بخیسانند هر را در عرق بادیان یکشبانروز بعد از آن بجوشانند تا نصف بماند و صاف نموده بریزند در آن ۳ درم کتیرا ی سفید و ۵ درم صمغ عربی و ۵ درم مغز بهدانه که هر را نرم کوفته باشند و دو مثقال و نیم نبات سفید اضافه نمایند و کمتر ملایم بقوام آرند تا بقوام عسل آید و اگر حرارت بسیار زیاده باشد یکی نبات دو شب اضافه نمایند و بهر روز مقدار چار بخشقال از این دوا بلیسند و اگر نزله بسیار شده باشد بر تهند سر را و بالند بریشانی و بشفند روغن بنفشه که جوشانیده باشند در آن گل بید و خشخاش که کوفته باشند از ماپوست و باید که سپوس کنند را در سرکه که جوشانیده و سر بخار آن بدارند و صندل کافور بر تهش ریخته سرد و مدد و آن بدارند و باید که خواب کم بکند و بالین را در وقت خواب بلند باشد و بنه آنی جامه کشوده باشد و غذا حریره آرد سبوس و نبات سفید و اندک روغن بادام شاول کند و اگر ماده نزله غلیظ باشد و بدشواری از سینه گنده شود غذا نان خشکار و بیضه و مرغ خانگی بسرکه و آبکامه و تخم دو اسپیس بچه باشد شاول نماید و نفع میکند خوردن عسل و بیه و میوز و باید که کام رود پیش از غذا و بعد از حرکت معتدله باشد و باشد آب رزه با روغن گل سرخ و گلقند بنفشه

مرضهای حلق و حنجره و قصبه ریه

نامها	علامت	اسباب	معالجه	تشخیص
خناق بحت سناقی فصلهای سنان شهرها سلاقون خطی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سرفه سناس بیسان بهاس و ماشین شهاس خطی ناکست	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد اگر سبب خلط گرم باشد	[illegible]
ربو سناس بیسان و صدوعان بهاسین شهاس خطی ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
انتفاخ الحنجره سناس بیسان و صدوعان بهاسین شهاس خطی ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خناق الرحم سناس جلنار نوستان و بهاسین شهاس خطی ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

مرض سرفه که از زیری حنجره باشد که با گرفتگی آواز باشد بدهند شربت بنفشه با لعاب بهدانه یا بگیرند مغز بادام پوست کنده و نرم بکوبند و با لعاب بهدانه بقوام آورده جزو نمایند بجارشادی کنند. یکبرنه بگیرای سعد و صمغ عربی و مغز بهدانه و مغز تخم کدو همه را نرم بکوبند و با لعاب بهدانه بقوام آورده هر روز بادام برشته دشاول کنند و نگهدارد و دوران گیرد اما بهدانه با همه و اگر با این سرفه حرارت تب باشد باشد شربت چوکه بکیه باشد در آن عناب و سپستان و حل کرده بشند در آن بنفشه و روغن بادام با گل مهافه نموده بشند و غذا هر روزه بسفاج با روغن بادام شاول کنند و همچنین انار سدانه و بلکه نی شکر و هر چه از خرما و کلکان با آواز بلند و از دود کرد و سپاشاه لعاب بهدانه با نبات بخیسند و اگر سبب سرفه رطوبت باشد بیاشامه جوزیه که تعبیه آورده بشند از سبوس گندم و عسل و روغن بادام و شاول کنند گلقند و بلیده این لعوق را بزرگ بعد و حبه و مغز پسته دانه از هر یک و در صمغ آلو جوزی همه را نرم بکوبند و بریزند در آن عسل و فلفل خیار شنبر و بجوشانند تا نیش بلایم تا بقوام بیاید و گرفتگی آواز اگر از زیادتی رطوبت باشد بگیرند پارچه ماش سفید و روغن بادام و حریره نمایند یا بگیرند جوشانیده با عسل در آن عسل شیرین نمایند و این نفع میکند بگیرند زنگ سفید و حبه و مغز حلوه و مغز پسته دانه نرم کوفته و با آب و عسل بقوام آورند و غذا اش در تابه پخته شاول نمایند معالجه با یه کرد مرض ربو را بدوا اینکه جلد دهد ماده آنرا و پاک کرد انه مثل سنجیدن عنصر با این دوا از دو بیخ سوسن آسمانجونه نرم کوفته با عسل معجون سازند و نشاسته بقدر یکمثقال شاول نمایند و بیاشامند مار آزده صفت آن عناب بهدانه سپستان بهدانه انجیر سفید ادانه مویز خرمای دانه پرون آورده ۳ درم تخم خطمی جاوشی از هر یک ۳ درم اصل السوس خرشیده بکوفته بخدرم حاشا بودینه کوهی زوفای خشک پرسیاوشان از هر کدام ۳ درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس استامونیا بعد بجوشانند از هر یک ۳ درم مصطکی و سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم بجوشانند همه را در پنج رطل آب تا یکرطل و نیم باند صاف کنند و در ربع این آب را با یکدرم روغن حب صنوبر یا روغن بادام تلخ با گلقند بنفشه بنوشند و غذا تخم آب با گوشت در آش شاول نمایند

نفع میکند در مرض شهاب نفس بعد از بنفشه بدن با این لعوق صفت آن حب صنوبر کبار پسته و مغز بادام مقشر از هر کدام ۵ درم رازیانه و حلبه از هر کدام ۳ درم زنجبیل انجره و کرسنه از هر کدام یکدرم مغز پنجه دانه ۳ درم بکوبند همه را و بریزند با آبکه انجیر در آن جوشانیده بشند و با روغن بادام تلخ و هر روز یکمثقال از این لعوق با آب مویز یا با شاب یا شاشامند و نفع میکند در این مرض شربتی که این صفت دارد در سه ترکه کوه در آن پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه و بوره کوهی و سداب خشک از هر کدام ۳ درم انجیر سفید یکرطل همه را بجوشانند در پنج رطل آب تا دو رطل آب بماند پس صاف نموده دو رطل دو شاب و یکرطل عسل اضافه آن نموده بقوام آورند و کف آنرا بگیرند و هر روز بگوفته و نیم از این شربت با آب سرد بنوشند و بگذارند بر سینه این ضماد کرسنه و حلبه از هر یک ۵ درم و شونیز و اصل السوس و درم همه را نرم بکوبند و با موم گداخته در روغن سوسن یا روغن نارد نیم مرهم نمایند و باید که پرهیز از غذاهای نفاخ بنمایند و خواب نکنند در مرض ذات الریه بعد از فصد و هشا مبدن نیزه جو و شربت بنفشه اول بار این ضماد را بکار برند صندل آرد جو نرم کوفته و بیخته بر سرشند با آب برگ مرغه در روغن بنفشه و بر سینه گذارند در روز چهارم این ضماد را صندل و آرد جو و گل خطمی و بنفشه خشک و بابونه و اکلیل الملک همه را نرم کوفته با سرکه و روغن بنفشه بسرشند و بر سینه گذارند و اگر ماده این مرض در بیخ باید اضافه ضماد نمایند این دوا را بزرگ سفید و حبه و آرد باقلا و باید که بپاشند این جوشانیده را عناب و سپستان از هر یک ۳ دانه مویزه درم انجیر ۳ دانه پرسیاوشان ۳ درم تخم خطمی و خبازی و بنفشه از هر کدام ۳ درم خرمنقشر نیم کوفته ۵ درم همه را بپزند در سه رطل آب تا یکرطل و نیم باند و صاف نموده ثلث آن ۱۵ درم گلقند بنفشه ۵ درم روغن بادام بپاشند و در آخر روز هر روز شربت بنفشه با لعاب بهدانه بپاشند و غذا حریره از سبوس گندم و دنبه سفید شاول نمایند

امدت چرک و خون از خلق و مرضهای پوستها اضلاع

نامها	مزاجها	جایها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرضهای سینه و دل

نامها	علامت	سبب	دوا	استعمال	معالجه	معالجه
سینه جوشیدن	حمی تابها ناله‌ها فصاحتها شهیق‌ها سلامت نبض	[illegible]	[illegible]	فصد باید کرد	[illegible]	فلوس با شربت خشخاش دهند
سینه ورم	حمی تابها ناله‌ها شهیق‌ها نبض تا کستا	[illegible]	[illegible]	فصد سیفین باید کرد	[illegible]	[illegible]
سینه درد دل	حمی تابها ناله‌ها شهیق‌ها نبض تا کستا	[illegible]	[illegible]	فصد باسلیق از دست چپ با جیت از میان هر انگشت باید کرد و در طرف قاعده باید جوزد	[illegible]	[illegible]
دل آزار تابع	حمی تابها ناله‌ها شهیق‌ها نبض تا کستا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

در مرض بسام اگر سرد باشد بشربت جو باید داد با شربت عناب و اگر سرد نباشد شربت تمرهندی با سکنجبین دهند و اگر از فصد کردن قوت ضعیف شده باشد جو به برنج خانگی با آش امازید دهند و اگر طبیعت خشک باشد فلوس خیارشنبر با آب تمرهندی یا شامند و باید که بگذارند بر سر بعد از آنکه پارچه کتانی که تر کرده باشند با گلاب و روغن گل مسوخ و اندکی سرکه و اگر با این مرض تشنگی زیاد باشد به جهت آب کدو و بادرنجبویه و تخم خرفه و بیدمشک طباشیر و اگر این مرض در تابستان واقع شود باید که غذا یا راح سرد کنند و باید که فرش کنند جایگاه بیمار را البشل سپید و گلهای مسوخ و صندل سائیده و گلاب و یخ و کتان و اگر زمستان باشد باید که جایگاه بیمار معتدل باشد در حرارت و برودت و باید که بمالند بر زبان بیمار پارچه کتانی که تر کرده باشند بعناب بر فلوس یا کشمش کرده باشند بعسل

در معالجه گرمی مزاج قلب بهند دوغ گاو با گل ارمنی و کشنیز خشک از هر کدام یکدرم طباشیر و کهربا از هر یک نیم درم کافور نیم دانگ سه روز پی در پی که هر روز بهم آیند و اما ارزن کوفته بروی دوغ پاشیده بخورند و اگر در این مرض تب باشد غذا مزوره کدو با آب انار بخورش باید داد و اگر تب نباشد این آش را با جو جهت منع خلط بدهند و باید که جایگاه او در تابستان خنک باشد و فرش کرده باشند آنرا ترک سد و گلهای مسوخ و ریحان و شکوفه سیب و شکوفه برگ مورد و نیلوفر و صندل را با گلاب و کافور سائیده بر روی این ریاحین پاشند و پارچه کتانی که با این آلوده بر سینه بیمار بندند یا پارچه که بر سینه بیمار می اندازند آلوده باشد بآب کدو همیشه بهار و آب برگ خوزه و آب برگ درخت انگور و آب برگ بارتنگ و باید که صندل و کافور را با آب سائیده و بر سینه و دل بیمار بمالند و باید که پرهیز از تعب و بیداری و صحبت مجامعت و غم و باید که پاشامد نرم خواهد بدن آب مازو لعاب بزرقطونا با گلارمنی و تخم خوزه و نفع میکند اینکه جوشانیده باشند با یکه جوشانیده باشند در آن جو مغز و خشک بستان با آب برگ خوزه

در مرض سوء مزاج قلب بهند و دوا المسک کرم با دوشاب یا با گلاب که جوشانیده باشند در آن عود و مصطکی یا با بوست ترنجی که کوفته و فشرده باشند با آب برگ درخت ترنجی که تازه باشد و بمالند بر سینه موم روغنی که بعد آورده باشند از آب سیب و آب سرو و آب برگ بنفشه و آب درخت ترنگ و روغن زنبق و موم مسوخ و خوشبو کنند سینه را با مالیدن غالیه و باید که بسیار کم کند تب سپیدن آب سرد را و اگر باید دوا معالجه نشود جو ارش جنبر تر با دوا داد و غذا در آبی که با روغن پخته باشند تناول نماید

معالجه غامر

معالجه جراحتهای سینه مثل معالجه ذات الجنب است و اگر نضج ماده و پخته شدن آن بسیار اشد یکمرتبه بزرگ سفید و عدسه و باقلا بسیار نرم بکوبند و با پنبه پخته بر شند و بر سینه بگذارند و آب زوفا و شربت بنفشه پاشامند و اگر با این مرض تب باشد دوای گرم نباید داد بلکه یکمرتبه جو بنفشه و بهدانه السوس را بکوبند و جوشانیده و صاف نموده با شکر نیز شربت نموده بدهند

مرضهای دل

نامها	مزاجها	نشانها	فصلهای سال	شهرها	سلامت و خطر	کنز	علامت	تشخیص	معالجه	مالیخولیا
التهاب دل	سرد	بیهوش و گرفتگی	زمستان	جنوب	خطر ناک است	سرد خوردن غذاهای گرم	بلغم تلخ و نوبت بلغم	حب ایارج باید داد و حقنهای سرد بکار باید برد	جلاب عود دل نمایند و بعد از آن مصطکی بکار برند و مصطکی بنوشند	دائمی مخلوط با آب گاو و دوا دل نان خورش بدهد
خشکی دل	خشک	جوانان	تابستان	شمال	خطر ناک است	خشکی شدید و خوردن غذاهای خشک	بول تلخ و بلغم تلخ	سرد کرده	از آرد جو و برنج و سفیده بیضه و مغز خایه و آب کدو و آب خیار و آب سیب و آب انار و آب ترنج و آب بادرنجبویه و آب گلاب و آب نیلوفر و آب بهار نارنج و آب گل سرخ و آب گل سفید و آب گل زرد و آب گل بنفشه و آب گل نسرین و آب گل نیلوفر و آب گل

معالجه عام

در مرض غشی که از امتلا باشد بعد رفتن خلط در بدن اگر سبب نباشد حمام نافع است و اگر تب باشد حمام زوند و سکنجبین بیاشامند و
صفرا در معده باشد که سبب غشی باشد آب سرد دهند و بیمار نفس را نگاه دارد و بمالند پس قی معده او را قی کنند
سکنجبین و آب گرم بیاشامد بعد از قی آب انار و بخور و سیب ترش شیرین و اگر قی نتواند کرد شیاف سهل بکار برند و شربت افسنتین
با آبکه خوشانیده باشند در آن شبت و تخم کرفس و تخم کرفس و انیسون و رازیانه و صاف نموده باشد شیرین کرده بیاشامند نافع است و اگر این غشی از اختناق رحم بهم رسیده باشد
آن دوا دفع حیوانی از دل بجمع بدن بهم رسیده باشد سکنجبین نافع است و همچنین آب انارهای که خوشانیده باشند در آن سعتر و نعنه
و عاشا و تخم کرفس و انیسون و رازیانه و صاف نموده باشد شیرین کرده بیاشامند نافع است و اگر این غشی از اختناق رحم بهم رسیده باشد
بمالند نفس لگاه دارد و آب سرد بر روی آن بپاشند و بیاشامند آب انار با پودینه و سعتر و بوید چیزهای بدبوی خلیت و جاوشیر
و دیابه که چیزهای خوشبو مثل مشک و عنبر شاف نفخه رحم بردارد

در غشی که بسبب سوء مزاج دل باشد ملاحظه باید کرد اگر مزاج دل گرم باشد و سبب غشی شده باشد آب سرد و گلاب سرد بر روی سینه بپاشند
و سکنجبین و شربت عناب دهند و غذا جوجه مرغ خانگی که با آب انار ترش کرده باشند شامل کنند و اگر سبب غشی سردی مزاج دل
باشد که مزاج دل یا تری مزاج دل باشد معالجه باید کرد با آنچه مذکور شد در معالجه این مزاجها و که عارض دل شده باشد

در غشی که از بدی مزاج جگر و معده باشد معالجه باید کرد با آنچه بعد از این مذکور خواهد شد در معالجه این مزاجها در مرضهای جگر و معده
از دواها و غذاها و چیزهای مالیدنی

غشی که در نوبهای تب بهم رسد اگر از رسوبات صفرا باشد بفم معده یا بسبب اسهال بسیار باشد معالجه اش مذکور شد و اگر بسبب خشکی مزاج
بدن باشد غذا باید داد پیش از نوبه و باید که غذا نانی باشد که خیسانیده باشند در گلاب و شاب و باید که شربت سیب با آب
بیاشامد و باید که ببندند دستها و پاها را و بر این غشی و بمالند و اگر این غشی در ابتدای نوبه بهم رسد باید که غذا دهند در این حالت
اگر ممکن باشد یا اندکی پیش از این حالت بیارند که قی کرده و خیسانیده باشند بآب انار یا بدو شاب مجمر همه این مستحقان آنکه
ملاحظه باید کرد سبب غشی را و معالجه باید کرد با آنطریق که دفع کنند سبب را تا غشی زایل گردد

مرضهای دل

ملاحظه ۶۰									
انواعها	خلط جهت	سالها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	سبب	علامت	تشخیص	معالجه با داروهای	معالجه با تدبیر
غشی	گرمی زیادتی خلط بهم رسد	سالهای	گرمی	زمستان	خطر ناکست	بسبب سوء مزاج دل یا بسبب خلط در معده	غشی بهم رسد از خلط در معده یا بسبب گرمی	قی باید فرمود با آب گرم و سکنجبین اگر خلط در معده باشد باغذا فاسد شده باشد در معده	اسطوخودوس سنبل و مرزنجوش	دست و پا و سر را بگرم و نرم دل و پشت و پهلو و سینه و شکم و پا و دست و پا و سر را بگرم و نرم
غشی	گرمی زیادتی خلط بهم رسد	سالهای	گرمی	زمستان	خطر ناکست	اگر خلط در بدن بسیار باشد قصد کنند یا مسهل دهند	علامت آنکه علامت آنکه بسبب گرمی شده	اگر خلط در بدن بسیار باشد قصد کنند یا مسهل دهند	سنبل و مرزنجوش	دست و پا و سر را بگرم و نرم دل و پشت و پهلو و سینه و شکم و پا و دست و پا و سر را بگرم و نرم
غشی	گرمی زیادتی خلط بهم رسد	سالهای	گرمی	زمستان	خطر ناکست	بسبب سوء مزاج جگر و معده	علامت آنکه بسبب سوء مزاج جگر و معده	قی کنند اگر معده خلط گرفته باشد	سنبل و مرزنجوش	دست و پا و سر را بگرم و نرم دل و پشت و پهلو و سینه و شکم و پا و دست و پا و سر را بگرم و نرم
غشی	گرمی زیادتی خلط بهم رسد	سالهای	گرمی	زمستان	خطر ناکست	در بدن بسیار خلط باشد	علامت آنکه بسبب سوء مزاج جگر و معده	قی باید کرد اگر خلطی بمعده ریخته باشد	سنبل و مرزنجوش	دست و پا و سر را بگرم و نرم دل و پشت و پهلو و سینه و شکم و پا و دست و پا و سر را بگرم و نرم

دیابیطس از اختناق رحم است که در زنان بسبب گرمی و تری رحم بهم رسد و دل بسبب گرمی و تری رحم بهم رسد و دل بسبب گرمی و تری رحم بهم رسد و دل

مرضهای حرارت

نامها	علامت	سبب	معالجه	مضار	منافع	اغذیه
حمی یومیه حمی غبّ حمی ربع حمی محرقه حمی خطیه سلامت و خطر	تشنگی و دفع ناقص ادرار	سبب جوشش و حرکت بسیار	نباید کرد مگر آنکه مدبر باشد از اخلاط	مسهل و حقنه و فصد و حجامت و ماکولات و مشروبات سرد و مسهل و حقنه و فصد و حجامت و ماکولات و مشروبات سرد	خوابانیدن در آب سرد و شستن بآب سرد	نیمبرشت و خوشگوار
حمی دایمه حمی نافضه حمی مطبقه حمی محرقه حمی خطیه سلامت و خطر	تشنگی و دفع ناقص ادرار	مداومت خوردن اغذیه مفسد اخلاط و حرکت	نباید کرد مگر آنکه پرهیز بدن از اخلاط	مسهل و حقنه و فصد و حجامت و ماکولات و مشروبات سرد	آنکه جوش بنفشه و دوا چیزی بجهت شاول نما شود	آنکه مصطکی و بنفشه پاک شود
حمی غبّ حمی ربع حمی محرقه حمی خطیه سلامت و خطر	خشکی و دفع ناقص ادرار	خوردن غذای خشک و سیاری و تعب بسیار و حرکت	نباید کرد	آب بنفشه و دوا چیزی بجهت شاول نما شود	بعضی آورده بلشند از آرد جو و دوغ و بادام و بنفشه	
حمی یومیه حمی غبّ حمی ربع حمی محرقه حمی خطیه سلامت و خطر	تشنگی و دفع ناقص ادرار	غذای سیار و سیاری تعب در معده	نباید کرد اگر در معده علم زیاد باشد	آب بنفشه و دوا چیزی بجهت شاول نما شود	کشک و دوغ و بادام و بنفشه	

معالجه غامر

سزاوار آنکه در گرمی مزاج مری باشامند آب ترمه‌ندی و کلاب و نبات بقوام آورده و لعاب بزرقطونا اندک اندک تا آنکه مکرر سودا جاری شدن و ابریز زیرا که بند نمیشود در مری چیزی تا آنکه یکبار آشامیدن فایده تمامی نکند و باید که عالمه بر سان شاهها صمغ بلکه سانده باشند با کلاب و آب برگ کاهو و آب برگ خرفه و آب همه بهار و غذا آش ارمنی و شیرین و آش خوزه بجوانی شاول نمایند و باید که کم حرف بگوید و حرکت کم بکند

در سردی مزاج مری باشامند شوربای گرم که او را مرکب شیر فلفل و زیره و دارچینی در آن جوشانیده باشند و باشامند آبکه جوشانیده باشند در آن سنبل الطیب و همنون و شب و بیرین کرده باشند با شراب و بمالند بر میان شاهها روغن نرگس یا روغن قسط و بگذارند بر میان شاهها شبتین و صبر و مصطکی و سنبل الطیب که کوفته و با گلاب خمیر نموده باشند

سزاوار آنکه در خشکی مزاج مری باشامند شربت بنفشه و بارد و غن تخم کدو و شوربای جرب که بعمل آورده باشند از میارد کت و جاغز و حریره که بعمل آورده باشند زار آرد میده و شیر تازه دوشیده و باید که شیر الاغ و شیر بز گرم آهسته آهسته بنوشند و بمالند روغن تخم کدو و روغن بنفشه و موم سفید بر میان شاهها و بگذارند بر میان شاهها برگ خطمی که کوفته و با روغن بنفشه نرم کرده باشند

سزاوار آنکه در تری مزاج مری شاول نمایند اطریفل صغیر و بخایند هلیله پرورده که بسیار نفع میکند و پرهیز نمایند از بسیار آب خوردن و از غذاهای تر و اندک اندک فرو برند مانند میوه‌ها و غذا در آن وجوه مرغ خانگی که پخته باشند در روغن ابجامه و دارچینی شاول نمایند

مرضهای عام و مرضهای معده

نام مرض	علامت	علاج	تدبیر	معجونات	تدبیر	نام مرض
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

درم کرم مری یا شاهمند شیره تخم خود با کلاب و نبات بقوام آورده انگ انگ و شیره ۸ باشربت بنفشه و شاهمید آب کاسنی که حل کرده باشند در آن فلوس خیار شنبر بار و غن بنفشه و بالند بر میان شانها صندل که سائیده باشند با آب کاسنی و کشنیز و بگذارند بر میان شانها بعد از این دوا آرد جو و خطمی سفید و بنفشه و سبوس گندم و بابونه و اکلیل الملک که کوفته و با آب کشنیز خمیر کرده باشند و هر گاه شروع کند درم بحرکت شدن و علامت این است که قشعریره بهم رسد باید که پاشاهند اپکه جوشانیده باشند در آن اسپغول خشک و صاف نموده و شاب اضافه کرده نیمگرم و اضافه کنند بآن و اگر بر میان شانها گذارده نوده آرد حلبه و روغن بنفشه و اسپغول خشک که خوب پخته باشند و بر میان شانها بگذارند و پاشاهند حریره که بعمل آورده باشند از سبوس گندم و آرد باقلا و مغز سفید و روغن بادام

در درم سرمری که بالند بر میان شانها روغن سیب و بگذارند بر میان شانها بابونه و حلبه و اکلیل الملک و اسپغول که کوفته و خمیر نموده باشند و پاشاهند اپکه جوشانیده باشند در آن حلبه بزرگ سفید و شب بدو شاب شیرین کرده باشند و غذا انخه آب باشوربای که بعمل آورده باشند از کلم و شبت مبل کنند

در گرمی مزاج فم معده بدهند این سفوف را صفت آن گل سرخ تخم خرفه منوخ تخم خیار و خارشنگ از هر یک یکدرم طباشیر و صندل سفید و زرشک و کشنیز خشک که در سرکه خیسانیده باشند از هر یک پنجدرم کاوزبان یکدانگ جو دیکدانگ و نیم نرم کوفته سفوف سازند و یکمثقال از این سفوف با شربت سیب بیخش و شربت عنوا شاول نمایند و بدهند قرص طباشیر طلق با حرف یا با آب ترشی ترنج یا رب عوزه یا رب ریباس و یکمذ نرا شه کدو و صندل سفید و کاوزبان و کوبند و با آب کاهو و آب همیشه بهار و آب کاسنی و کلاب و اندک سرکه بسرشند و بر فم معده بمالند و غذا جوجه مرغ خانگی که با آب عوزه و آب انار و برگ خرفه پخته باشند تناول نمایند یا ماهی تازه که با سرکه پخته باشند تناول نمایند

در گرمی مزاج معده ارصفرا اگر قی شوانگرد اسهال نمایند با این جوشانیده هلیله زرد شاهتره گل سرخ مویز منقی ترمهندی جوشانیده صاف نموده با صبر سقوطری پاشاهند و اگر با این مرض تب باشد این حب بدهند صفت آن هلیله زرد سه درم ایارج فیقرا و افتیمون رومی و گل سرخ از هر یک دو درم رم کوفته با آب شاهتره خمیر کرده حب نمایند و چهار درم از این حب با آب مرمندی و سکنجبین بدهند و بگذارند بر معده گل سرخ و صندل سفید و تنگ و کاوزبان که کوفته و با کلاب خمیر نموده باشند

نامها					مرضهای معده	علامت		معالجه	
خلط جهت	سامها	فصلها	تهیجها	سلامت خلط					
سردی آن	سرد	پیرمن	بهار	جنوب	سرد جوهرش	ضعیف آنکه	بنا بدکه	کلفه	جوش بنده باشد
سردی معده از بلغم	سرد	پیران کوهستان	پاییز	جنوب	خیر باخوردن	بنا	جیر باخوردن	کلفه	جوش بنده باشد
معده از خلط	خشک	دوم تابستان	پاییز	شمال	خوردن جوهر	دوخشاد	نباید	کهنه	بشر تازه
سرد	خشک	جهان تابستان	بهار	شمال	خوردن جوهر	دلسرد	فصد کنند	از رگ	بشره جو

معالجه عام

در سردی مزاج معده و زیادی آن باید که بدهند فرفیون و کلهند آن بدهند و اگر نفع نکند بدهند اوبلک و روناس با دو که جوشانیده باشند در آن آبیزن و زیره کرده و مصطکی و سبز الطیب بگذارند زیر معده مصطکی و مشک معجون هندی صبر و انیسون و زعفران که نرم کرده و با آب جیر کرده باشند و بمالند بر معده این هم را صفت آن آب از بجوش را با روغن مصطکی بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد از آن این روغن را با موم سفید مرهم سازند و غذا در این مرض دراج و تیهو که روغن بریان کرده باشند با نخود آب خورند و این سفوف نافع است صفت آن عود هندی و مصطکی و سبز الطیب و جوز بوا از هر یک یکدرم مرا جوز و هیون و تخم کرفس از هر یک سه درم کهربا سرخ یک درم هر را نرم کوفته سفوف سازند و یک مثقال از این سفوف با شربت سیب بخورند

در سردی معده که با بلغم و بود باشد اول بار تیقه معده کنند بعد از آن بدهند کلهند و اگر نفع نکند بدهند شربت طوطس با زیاق فاروق با آب سیب یا آب نعناع بشرط آنکه قوت چاره قوی باشد و اگر ضعیف باشد اکتفا کنند بعوض کلهند بجوشانیده باشند با نخود آب با نقل و عود و گاه ترش شود غذا در معده این سفوف نافع است ریزه کهربا و یک درم و کلهند سرخ یک درم و فلفل یک قیراط و عود هندی یک دانگ و نیم نرم کوفته با آب بگرم با نوشاب شاول نمایند

در خشکی مزاج معده بدهند شیر دختر بشیر الاغ با شیر بز جوان و بحمام رفته بر روی معده آبکه جوشانیده باشند در آن بنفشه و بنفوز و کدو و گاهو و جو پوست کنده و غذا جوجه مرغ خانگی با کدو و استفاج و گاهو شاول نمایند و بمالند بر معده این مرهم را بگیرند آب گاهو و آب همیشه با و آب برگ نوفه و بجوشانند این آبها را با روغن بنفشه و روغن بنفوز و روغن تخم کدو و تا آب برود و روغن بماند بعد از آن این روغنها را با موم سفید مرهم سازند و جوزن های تازه نافع است و اهتمام کنند در معالجه این مرض که اگر مدتی بماند مرض ذبول مستقر می شود

در ابتدای ورم حار معده بدهند آنچه مذکور شد در خانه صفحه پیش و بگذارند بر روی معده صندل و کهربا سرخ و کهربا ارمنی و حضض و شیاف مازریون کوفته و با آب برگ کاسنی جیر نموده باشند و بمالند این مرهم را صفت آن بگیرند آب کشنیز تر و آب بر و آب برگ خوفه و آب برگ مورد و گلاب و آب سیب پس موم را در روغن گل سرخ گداخته با این آبها در هاون و برهم زنند تا قدر که خوب آمیخته شود پس اندک کافور و صندل سفید اضافه نموده بر روی معده بمالند و غذا مزوره استفاج و خیازی بی حیوانی با مغز نان شاول نماید و هر گاه شروع کند ورم حضض بگذارند بر معده آرد جو و حمص سفید و با بونه و صندل و کهربا سرخ که نرم کوفته و با آب عنب الثعلب جیر نموده باشند و یا شاه آب کاسنی با مغز خیار شنبر و روغن بادام و اگر نبوده باشد با این ورم تب غذا دهند بجریره که بعمل آورده باشند از شیر پس کدو و نبات سفید و روغن بادام و چون برسد بحد یک جوک شود بدهند تخم مرو و تخم خطمی با چهار اوقیه شیر تازه و شیره صبح و شام و اگر در این حال تب نباشد بدهند آبکه در آن جوشانیده باشند آنچه وصاف نموده باشند چهار اوقیه تا آنکه ورم سرد اکند و چون جوک از آن بیرون آید و چون جوک از ورم بیرون آمد بدهند لعب بنفشه با شربت خشخاش و شربت عناب و کهربا ارمنی دو دو حب هر یک یکدرم و نیم و هجینی بدهند عریره که بعمل آورده باشند از شیر تازه و شیر تازه گاو شیده

و شیره تخم خشخاش

مرضهای معده

نامها	علی جهان	سالها	فصلها	شهرها	سلامت و خطر	علامت	سبب	علاج	علاج	علاج	علاج
درد سرد معده	سرد	پیران و مردان	زمستان و پائیز	مغربی	خطر ناکست	[illegible]	بخار بسرد	حقنها شد بکار برند و صبر را در آب خیسانیده بیاشامند	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درد حرارتی	سرد	جوانان	پائیز	مغربی	بی خطر است	[illegible]	[illegible]	اگر چار آشتین نشاند و بکند بکشفی که جنبیده باشند و در آن رت باشد و آن رت باشد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درد سرد	سرد	کهنان	تابستان	جنوبی	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درد سرد	سرد	پیران	پائیز	مغربی	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

اگر درد سرد معده نرم باشد بدهند آبکه جوشانیده باشند در وی تخم کرفس و رازیانه و مویز منقی و صاف نموده منقی چند شیرخشت و آن نعنع بدهند بعد از این تریاق فاروق و شربت بطبوس و بالنده معده ایزم را صفت آن صبر سقوطری پنجدرم افسنتین رومی سه درم مصطکی و سنبل الطیب از هر یک دو درم خاکستر چوب انگور سه درم روغن یاسمین بیست درم موم سرخ پنجدرم موم را در روغن بگدازند و در آبار اکوفته و بیخته با آن بسرشند و اگر درم سخت باشد بکار برند مرهم داخلیون که حل کرده باشند بروغن قسط و اضافه آن نموده باشند و سبز الطیب و روغن بادام تلخ و برگ مورد که نرم کوفته باشند

ایزمرض اگر در زمان آشتین نباشد فرمایند بآنچه مذکور شد در خانه صفحه پیش و اگر خلطی که در معده است بلغم شور و شد باشد فرمایند باب گرم و سکنجبین و بعد از فرمایند بدهند این دوا را صفت آن سعد بلوط دو درم مویز منقی شش درم انیسون هلیله سیاه هلیله آمله هفت از هر یک پنجدرم بجوشانند همه را در یک طرف و شب بیرون آب تا آنکه منصف آید و هر روز از این دوا یک وقیه بدهند و اگر ایزمرض در زمان باشد آشتین فرمایند مناسب نیست بلکه باید داد از این سفوف هر روز یک قاشق با آب گرم صفت آن قاقله سیاه از هر یک یکجزو نبات سفید و ریزه کرمانی و ماستخواه از هر یک ده جزو نرم کوفته سفوف سازند و اگر ایزمرض در زمان آشتین طغیان کند باید که بکشند سر استخوان مرغ خانگی که بریان کرده باشند

اگر بی اشتهائی از گرمی مزاج معده باشد بی ماده معالجه کنند بآن دوا که مذکور شد در خانه صفحه پیش و اگر از سردی مزاج معده باشد و ماده بدهند جوارش جنبر و جوارش جوز و بیاشامند این سکنجبین را بصدر دو اوقیه صفت آن عسل سرکه و آب سادی یکی بکر بطریق معهود بجوشانند و این سفوف نافع است صفت آن ریزه کرمانی و تخم کرفس انیسون سعتر ماستخواه پودینه و مصطکی از هر یک یکجزو همه را کوفته سفوف سازند و بعد رحاجت از این سفوف با دو شاب میزنانند و اگر بی اشتهائی از ماده صفرا باشد معالجه نمایند بآنچه مذکور شد در گرمی مزاج فم معده از صفرا و اگر از ماده بلغم باشد معالجه کنند بآنچه مذکور شد در سردی مزاج معده از بلغم و باید که بدهند در این دو صورت سفوف مسهل و غذا جوجه مرغ خانگی که پخته باشند در او روغن و آب کامه و سرکه با دارچینی و کرویا و خولنجان شامل کند

در مرض بولیموس اگر غشی عارض شود باشند بر او آب سرد و بیوند جرنا رخشبو مانند مشک و عنبر و عود کنند از بر معده مشک و انگور برگ مورد و برگ سوسن و گل سرخ که نرم کوفته و بگلاب خمیر نموده باشند و ببندند دستها و پاها را محکم و همچنین بمالند آنها را محکم و بکشند موی از پیشانی او و فریاد کنند در گوش او و دود بسوزانند و مانند آن بر بدن او و چون بهوش آید بدهند با دو نان با دو شاب بعد از آن غذا دهند او را بگوشتها از گوشت کبک یا تیهو یا در آبی با دو بیضه حاره

مرضهای معده

نام مرض	علامات	اسباب	علاج	معالجه بادویه	معالجه بادویه مرکبه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه غامر

در شهوه کلی اگر سبب خلط باشد اول مسهل دهند باقی فرمایند و بعد از آن به دهند غذاهای مرطوب مثل نانی که در شکنه کوشت تر پخته کرده باشند و کوشتابه و شوربا های مرطوب با ادویه حاره و بیاشامند و دوشاب لخشه است بقراط که آشامیدن شراب و ابزمرض نافع است زیرا که گرم میکند معده را و اشتها را کم میکند لیکن کاهش از نفع اوست چنانکه قرآن مجید بآن ناطق است و اگر غذا از معده زود میکذشته باشد به دهند هر بسه و کوشتهای غلیظ و فالوده و باید که پرهیز از چربی ترش و قابض و اگر طبیعت نرم باشد جوارش سفرجل قابض دهند و اگر ابزمرض از استسقاء بسیار بهم رسیده باشد هر روز چند دفعه غذا به دهند اما کم تا خوب هضم شود و باب سر در بود و نشیند در جای سرد و حرکت کم کند و بمالند بر بدن روغن مورد و روغن کل سرخ

لخشه است بقراط که زنی را ابزمرض عارض شد پس شاول کرد آرد جو بوداده با آب انار و چای شد و سزاوار آن باشد که بکذارند بر معده شاهی درخت انکور که تازه باشد بعد از آنکه نرم کوفته باشند و بمغز نان چیز کرده باشند و بمالند بر معده آب به و آب برگ بارنگ و آب همیشه بهار که با روغن کل سرخ آمیخته باشند

مرض نشنگی اگر از حرارت باشد به دهند رب آلو و رب سیب با آب کدو و به دهند سکنجبین با آب سرد و این قرص نافع است مقرح تخم کدو و مغز تخم خیار شنبک و تخم خرفه از هر یک چهار درم صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و صندل سفید و طباشیر از هر یک دو درم کاوزبان و انگ کوفته و بیخته بالعاب بزرقطونا بسرشند و قرص شصه هر روز یکمثقال با شربت زرشک و آب سرد صبح و شام بیاشامند و اگر تشنگی از خشکی شها باشد باشاند مکرر آب سرد و اگر نفع نکند باشاند شیره جو و آب کدو و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و نفع میکند آرد جو بوداده با آب یخ و اگر از گرمی خشکی باهم باشد باشاند آب کدو و آب هندوانه و نکهدارد در دهان حبی که بعمل آمده باشد از خواص قرصی که مذکور شد دقه اجو مرغ خانگی با آب حوزه یا آب سنی ترنج یا آب سیب ترش و آب انار ترش کیسه در آن ریزه کرده باشند شاول کنند و اگر این نشنگی از گرمی دل و شش باشد نه معده نفس کشیدن در هوای سرد و نشستن در چشمه ها که از کتان بعمل آورده باشند و در باد گرمای بسیار سرد کیسه و آب سرد در آنجا باشد و گذاشتن چیزهای خنک بر معده از برای هب یا معده باد دل و شش نفع میکند

در بزمرض به دهند قرص کل که کل طباشیر داشته باشد با شربت سیب و آب سرد و این سفوف نافع است کل سرخ و زرشک از هر یک سه درم تخم خیار و خیارشنبک از هر کدام چهار درم کشنیز خشک شش درم بکوبند و طرف صبح دو درم از این سفوف با دوغ کاو و یا شاهد را و زرد دو درم با شربت انار یا شربت سیب باشاند و غذا جوجه مرغ خانگی که با روغن و سرکه و اندکی آب کهنه پخته باشند و کشنیز خشک بر آن پاشیده بهند شاول نماید پاش انار با نعناع و اندکی کرفس و بگذارند سیب ترش و به ترش

مرضهای معده

نامها	مزاجها	سنها	فصلها	شهرها	سلامت خطر	سببها	علامتها	استفراغ	مداوا	معالجه
عقار از برودت	سرد	پیران	تابستان	جنوب	بی خطر است	سرد در اخراج	ارتفاع سر و گرفتگی و دفع باقیمانده غذا	بنا به کم	جوارش عود و جوارش بزرگ شاول نمایند	بزرگ و صعتر و دفع مرغ خانگی و آبیون از برای سرد شاول نمایند
عقار از یبوست	سرد	پیران	تابستان	جنوب	بی خطر است	صوفانی که در معده جمع آمده باشد	ترشی دهان و گرفتگی و سکسکه و دفع	ترشی دهان و گرفتگی و سکسکه و دفع	بعضی از دوا شاول نمایند	سکسکه و دفع مرغ خانگی با آب حوزه شاول کنند
عقار از خلط صفرا	سرد	پیران	تابستان	جنوب	بی خطر است	تخم آبی خلط بلغم در معده	ارتفاع سر و گرفتگی و دفع بلغم بعد از خوردن	حب یابرج و حب قوقایا بدهد داد	شاول کند و با کوشیده بلغم در آن آبیون بالای آن بنوشند	بلغم و در آن آبیون بالای آن بنوشند
عقار از خلط بلغم	سرد	پیران	تابستان	جنوب	بی خطر است	ارتفاع سر و گرفتگی و دفع بلغم در معده	ارتفاع سر و گرفتگی و دفع بلغم بعد از خوردن	سطوخ الشیطرج با آبی که در آن خیسانیده باشند باشد	بلغم و بجوشانند و دفع مرغ خانگی شاول نمایند	دفع مرغ خانگی با آب بلغم بنوشند

معالجه غاص

درین مرض بزاد آنستکه باشد شربت عود و صعتر آن است بگیرند کلدب ساده و در طرد و در دیگ کرده بریزند بر آن عود هندی و تنگ از هر یک سه درم بعد از آنکه نیم کوب کرده باشند پس بگیرند سبز لطف و فنفر و مصطکی و جوز بوا از هر یک دو درم و نیم کوب نموده در پارچه کتانی سست ببندند و در دیگ کرده خوب بجوشانند بعد از آنکه خوب جوشانیده باشند و آنقدر بجوشانند که ثلث کلدب بعد و ثلث آن باند پس صاف نموده با دو طرد نبات بقوام آورند و یکدانگ مشک خالص اضافه آن نموده هر روز قریب هفت مثقال باشد و نفع میکند آروغ ترش را که در این مرض بهم رسد جوارش خلط و غذاهائی که سریع آنرا خوب بگیرد شاول نمایند و دوا آبی که با روغن و سرکه و آبکامه پخته باشند شاول نماید و بخورد مویز با جوارش سکر و دیگر با عصطکی و عود و حرکت کند با غذا آن و بجا رود پیش از آنکه غذا شاول نماید

در این مرض اگر قصر باشد مسهل دهند و اگر تابستان باشد قی نمایند با آنکه خیسانیده باشند در آن و چون معده پاک شود بدهند قرص کهربا که طباشیر داشته باشد با سکنجبین که با آب پخته باشند یا با شربت انار و غذا جوجه مرغ خانگی با آب حوزه شاول کنند و جمیع آنچه مذکور شد در معالجه بدبرنزاع معده از حرارت در این مرض نافع است

در این مرض قرص کهربا یکدرم مصطکی و عود هندی از هر یک یکدانگ همه را نرم سائیده با پنجدرم کلقند مرفوع نموده شاول نماید و بر بالای آن یک پیاله کلدب که جوشانیده باشند در آن انیسون و تخم کرفس بیاشامد و اگر خلط بلغم در این مرض فزوده باشد تخم معده و در آن بکرد باشد بدهند حب ذهب و حب صبر تا آنکه بلغم را دفع کند بعد از آن نیم درم قرص کوکب با شربت سیب که خوشبو کرده باشند از ناخوشی و مشک و مانند آن باید داد تا سرد را از معده ببرد و قوت دهد از جوارش سفرجل مسهل در این مرض برای اسهال بلغم نافع است و غذا جوجه مرغ خانگی با دراج که با روغن پخته باشند یا شوربا نموده باشند شاول کنند

در این مرض بدهند این معجون را صفت آن نانخواه و تخم کرفس و رازیانه از هر یک دو درم و تخم تره ترک در بخشند و دارچینی و کندر از هر یک یکدرم پودینه کوهی و سبز از هر یک یکدرم و نیم درم کوفته سفوف سازند و هر روز یکدرم از این سفوف با روغن یا عصیر شاول کنند و بالای این سفوف این مرض زایل گردد بدهند مرغ بطوس بدهار شهار کرم و اگر طبیعت نرم باشد بدهند تخم تره ترک بوداده و زیره کرمانی در سرکه خیسانیده بوداده و اگر آروغ در این مرض بسیار باشد قی کند و بخورد بعد از قی رنجیده پرورده و بجاید کند زیره کرمانی

مرضهای معده

نامها	جنس	سالها	فصلها	شهرها	سالمندی	نشانها	علامتها	تدبیر	معالجه	ماده	معالجه
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

اگر غذا دشوار باشد بر صاحب این مرض بدهند جوارشهای مسهل با آب گرم و روغن بادام شیرین و شاول نماید جوارش کمونی و صبر کند بر کرنج و فرفیون سرد با آب سرد اگر فصد تابستان باشد و غذا کم بخورد و خواب بسیار کند و حرکت معدل بکار برد و بحمام برود پیش از غذا و باید که بالینه معده اندر اورند بر معده آب نیم گرم و باید که پارچهای گرم کرده بر معده بگذارند و چرب نمایند شکم او را بروغن بادام شیرین

باید که در مرض هفته بگذارند بر معده پارچه گرم کرده و بعد از آن نرم کوفته روغن گل سرخ آمیخته باشند و باید که بوی بد خندل کلدرب کافور و اگر زیاده کند استعمال یافته در هفته بجدی که بیشتر باشد رو کلدرب و آب سرد دهند مذکر دارند و دستها را و مالند هر وقت را چون بیهوش آید بدهند سیب بریان و غذا دهند بنانی که نرم کرده باشند بدو شاب با غذا آب سیب بانان و آتش شاول کند با شوربای فراخ با چوب مرغ خانگی بانان و تشه با آتش سماق با آتش نرشک که به و سیب را پارچه پارچه کرده در آن انداخته باشند شاول کند و اگر با بعضه حرارتی نباشد بدهند نیزه جو که بآب سرد کرده باشند و سرد کنند معده او را بصندل و کلدرب و اگر صاحب بعضه غلبه کند بدهند شربت سیب که خوشبو کرده باشند

بسل جوارش حسینی و مانند آن

مرض ذرب اگر از حد بحران باشد که طبیعت ماده مرض را باستعمال دفع کند باید که معالجه نکنند و بگذارند که بحدی خود بند شود مگر آنکه زیادتی کند و بدین حد رسد بتوقف باید که بند کنند ذرب را بشربت سیب و غذا دهند بآش نرشک یا چوب و اگر ذرب از صفرا باشد که از خصوصی معده برزد بدهند قرص طباشیر با رب پاس این سفوف نافع است صفت آن انار دانه نو داده ده درم تخم مورد و نرشک بو داده از هر کدام سه درم سماق دارو سنجد دارو کندر و آرد سیب آزاخشک کرده کوفته باشند از هر یک دو درم کشنیز خشک که در سرکه خیسانیده و بو داده باشند و خوب بطی شامی از هر یک یکدرم و نیم نوشت خشک و تخم حاضر از هر یک دو درم مغز سرخ یکدرم و نیم طباشیر یکدرم بکوبند همه اجزا را نه بسیار نرم و سفوف ساخته هر روز از این سفوف سه درم صبح و پیشین و شام با رب مورد شاول نمایند و اگر اسهال در ذرب بلغمی باشد بدهند سفوف بلغمی با شربت سیب که خوشبو کرده باشند

مرض زفیر الامعاء اگر از طوبی باشد چسبنده این سفوف باید داد صفت آن کلنار و تخم مورد و سماق و فرفیون از هر یک یکدرم مازوی بو داده که در سرکه سرد کرده باشند و پوست انار ترش که خشک باشد و تخم حاضر و خوب بطی دانه مویز و جفت بلوط از هر یک دو درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده باشند و بو داده ده درم مصطکی و عود از هر یک یکدرم و نیم اجزا را کوفته سفوف سازند و دو درم از این سفوف با شربت مورد چسبنده و قرص کلنار با شربت سیب در مرض نافع است و غذا در آش یا کچ که شکم انار با ترد لنزه و کشنیز خشک و تخم کرفس پر کرده باشند و با سرکه و آب نرشک پخته باشند شاول کند با آش زیره با مویز و نار دلنزه و دارچینی که در آش یا کلیک در آن پخته باشند شاول کنند و اگر این مرض بسبب قمهای معده و زهوها باشد بدهند قرص طباشیر قابض با رب مورد و رب به و پیاز شاه شیره جو که پخته باشند در آن تخم مورد با صمغ عربی و کلنار و غذا با کاکی که با روغن گل سرخ پخته باشند یا نان دو آتشه که کوفته در روغن بادام بریان کرده باشند شاول کند و خوردن آرد سنجد و به و نقل خشک نافع است

مرضهای معده

نامها	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

اگر غثیان بسبب بری معده از غذا یا بسبب غذا ارید مزه باشد قی فرمایند بکنجبین و آب گرم و بعد از قی شربت انفاع یا شامند و غذا گرم بخورد و اگر قی بسبب بحران باشد بند باید کرد مگر آنکه بسیار زیاده گذرد پس اگر قی صفراوی باشد بدهند شربت سیب یا شربت انار یا انفاع یا بدهند آب بهی بخوش و آب انار و آب نرمه انار هر یک بکوز همه این آبها را با انفاع بجوشانند و صاف کنند طباشیر اضافه نمایند و غذا دهند بارد جو بوداده با آب بیخ یا نان دوبشه با آب سیب دیگر دهند آنچه مذکور شد اگر در مرتبه اول طبیعت قبول نکند دفع کند و اگر ضعف غالب شود ماء اللحم که گرفته باشند از سینه مرغ خانگی با نان دوبشه باید داد و این سفوف نافع است انار دانه و زرشک از هر یک پنجدرم گل سرخ و طباشیر و سماق و پوست بیرون پسته از هر یک دو درم کهربا و عود از هر یک یکدرم و نیم اقاقیا نیم کوفته دو درم با شربت سیب یا شامند و اگر قی بند نشود دستها و پاها را محکم باید بست و پایین ناف را بهمان و سر قدما را باکش کشند و نفع میکند در قی هر گاه بند نشود و صفراوی باشد طباشیر و زرشک و پوست بیرون پسته و نفاع خشک و حجر و کافور و انار دانه از هر یک یکنخود کوفته و بیخته با آب بهی بدهند که آزار و کلاب بالیده باشند نفع میکند در قی بلغمی آب و آب سیب و شاب و کلاب نبات که با نفاع و پودنه بخته و بقوام آورده باشند و حب و مصطکی و قاقله و زنجبیل کوفته اضافه بآن مفید باشند

بدهند بصاحب این مرض شیره جو با روغن بادام یا بیخ سرد کرده باشند و بگذارند بر معده او موم و روغن که بعمل آورده باشند از آب سرد و آب گندم و آب جو بهار و آرد جو و کلاب خطمی و روغن بنفشه یا بدهند شیره تخم خرفه با کلاب و نبات بقوام آورده و روغن بنفشه یا شامند آب کدو و کلاب و نبات بقوام آورده و روغن بنفشه

صاحب این مرض را بعد از آن که قی فرمایند بدهند این سفوف را با نخواه و تخم کرفس و شونیز اجزاء مساوی بکوبند و یکمثقال از این سفوف با آب خنک و دوشاب شامل کند و اگر فواق از خلط صفرا باشد اول قی فرمایند و بعد از آن بدهند حوریره که بعمل آورده باشند از نشاسته و قند سفید و روغن بادام

سزاوار آن باشد که بدهند بصاحب این مرض این سفوف را با نخواه و تخم کرفس و رازیانه از هر یک یکدرم و تخم نرمه بترک و زنجبیل و دارچینی و کندر از هر یک یکدرم و دو بیخ کوهر و نام از هر یک یکدرم و نیم همه را نرم بکوبند و یکدرم از این سفوف با دوشاب بشربت میل شامل کنند و اگر نفع نکند بدهند مژه هوبطوس و یکی از جوارشهای که مناسب باشد و اگر شکم در مرض نرم باشد بدهند تخم نرمه بترک بوداده و نرمه کرمانی در سرکه خیسانیده بوداده که خوب خشک شده باشد و اگر آن دفع زیادتی کند و از حد بگذرد قی فرمایند و نفع میکند زنجبیل پرورده و جوارش هفت خواص و اگر بسیار زیاد باشد بخایند کندر و نرمه

مرضهای معده

نامها	خلط جهت	سنا ها	فصلها سال	شهرها	سلامت خلط	علامت	سبب	معالجه باید کرد	چه خورد
قرحه	بلغم	دو حصه	پاییز	معتدل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	دو حصه	پاییز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	دو حصه	پاییز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	دو حصه	پاییز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عامه

[illegible] باشد که سبب خیر قضیه خشکیده و مانده باشد در رودها و باز خیر خراط و فتق و کلان کنند بعضی از ایشان که چند نوع و فرق ندارند که این مرض اسهال است پس اگر چند بار بنه که طبیعت قبض نکند و این زهر باعث هلاک بیمار شود پس خورد و بشنو فرق میان اسهال این زهر و فرق آنست که در اسهال البته با خراط براز بیاشد و در این زهر با خراط براز بیاشد و اگر سبب خیر خلطی باشد که نه بدهند زرقطونا بارد خشک بنفشه و اگر بار خیر اسهال باشد بدهند سفوف الطین با شربت مورد و تخم ریحان تودادده و اگر سبب خیر طوبی چسبنده باشد بدهند سفوف صفیا تا یا ده درم تخم ترنج و تخم کرفس با آب کرم و غذا انجو آب جوجه مرغ شاول کنند و بکار برند شیافه که عمل آورده باشند از قیون و کندر و غولنج و قند سفید و اگر سبب خیر قضیه خشکیده باشد اسهال کشند بلکه در صفحه پیش مذکور شد در حبه دل استفراغ با قرص بنفشه و قند سفید اسهال نمایند و بکار برند شیافه که بعمل آورده باشند از بوره ارمنی و گل خطمی سفید و شحم حنظل و غذا انجو با بی و جوجه مرغ خانگی بچه باشند شاول نمایند با مزوره که بعمل آورده باشند از برگ جعفر و سفیدج

سزاوار آنست که در مرض اول بار بدهند سفوف الطین با قرص کهربا یا قرص کلنار یا قرص بسد با شربت مورد یا رب با آب برگ بارتنگ یا آب برگ قند و اگر در مرض تب باشد بدهند شیر آهن ناب با نان و اشه و اگر تب باشد بدهند قرص طباشیر قابض با رب به و بعد از این دو اسکاخت بدهند شیره جو بوداده با عسل ارمنی و صمغ عربی و بعد از این دو اسکاخت بدهند از این سفوف سه درم صعتر آن برزقطونا و تخم مرود و تخم ریحان بوداده و گل ارمنی و گل خیری و گل دیگر با کوفته و بیخته سفوف سازند و با شربت مورد و شربت به بدهند و شاول کنند موره که بعمل آمده باشد از آن دو تشت و آب سیب و مغز بادام بوداده و در دعن کنجد و بجوز بیاشامند بسبب به و شاه بلوط و سیب و کلوچ و کنار و بادبک چند از اینکه مرتب شاه طباشیر و صمغ عربی و گل ارمنی و بهره از خرزهای شور و شد و ترش و اگر مرض سبب در رودها باشد باید که خفته کنند با آب برگ خرزه از آب برگ بیرنگ و آب سیب و مغز بادام بوداده و در دعن کنجد و بجوز بیاشامند س

مرضهای امعاء و مقعد

معالجه عام

این قولنج اگر بهم رسیده باشد از فضلهٔ خشک شده بسهال باید کوشید بدانکه مذکور شد و اگر سبب دمی شنده باشد مرطوطوس باید داد و اگر سبب باد خلش و نخوردن غذا باشد نوشابهای چرب که با گوشت بره پخته باشند بدهند بشرط آنکه درین نوشابها نان میده تر کنند و بدهند آب بادروغن بادام و نرم آوار نهنگ صاحب قولنج بعد از آنکه قولنج او تخفیف یابد مدتی پرهیز کند و رجوع نکند بر غذاهای مضر خود بلکه قولنج از ترک استعمال آنها شود و پرهیز از غذاهای غلیظ و اکثر اوقات قند سفید یا نبات با شکر نیز بخورد و اگر این قولنج با حرارت باشد باید که تناول کند مغز نانی که سبوس آنرا کم کرده باشند بالکلب و نبات بقوام آورده باشند و روغن بادام و شوربا مرغ چوجه مرغ خانگی و کبک که بهم آورده باشند از مرغ فربه و بخورد اکثر اوقات آلوی که خیانیده باشند در شربت بنفشه و گلقند

دوا باید که میکشد گرم رودهٔ بادی بیرون می‌آورد آنها را دوای چند است که جلا بدهد رودها را و تلخ باشد مثل بافلای مصر و درمنه ترکی و بادرنگ و پودینه و انجیر باید با بهنا پس اگر بگیرند مقدار سه درم از مجموع این ادویه یا بعضی از آنها کوفته و با عسل بسرشند و با آب گرم بخورند نفع بکند و بهم رسد اگر اوقات کرم در رودها از خوردن انجیر و گندم خام و گوشت خام و چیزهای تازه و شیر و انجیر باید با بهنا

سبب مغص اگر فضلهٔ خشک شده باشد معالجه کنند بدوا مسهل و اگر مغص با سهال باشد بدهند نعنع مغلیا و اگر سبب بادی غلیظ باشد بدهند انیسون و تخم کرفس و انیسون و رازیانه و نانخواه و سعتر فارسی بهم را کوفته دو درم از این با رشاب بدهند و اگر سبب صفرا باشد بزر قطونا و تخم خرفه و تخم بادرنگ و سعتر خیار و مغز تخم کدو و از هر یک بخورد و طباشیر و بارتنگ از هر یک نیم جو و هم را عجز از بزر قطونا بکوبند و بروغن بادام کف مال نموده دو درم از آن با آب رزنگ و شربت ریباس بنوشند

اگر خون بوسیر بند باشد بگذارند بر مقعد بخور مریم با فلفیون تا بکشد آنرا و خون از آن روان گردانند و ساکن گردانند درد را که از جهت آبند دانا بهم رسیده باشد بگیرند بابونه و اکلیل الملک و برگ حنظل و برند همه را با زرده تخم مرغ مغموده بر مقعد گذارند و اگر با بواسیر حرارت باشد جنانه ابتدا هم کنند بروغن مغشه و روغن بنفشه و اگر حرارت باشد بکوبند سیر را و بپزند و بر مقعد گذارند نیم گرم و اگر آبند دانا نفع نکند خواهد که بیفتد دانهای بواسیر بدوا باید که مالا بر موضع آبله با فلفیون و بعد از آن حل و شراب بکند یکی آنچه مالا بعد از آن بپاشی بر مقعد و پوست حنظل و با فلای مصر که نوزاینده و کوفته بپاشی و بعد از آن بطاربری مریم بعنداب با سفیده تخم مرغ با روغن گل سرخ و اگر آبند دانا نفع نکند باید برید آنرا با آهن و بر دم گرم مقعد باید که بگذارند برگ حنظل و بنفشه خشک و عدس مقشر بعد از آن که پخته باشند با آب اضافه نموده بشنند روغن گل سرخ و روغن بنفشه و زرده و سفیده تخم مرغ و در شقاق مقعد بطاربرند مریم بعنداب بسفیده تخم مرغ و کافور و مریم با سلیقون و در بیرون آمدن مقعد باید که بنشیند در آب گرم و چون از آب بیرون آیند بپاشند بر مقعد جو سرخ و برگ مورد خشک و اقاقیا و مصطکی و لحیة التیس و مازوی سبز و تخم گل سرخ و سماق و اگر با این بیرون آمدن مقعد در بر شد بگیرند عدس مقشر و پوست انار و جفت بلوط و جو سرخ و بپزند همه را در آب برگ مورد و با روغن گل سرخ در هاون آهن در بهم زنند که مرهم شود پس بر مقعد گذارند

مرضهای جگر

نامها	علامت	سبب	علاج	تشخیص	معالجات	تدبیر
کبد جگر	خطی ناگستا	[illegible]	[illegible]	فصد باسلیق باید کرد و ادرار راست	[illegible]	بسیار بنوشند
کبد جگر	خطی ناگستا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سدهای جگر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سدهای جگر	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجهٔ عام

در یزغض بخدارند جگر صندل سرخ و سعد که کوفته و بیخته کرده باشند با آب کاسنی و آب کاهو و آب برگ فوفل و آب همیشه بهار و تراشه کدو و بالنگ و رو غن گل مرسرخ که مرهم کرده باشند با موم سفید و بدهند قرص طباشیر و سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب کشوث و باشاه و همچنین با این سفوف بلید زرد و لک مغسول و لک سرخ و طباشیر از هر یک پنجدرم ریوند چینی سه درم انیسون دو درم بکوبند و سه درم از این سفوف با پنجدرم نبات سفید بدهند و غذا مرغ بریان کرده و سرخ یا بیدانه و اگر طبیعت نرم باشد بدهند قرص طباشیر قابض بشربت مورد و سپاسرو و غذا مرغ بریان بخورد

در یزغض بدهند قرص لک سکنجبین و بخیر روده و بخدارند جگر سعد دار تر و قسط و سنبل الطیب و صبر و افسنتین و بابونه و اکلیل الملک که کوفته و بار رو غن قسط با آب شاب خمیر کرده باشند و غذا الخواب با دراج و زیره و دارچینی شاول نماید یا انکه دراج را در رو غن بچه اندک در شاب خانه موده میل کند یا پارچه نانی با دو شاب بخورد و بعضی از حکما گفته اند که جگر کک را بخاه خشک کرده بدهند با رو بند یکسکه آمار جگر داشته باشد خواه کرم و خواه مرض قطع نماید و بایکه پارچه را فرو برند در آبی که جوشانیده باشند در آن اذخر و سنبل الطیب و مرزنجوش و در روی جگر گذارند پیش از خوردن غذا

در این مرض باید که پرهیز دارند از غذاهای مرتبل های دشب و فالوده و ترحلوا و مرکب کند بعد از غذا و باید که غذا کم بخورد و بر کرسکنه و تشنگی صبر کند و باید که حرکت کند پیش از غذا در روی ریگ خشک و غسل کند در آب شور و شاول کند این قرص را که سرخ سه درم زنگ و درم سنبل الطیب اسارون و عصاره غافث و عصاره افسنتین از هر یک یکدرم تخم کرفس و انیسون و رازیانه و اذخر از هر یک پنجدرم زعفران یکدانگ همه را کوفته بیخته قرص سازند و با آب کرفس بخورند و بگذارند بر روی جگر صبر و پلکش کوسفند و قسط و لک که کوفته و بیخته و آب کرفس پرشته بشند و غسل کند باید که جوشانیده باشند با بابونه و در منه ترکه نافع است

در یزغض بدهند بیزه جو با نبات سفید و بعد از آن شربت خشخاش و انار دانه و سیب که خوب رسیده باشد شاول نماید یا پاچه بزغاله و مرغ خاکی و اسفناج و نافع حلوائی که بعد آورده باشند از خشخاش تازه و عدس سفید و مغز بادام و مغز تخم کدو و بگذارند بر جگر پارچه‌ای که تر کرده باشند بالکلب و آب همیشه بهار و آب برگ خوذ و آب کدو و رو غن بنفشه و پاشاه آب هندوانه با کلب و نبات بعوام آورده بجام برجو ریزد بسه آبکه جوشانیده باشند در آن بنفشه و نیلوفر و برگ کاهو و پوست خشخاش و پوست کنند بیزاب رو غن بنفشه

مرضهای جگر

نامها	علامت	سبب	علاج	تدبیر	علاج	علاج
حمی یومیه حمی غبیه حمی ربع حمی مطبقه حمی مزمنه	گرمی جفاف بهاء گرمی	سلامت خلط خلط ناگشته خلط ناگشته خلط ناگشته	زیادتی خون صفرا	[illegible]	فصد باسلیق از دست راست باید کرد	[illegible]
[illegible]	سردی رطوبت یابس مغز	خلط ناگشته خلط ناگشته خلط ناگشته	زیادتی بلغم [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرمی جفاف یابس مغز	خلط ناگشته خلط ناگشته خلط ناگشته	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سردی رطوبت یابس مغز	خلط ناگشته خلط ناگشته خلط ناگشته	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

استسقا

نام مرض	سن	مزاج	مسکن	سلامت قوی	شهر	فصل	سال	علامات	معالجه
استسقا	شباب	بارد	[illegible]	خطر ناک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
استسقا	سن کهولت	[illegible]	[illegible]	خطر ناک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
استسقای [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خطر ناک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
استسقای [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	خطر ناک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

در مرض منع کنند از بسیاری خوراک و غذا آنکه نرباشد مانند انواع ماهی و روغن و حلوا با قند عسل و دوشاب و بسیار و هر غذای غلیظ را بسیار آشامیدن حصرما آنکه پاچ سرد کرده باشند و همچنین منع کنند از حرکت بعد از طعام لیکن حرکت کردن در آفتاب گرم بیش از غذا نافع است و مرغ جنگی و پیهو و تخم آب کرده با جاوشیر خوردن تناول کند و نافع است خوردن دو شاب که در وقت پختن ریزه ریزه کرده باشند در آن برگ سداب گرفس و نعناع و دهانوس و زیره سبز و پودینه تناول نمایند با این سفوف صفت آن تخم گرفس و انیسون و رازیانه و عصاره غاف و عصاره قهستین و سندس الطیب از هر یک یکدرم ریوند چینی و نک مغسول از هر یک سه درم اهلیلج کبلی و نیم کوفته و بیخته سفوف سازند و یکدرم از این سفوف با دو شاب تناول کند و بالند بر روغن غاف و همچنین تمام بدن در مرض آیند و ابا بونه و اکلیل الملک و آرد جو و سرکین بز از هر یک ده درم صبر و پوست بگیرد مصطکی و سندس و روغن قهستین از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بسرکه و آب گرفس و آب رازیانه خمیر کرده استعمال نمایند

در ابتدای این مرض بکار برند تدبیر که مذکور شد در استسقای لحمی در خانه پیش و بعد از آن شروع کنند بسهل آبی که در میان پردهای شکم جمع شده باشد چنانکه مفصل و عود بلسان و مازو و سقمونیا و صبر همه را در سرکه یکشبانروز بخیسانند و خشک کرده از هر یک ۵ درم هلیون و مصطکی از هر یک یکدرم و نیم ریوند چینی و عصاره قهستین از هر یک یکدرم عصاره غاف ثلث و بیخ سوسن آسمان جوف از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب رازیانه حب سازند و دو درم از این حب با آب گرم یا شامه و غذا آب تخم گوفته تناول کند و اگر در مرض نافع و اما مسهل نیابند بکار برند این دوا ای مالید ذرا صفت آن شونیز حنظل و حلتیت و شبرم و حب البیز و مازریون و سقمونیا از هر یک یکدرم صبر و مر صاف مقل و بیخ سوسن آسمانجونی و سرگین گاو از هر یک یکوقیه زهره گاو و قنا و انجار و مویزج و قردمانا و حاشا و میبیا و فرفیون از هر یک یکدرم و نیم بوره ارمنی سرخ و نک نفطی از هر یک یکوقیه موم دو دوقیه بگدازند موم را و دوا را کوفته و بیخته اضافه موم نمود خوب بهم زنند و در شکم مالند و اگر ابند و اما نفع نکند نزل باید کرد و نزل عبارت از شق شکم فطرقیه آن در کتابهای طولانی مذکور است و گاه است که در حوض نزل داغ میکنند معده و دم معده و جگر و سپرز و ناف را بالتهاب که بعضی از آن آهن و بعضی دیگر چوب مبسوط باشد

در مرض پرهیز کنند از هر چه غلیظ از او در بدن بهم رسد و بکار برد آنچه تعقید و بادآوردن را و استعمال این جمع نمایند با مرغ فیوا و دم خارپشت و نک مغسول از هر یک یکدرم تخم گرفس و انیسون و رازیانه و از نوع عصاره غاف و مازریون از هر یک بدرم عصاره قهستین یکدرم هر را کوفته بیخته و حب سازند و یکدرم از این حب با آب گرم تناول کند و بگدازند در شکم با بونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و پودینه و زیره کبود و سعتر و رازیانه و انیسون و دو دو تخم سداب و سبز کوفته و بیخته در روغن بنفشه خمیر نموده باشند

در مرض اگر تب نباشد اگر فاکند با ابهل که بعد آورده باشند سکنجبین ده درم شکر نیشه ده درم و نیم اهلیلج زرد و سیاه دو درم ریوند چینی و همچنین نقع سکنجبین اگر تب باشد بگرطبر شربت و یکدرم روغن مازریون صفت آن بگیرند بگرطبر مازریون و بیخ باشند در بخور طبر آب تا آنکه بگرطبر باقی نماند پس بربع رطل روغن بادام را اضافه نموده بجوشانند تا آب بر روغن بماند یکدرم از این روغن بکار برند و بگذارند در شکم صندل و گل سرخ و فوفل و صبر و سرگین گاو و نعناع و شاف و مازریون و بابونه و اکلیل الملک و خطمی و آرد جو بنفشه خشک و اندک نعنعوان و دیگر از آن که هر را کوفته باشند و آب برگ کاسنی خمیر نموده باشند و غذا در مرض با آب لیمو یا بسرکه و آب کاسنی یا ترشی خواه در روغن بخته باشند یا در آشها و ان نماید

مرضهای زهره و سپرز

نام مرض	غذا	دوا	فصل	شهر	سلامت	علامت	تدبیر	معالجه	عاقبت
یرقان زرد	کاهو	جوانان	تابستان	مسیحی	خطر ناکست	[illegible]	فصد باید کرد	[illegible]	دلیل آن که کلی کشوده شود
یرقان سیاه	کاهو	جوانان	تابستان	مسیحی	خطر ناکست	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	کاهو	جوانان	تابستان	مسیحی	خطر ناکست	[illegible]	فصد باسلیق	[illegible]	[illegible]
[illegible]	کاهو	جوانان	تابستان	مسیحی	خطر ناکست	[illegible]	فصد باسلیق	[illegible]	[illegible]

معالجات عام

۷۴

یرقان زرد اگر از جهت بحران باشد نفع نکند حمام و غذا ماهی تازه در سرکه پخته باشند و اگر از جهت گرمی جگر باشد معالجه کنند بقرص طباشیر طین بسکنجبین و آب کاسنی و آب کشوث و اگر با تبرعن تب باشد نافع است بشیره جو و ترنجبین و طباشیر و آب انار بنوشد و آب هندوانه و مزورهٔ عدس و اگر تب نباشد نافع است ماء الجبن و باید که بمالند رحکر صندل و گلاب و کافور و اگر سبب این یرقان سقطشدن خلط باشد بصفرا معالجه کنند بشربت ورد و سکنجبین و اگر سبب یرقان گزیدن جانور زهردار باشد پاشاه برز قطونا با آب کدو و با آب هندوانه با طباشیر بشیره جو با ترنجبین و اگر سبب یرقان سده باشد مطبوخ افسنتین و قرص افسنتین مداول کنند و غذا ماهی تازه که با سرکه پخته باشند میل کنند و نافع است آنکه سرد چشم را بجز این غذا بدارند و اگر مدتی در بیمرض بحال خود باشد و چشمها زرد شده باشد و لطف حال نشود و سرکه تند بهم نکشد و نافع است آنکه گلاب بچشم بکشانند

در بیمرض مبتدا ماء الجبن با این سفوف بلیله ۵ درم افسنتین و غاریقون از هر یک یکدرم یک قطره صبر از هر یک یکدانگ کوفته و بیخته سفوف سازند و از این سفوف ۵ درم با ماء الجبن بیاشامند با آنکه بگیرند عدس مقشر نرم کوفته دو درم در آب ارنابه و بول طفل که محتلم شده باشد سیزده آرد بخیسند و ناشتا بیاشامند با آنکه بگیرند مویز دانه بیرون کرده ده درم و کلسرغ یکدرم و گل بسته درم یکشبانروز در آب بخیسانند و در یکهفته هر روز از این آب بقدر یک قطر بیاشامند و اگر در سپرز صلابت و سختی باشد بگذارند بر دواهای که خواهد آمد در معالجه سختی سپرز

نفع میکند در بیمرض قرص طباشیر طین بسکنجبین و همچنین با این سفوف بلیله و کلسرغ و زرشک از هر یک یکدرم و طباشیر دو درم کوفته سفوف سازند و دو درم از این سفوف بکار برند و بگذارند بر سپرز بزرگ درخت کرکه کوفته و با آرد جو در سرکه خمیر کرده باشند یا بگذارند پارچه نمدی که فرو برده باشند در سرکه که در او سکنجبین جوشانیده باشند

در این مرض اول بار فصد کنند و بعد از آن بدهند این سفوف را کلسرغ و زرشک از هر یک چهار درم اصل السوس و کلسفی و طباشیر و ریوند چینی و بیخ کبر و عصارهٔ غافث از هر یک یکدرم زعفران یکدانگ کوفته بیخته سفوف سازند و یکمثقال از این سفوف با سکنجبین بزوری و آب سرد بیاشامند و بگذارند بر سپرز آرد جو و خطمی و مغاث از هر یک یکجزو و کلسرغ و صندل از هر یک پنجو نرم کوفته با آب عنب الثعلب و آب برگ درخت کز و سرکه خمیر نموده بکار برند

مرض‌های سینه و گرده

نام مرض	مزاج	سنا	فصل	شهر	سلامت و خطر	علامت	تدبیر	معالجه	تدبیر	معالجه
[illegible]	سرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مطبوخ افسنتین باید داد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	سرد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مطبوخ افسنتین باید داد	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجهٔ عام

۷۵

در تبرض باید که فروبرند تدبیر را در سرکه که جوشانیده باشند در آن سوس کندم و سداب بیکرم بروی بگذارند و اگر محتاج باشند تا سهال باین جوشانیده بسهال کنند هلیله سیاه شاهتره خشک و شاعر و بادآورد و برگ غافث و انبون و تخم زرانیه بجوشانند در چهار رطل آب تا ربع باند پس صاف نموده اضافه نمایند با آن ایارج فیقرا و تربد و غاریقون از هر یک یکدرم و صبح زهره باشاه و غذا در تابع و تیهو که با سرکه و آبکامه و کرفس و داروچینی بخته باشند تناول نمایند و نان خشکار با شراب خوردن نافع است و باید که شفتر کند بهمین و تخم بادرنج و تخم جلغوزه و پرهیز کند از هر لیسه و شیر برنج و حلوا از لبیبا و فطاب

در تبرض بدهند فرفیون کبر با سکنجبین و نافع است با همین با سکنجبین و بگذارند بر روی طحال حلبه و بزرک سفید و آرد جو و باقلا و کلهر الملک و شبت و پلکر کوسفند و بوره ارمنی و برگ کرده و دانه انجیر سیاه بکوبند همه را و در سرکه خیسانیده خوب بر یکدیگر بمالند و بر روی سپرز بگذارند و اگر ورم سپرز از باد و غلیظ باشد بدهند این سفوف را هر صبح که در سرکه خیسانیده باشند و خشک کرده با آرد جو بخمیر نموده باشند و در تنور گرم نان کرده باشند بخورند و پوست بیخ کبر بخورند و سنبل الطیب نیم جو و بکوبند و سه درم از این سفوف بنوشند

در تبرض پرهیز کنند از غذاهای غلیظ و استعمال کنند غذاهای که زود هضم شود و خون خوب سازد و هر سه مثل جوجه مرغ خانگی و در آبی که شوربا کرده باشند پیاز و ادویه حاره و ترشی با انگور زیره و زعفران و ترشی اضافه کرده باشند و مثل نان خشکار و از میوه‌ها خیار و خیار شنبر و خربزه میل کنند و بیش از غذا حرکت کند باعتدال و بحمام رود و بنشیند در آبی که جوشانیده باشند در آن بابونه و کلهر الملک و تخم خطمی و پرسیاوشان و بالند بر سپرز زردعن شبت و این سفوف نافع است تخم خیار و تخم خیار شنبر و تخم کدو و تخم خربزه از هر یک سه درم مازریون نیم درم کوفته و بیخته سفوف سازند و با سکنجبین و کلاب بیاشامند و بکار برد آنچه یکه سنگ کرده بریزانند مثل تخم انیسون و خاکستر عقرب هرگاه بخورند از هر یک نیم درم با آب برگ رازیانه و این سفوف نافع است شبشه نوحه در بخیر از هر کدام سه درم حنظل یا یکدرم خاکستر عقرب و دو درم هیره اکوفه نیم درم از این سفوف بدهند با آبیکه جوشانیده باشند در آن تخم سیاه و بالند بر گرده و زعفران عقرب و بگذارند بر گرده سوس کندم و جاورسی که تر کرده باشند با آب نیکرم و اگر باید و اما علیه نشود باد کش کنند با نرم‌ش بگذارند شاخ حجامت را بر پایین گرده در نوبه آن و بکند اندک اندک و از موضع مذکور برداشته پایین تر از آن گذارند و بکند بدستوری که مذکور شد و همچنین تا بمانه رسد تا انکه سنگ ریزه با بول بیرون آید و اگر سنگ از جهت بزرگی بند شود در راه باید که بنشیند در آبیکه جوشانیده باشند در آن حلبه و برزک سفید و جاورس و حنظل و همچنین باید که بمالند بر موضع روغن بنفشه یا روغن کنجد که پخته باشند با حلبه و پیه اردک بعد از آن بار دیگر همان دوا که سنگ بریزانند بکار برند

مرضهای سبز و کرده

نامها	هل جهان	ساتاهل	فصلهای سال	شهرها	سلامت و خطر	کنز	علامت	نسخه	معالجه	معالجه عام
دوحی کرده	سرد	دو صد و ناب	پاییز	معتدل	بی خطر سست	نیم بود	سبز و زرد و زرد	مطبوخ افسنتین باید داد	بگذارند کرده مرهم و معجون	[illegible]
بلغم خون بلغم	گرم	جوانان	بهار	گرمسیر	خطر ناک	[illegible]	فصد باسلیق باید کرد	فرض کمیا باید داد	[illegible]	[illegible]
بلغم خون بلغم	گرم	جوانان	بهار	گرمسیر	خطر ناک	[illegible]	[illegible]	فرض کاکنج بشیر الاغ باید داد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	گرم	جوانان دو جوان	زمستان	معتدل	خطر ناک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

بگذارند در برغش بر کرده بزرگ سفید و حله از هر یک پنجدرم تخم خطمی و خیاری و شبت و بابونج از هر یک چهار درم اسفند و حلک البطم از هر یک سه درم حل نمود آنچه حل گردد است از این دوا با آب گرم و باقی را کوفته و بیخته آنچه حل شده است غیر نفعه بر کرده بگذارند و اگر با این برغش حرارت باشد آنچه صمغ است از این دوا اندازند و باقی را استعمال نمایند و باید که مغز تخم خیار و خیار شنبر و مغز تخم کدو و تخم خطمی و بنات اجزا صادر کوفته سفوف سازند و سه درم از این سفوف با شربت بنفشه با گلاب و نبات بقوام آورده بدهند و غذا شوربای قبره بی ترشی با روغن بادام در برغش بگذارند بر کرده اردجو و گل خطمی و صندل و شاف و مغاث و تراشه کدو و بعد از آن که همه را کوفته بیخته باشند و با آب کاسنی و روغن بنفشه خمیر نموده بسازند یا آنکه یا رچاوز بر دند در آب کاسنی و آب چغندر بهار و بعد از آنکه سرد کرده باشند و روغن بنفشه و روغن گل و شیرخ و گلاب اندکی سرکه با آن آمیخته باشند و بدهند در اول روز مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار شنبر و مغز تخم خربزه که یک از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با گلاب و نبات بقوام آورده و اندکی آب سرد شامل نمایند و بعد از آن بشربت بنفشه بدهند و بعد از این لعابی قطونا و بشربت تخم خوزه و تخم خیار و تخم خربزه که یک با شربت بنفشه بدهند و هر گاه درم اینه اگر بخش بگذارند بر کرده آرد جو و گل خطمی و گل الملک و حله و بزرگ سفید و بنفشه بعد از آن که کوفته و خمیر نموده باشند با شربت آنچه که اول با آنچه را کوفته و خوشیده و شیره آن را کوفته باشند در روغن بنفشه اضافه نموده باشند و بریزند بر موضع کرده آنکه جوشانیده باشند در آن برگ خطمی و بنفشه و حله و هر گاه این دوا بچوک آید بدهند بنادق البزور و شربت خشخاش و اگر چوک آمدن از ورم بطول انجامد بدهند قرص کاکنج با شربت بنفشه و شربت خشخاش

سزاوار آنکه در برغش بکار برند آنچه گذشته در معالجه نفث الدم یعنی خون آمدن از حلق و این قرص نافع است تخم خوزه و تخم خیار و خیار شنبر از هر کدام پنجدرم و کتیرا و صمغ عربی از هر کدام چهار درم کهربا یکمثقال افاقیا و گل ارمنی از هر کدام دو درم همه را نرم بکوبند و با لعاب بذر قطونا خمیر نموده قرص سازند و یکمثقال از این سفوف با آب برگ بارتنگ و آب برگ خوزه بدهند و غذا جوجه مرغ فاقه با سماق یا زرده تخم نیم برشت که سماق در آن پاشیده باشند

بدهند در برغش این سفوف تخم خیار و خیار شنبر بزرگ سفید از هر کدام سه درم نشاسته و گل ارمنی از هر یک دو درم خشخاش چهار درم همه را نرم کوفته سفوف سازند و سه درم از این سفوف با شربت خشخاش بدهند و اگر باین دوا چوک پاک نشود بدهند قرص خشخاش بشیر الاغ یا شیر و خرفه با این سفوف تخم کدو و مغز تخم خیار و خیار شنبر و مغز تخم خربزه از هر کدام چهار درم نشاسته و صمغ عربی از هر کدام دو درم گل ارمنی و گل کوهی و عدس خشخاش سیاه و سفید از هر یک سه درم همه را نرم بکوبند و سفوف ساخته درم از این سفوف با شیر و خرفه بدهند و اگر چوک آمدن نطول کشد بدهند قرص کاکنج و شربت خشخاش و شربت خربزه غذایش مغز که در روغن بادام بچه باشند و مغز خشخاش کوفته اضافه نموده باشند تناول نماید

در برغش بدهند شیره جو با شربت خشخاش یا آب انار یا دانه انار قرص طباشیر با بعض آب سیب و شربت سیب و لعاب بذر قطونا و گلاب و نبات بقوام آورده و اگر حرارت زیاد باشد قرص کافور با آب انار بدهند و غذا معز سرخ و پنیر تازه و ماهی تازه تناول کنند و نافع است خوره خرما و مغز خربزه و خیار و خربزه و خیار شنبر و باید که بگذارند بر کرده صندل و کافور و گل سرخ و برزقطونا و گل ارمنی و گلنار همه را یکوبند بغیر از برزقطونا با آب برگ کاهو خمیر نموده بر کرده گذارند و این قرص نافع است طباشیر و تخم کاهو و تخم خوزه از هر یک پنجدرم تخم خاص و کشنیز خشک و گل سرخ و گل ارمنی از هر یک درم صندل سفید و گلنار و سماق از هر یک سه درم کافور نیم درم کوفته و بیخته با آب برگ خوزه قرص سازند و یکمثقال از این قرص با شربت خوره با آب انار بخشش بدهند

مرضهای مثانه

نام مرضها	علامت	علاج	تدبیر	معالجه بادهای تنگی	معالجه سنگ
درد مثانه	کمی بول	دبل کاهو بول افزود	خوشانیده که سبب سهال شود باید داد	[illegible]	خاکسر خوب بدو داد
دم مثانه	کمی بول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زخم مثانه	کمی بول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سوزش آن	کمی بول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سوزش بول باشد — ظاهر شود با بول

معالجه عامه

معالجه سنگ مثانه مثل معالجه سنگ کرده است در بیکه غذا کم باید داد و پرهیز باید فرمود از غذاهای غلیظ و لکه ربه بده اما که سنگ بزرگ باشد مشکل بود که بر روی سنگ سابیده باشند و شیشه نو که سوخته باشند و سنگ و صمغ عربی و دکاکه عقرب از مجموع بندها یکدرم و نصف بگیرند و با سکنجبین بدهند و اگر در بعضی بول کردن دشوار شود بسبب آنکه سنگ در اینجا بود و لکه باید رد آنچه که آنرا قاثاطیر میگویند بنویس که مثانه را بر کمر بر زنند و رشت زار او آب بگرم بعد از آن بگیرند قاثاطیر را بسوزن قضیب بعزالت مرد تا برسد بیخ قضیب بعد از آنکه سر قاثاطیر را جوب کرده باشند روغن بنفشه و چون برسد بیخ قضیب بسته کنند قضیب را با قاثاطیر و بند کنند چنانکه سر قضیب بطرف ناف باشد و بهوا از زور کشند قاثاطیر داخل شود در راه مثانه و چون معلوم شود که قاثاطیر در راه مثانه داخل شده و بجای خالی رسیده بکشند بیخ را که در میان قاثاطیر است بر سبیلی که بند کرده اند بیرون آید تا آنکه بول بقوت تمام بیرون آید چنانکه در آب دزدکها این حالت معلوم میشود و اگر هر سه از استعمال قاثاطیر جراحتی در مجرا بگذارند شیاف بعض افیونی بی اثر دوست بشیر و خرفه و اگر دوا از برای بیرون آمدن سنگ بکار برده اند نفع نکند باید که بکار فتد کردن مثانه را و سنگ را بیرون آورند

اگر ورم مثانه بسبب بولی باشد فصد باید کرد و موضع مثانه را بآب بیخ کرم که خافه نموده باشند روغن بنفشه آمیخته باشند بکیرد و باید فرمود مثانه بجانب قضیب اگر بول حبس شده باشد و اگر ورم بسبب امزوجه باشد بالندر مثانه آنچه مذکور شد در جدول پیش بعد از آن بگیرند حلبه و زرک بیضه و آرد شلغم و بابونه و بنفشه خشک بکوبند و بریزند و خمیر نمایند به پیه مرغ و شیره انجیر که بچه باشند در آب نیم گرم و بر موضع مثانه گذارند و این سفوف باید بخورند تخم خرفه و تخم کدو و تخم خیار شنبر و تخم خرزه و تخم خطمی و خیار از هر یک بکوبند و کوفته سفوف نموده سه درم از این سفوف با شربت بنفشه و بلک و نبات بدهند و اگر ضعیف قبض باشد بدهند فلوس خیار شنبر با جوشانیده از بنفشه و تخم خطمی و سپستان و سپوس گندم بعد از آنکه صاف نموده فلوس خیار شنبر و روغن بنفشه اضافه نموده باشند یا آنکه حقنه کنند بروغن بنفشه و آب کاسه و آب برگ چغندر

در زخم مثانه اگر زوده از بیش با بهقاج و روغن بادام باید داد و با تخم نیم مست و این دوا نافع است مغز خلوزه و تخم خیار و تخم کشنیز و تخم کرفس را در بیخ طرفا آب دوا و بقیه بمانده و آن دوا را بعد از کوفتن و بیختن با آب بسرشند و سه درم از این با دو شاب منه و بلک بدهند هر چه مذکور شد در بول مده یعنی چرک آمدن با بول

در بیخ مثانه بدهند تخم خرزه و تخم خیار و تخم خیار شنبر نرم کوفته از هر یک یک درم بزر قطونا و روغن کنجد از هر کدام یکدرم با دوا و قبه طلاء نبات بقوام آورده با شربت بنفشه و آب سرد بدهند و بکار برند بادق البزور را بطلاء نبات بقوام آورده بپیشند در آب نیم گرم و بگذارند مثانه را بر بنفشه و عنب الثعلب و خطمی و خیار بعد از آنکه کوفته باشند و با آرد جو و روغن بنفشه خمیر نموده و بیکی نموده در بیخ مثانه و بعد از آن بابونه و حلبه الملک و مرزنجوش و با بند بر پشت زنار روغن بنفشه با یکدیگر بیامیزند آنچه نمایند و بپشند در آن تخم کرفس و بیون و رازیانه و بعد بیرون کرده بپشند و اگر با این دوا با بول روان نشود استعمال نمایند قاثاطیر با نرمش که مذکور شد در سنگ مثانه زیرا که این قاثاطیر مناسب است و بیکوست هر وقت که بول بند آید مگر آنکه سبب ورم باشد از بجهت که ورم را آزار میکند

مرضهای مثانه و ریه و دل و شکم و انثیین

نام مرض	فصل بهار	فصل تابستان	فصل پاییز	فصل زمستان	شهر جنوبی	شهر شمالی	سلامت و نقص	علامت	تشخیص	معالجه	معالجه عام
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

در این مرض نفع میکند اینده و ابولا بچندرم کندر و ذکر ۵ درم حب الملوک ۳ درم بکوبند همه را و از این مجموع دو درم با شربت سیب بدهند بعضی میکند کسی را که بول کند در خواب اینده و اسعد کوفته دو درم تخم ترهٔ تزک بکدرم بود نیکدرم کوفته با قند معجون کنند و وقت خواب بخورند و بعد از خوردن تخم تیم بت شادل کند و کفته اند کیاه بوزانند خوشه خوشه را و بسایند و دود انکه از این با آب کرم بدهند بکسیکه در خواب بول میکند نافع است و سزاوار آنستکه صاحب این مرض پرهیز از چیزهای سرد و از چیزهائی که بول براند و غذا شوربا با ادویهٔ حارّه و خودل شادن کنند

مرض مثانه اکر از رطوبت باشد به دارمالیدن و کذاشتن با صلاح می آید و اکر از پاره شدن پردهٔ شکم باشد چاره او بسیار است و این دو مناسبت جوز الشتر و پوست اندر ب یابند کفاز بکدرم سرخ مورد همه را کوفته بعضی و ترشیم با عسل معجون نموده بر موضع بکذارند و پرهیز نکنند از پر خوردن و از حرکت بقوت تمام و از غذاهائی که باد انکیز باشند و بجز دو جوارش زیره و جوارش پودینه و غذا جوجه مرغ خانکی یا دراجی که در روغن پخته باشند

در این مرض پرهیز کنند از خوردن کوشت و شیرینیها و چاشنی کلات و نبات بقوام آورده با شیرهٔ تخم خرفه و سکنجبین و غذا از دوغ باش با اسفناج و آب انار شادل نماید و بکذارند بر درم آرد عدس و آرد جو و باقلا و حل و زرع بعد از انکه شرشته باشند با آب عنب الثعلب و زرده تخم مرغ و روغن بکدرم سرخ و پرهیز از حرکت و راه رفتن

در این مرض بمالند بر موضع درم مقل و سفیداب با دو شاب یا بکذارند بر موضع کندر و زره و آرد باقلا و آرد نخود و کنجد و موز خرما فانه و دانه بیرون آورده با آب در هاون سائیده باشند همه را بکوبند و با پیه بز آمیخته طلا بر بند و محکم به بندند یا انکه بکیرند ماکسر کلم و برک سفید کوفته و با پیه مرغ یا پیه مرغ آبی بر شرشته بر موضع کذارند

مرضهای انثیین و ذکر

نام مرض	نام علت	علامات	تدبیر	معالجه	معالجه کلی
سلاق	خلط بلغم	سوزش و خارش در آلت	سوراخ کردن و بیرون کردن آب آنکه واقع کند		
داء الثعلب	سایلات	ریزش موی			
قصاع	فضلهای سیال				
شقیقه					
سلاق خطی					
کنز					
غاوغا					
بهق					
بواسیر					
سلاق	خلط بلغم	سوزش و خارش در آلت			
داء الثعلب	سایلات	ریزش موی			
قصاع	فضلهای سیال				
شقیقه					
سلاق خطی					
کنز					
غاوغا					
بهق					
بواسیر					

معالجه عامه

در تبرض خفقه و حب القار و نظر دن از هر کدام بچه و کوفته و بچه با موم و روغن زیتون مرهم ساخته بر موضع گذارند و این مرهم نیز نافع است اگر مشتبه بجوز معلوم با موم و روغن کوسنج مرهم ساخته استعمال نمایند و اگر آب باین تدبیر نرود باید که بشکافند و پوست خصیه را بنویسی که بکلاند چهار را برپشت دیگذارند و در زیر پیراهن او بالش نرم و بگذارند و پا را چهار انگشت بلند بایستند و باید که چراغ در طرف چپ بیمار بنشیند و بقرار بگیرد که در جانب راست او بنشیند تا بر دارد و نصف چهار را از جای خود سید و بطرف چپ بار است باطرف بالا بعد از آن بشکافد چراغ پوست خصیه را از میان بدرانی تا آنچه محبوس مانده است از آب بیرون آید بعد از آن مرهمها که بر دکه زخم چاق شود

هرگاه قرد از باره شدن پرده و فرو آمدن روده بخصیه باشد علاج بیشتر او اگر با آهن و معالجه با آهن خطر عظیم دارد و کم است اگر در این معالجه جان بر دوا و قرد اگر خود تو معالجه او با آهن طریقه او بیشتر که بکشند خصیه را بیالا و بشکافند پوست او را و جدا کنند از گوشت زیادی که روئیده است در خوض و پرند گوشت زیاد او بیرون آورند پس معالجه کنند بر مرهمها که گوشت برویاند و بهتر آن باشد که در هر مرض معالجه با آهن نکنند زیرا که امیدی نیست از اینکه خون بند نشود و در دساکن نگردد تا هلاک کنند و در مرض دوالی فصد کنند آن رگهاء که بزرگ گشته و پر شده جلاط و بیرون آورند خونی که قدر آن تنگ باشد بزیادتی بعد از آنچه حقنه خطر سفید را کوفته با پیه بز سرشته بر موضع باید گذاشت و پرهیز باید کرد از غذا تا که تولد سودا نباشد یا معالجه باید کرد این مرض را با آهن باین روش که بند کنند باین رگها قلاب چند و بردارند رگهاء را و بیرون آورند از آن رسیمان دو تا از سوزن که زایند و بزیر رگها بگذرانند و با آن رسیمان محکم به بندند و زیادتی رسیمان را قطع کنند بعد از آن بشکافند رگها را و بیرون آورند هر خونی که در این رگها جمع شده است و بعد از آن مرهمها بر بندند که زخم چاق شود

باجوشها و خارش خصیه اگر ورم نباشد علاج باید کرد بدوا که خشک کننده باشد مثل کاغذ سوخته و خطمی و صبر و آنه فیا بکوبند همه را و با آب برگ مورد بسرشند پس بمالند بر خصیه و اگر باشند بر جوش خصیه پس قرص و صبر سقوطری بعد از آنکه چرب کرده باشند موضع را بروغن گل سرخ نفع میکند و اگر باجوش خارش تیز باشد نافع است روسیخ و زرچوبه و اقلیمیا رفا و مازو از هر یک یکدرم بوره ارمنی یکدانگ و نیم همه را کوفته با آب برگ مورد و روغن گل سرخ و سرکه بسرشند و بمالند بر موضع و اگر عارض شود پوست خصیه را ریشی باید که بمالند بر موضع روغن گل سرخ و پس بپاشند گل سرخ و پوست مورد که نرم کوفته باشند یا بمالند مرهم سفیداب

هرگاه باطل شود خواهش جماع بسبب استرخاء خلاط که از صحت بجا و ذکر کند معالجه باید کرد و بچه که سبب رطوبت مزاج شود مثل گوشتهای فربه که پر شیر خورده باشند و حمام بحکم و شاهیدن و شاب و خوردن نان بشیر که بعد شیر خورده باشند و اگر سبب سردی خشکی مزاج باشد معالجه کنند بحرارت مزاج را و رطوبت و همه مثل گوشت بزغاله چاق که پی ترشی بچه باشند لیکن اضافه کرده باشند شبت و تخم و باقلا و مثل گوشت کنجشک و گوشت شتر و فاخته است خوردن زنجبیل پرورده و باید خورد ادام خوشحال دارد و از جمله چیزهائی که بسیار نفع میکند خواهش مقصود است و این معجون مقصود آن زدک و تخم اشنه و تخم ترب و مارچوبه و تخم پیاز از هر یک پنجدرم زنجبیل و قنقلیسه و اقاقیا از هر یک هفتدرم تخم انجره سه درم بکوبند همه را و بیزند در شیر بعسل و قند و مقدار یک گردکان از این معجون تناول نمایند

مرضهای انثیین و ذکر

نام مرض	علامت	علاج	تدبیر	تدبیر بعد از علاج	تدبیر آنچه مانع شود
زیادی خون	حمی دموی سنا مکی فصد شهر مقی سلامت مخطط	[illegible]	فصد باید کرد اگر سبب زیادتی خون باشد	کاهو و سبوس و کاهو سبز	[illegible]
جمع	کرمهای انواع حمیات بهار مد مقی مخطط است	[illegible]	فصد باید فرمود و مسهل باید داد اگر سبب ماده باشد	[illegible]	[illegible]
جمع	کرمهای جمالی نان تابستان مقی مخطط	[illegible]	فصد باسلیق باید کرد اگر احتلاج دم باشد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجهٔ عام

آنچه قطع میکند زیادتی شهوت جماع این سفوف است تخم کاهو تخم خود و برزقطونا تخم کشنیز از هر یک بکوبند همه را سوای برزقطونا و بکدرم از این سفوف با کعب شاول نابد و بمالند برخوالی کرده صندل و کافور با کعب بیاویزد بر شکم یا از جماع از قطع باز کمر بند کمر بندی از قلع که قطع میکند زیادتی خواهش جماع را و آتاروان شدن منی و بسیاری احتلام پس باید که هر هر دو صاحب این از آنچه منی را زیاد کند و بخوابد بر فوشهای سرد مثل کتان و حصیر و حوالی از البرکه و بخورد آشی حسن با سرکه یا آب انار و نهار برکرده اقاقیا و گل ارمنی و طراثیث و فرط و شاق و کنار همه را کوفته با آب برگ مورد و آب برگ نرفه استعمال باید

باید که در مرض بکار برند چیزی که گرم و خشک تکمید دهد باد را که سبب این مرض گشته مثل تخم شدابه زیره و تخم شبت بکوبند و دو درم از آن استعمال نمایند یا بکار برند دوای سرد و خشک تا آنکه مانع تولد باد در بدن شود مثل بزر اسپغول و کدو و تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم کاسنی و بیدشک و نرادار آن باشد که اگر مزاج گرم باشد بمالند بر قضیب صندل و کافور با آب کاهو و آب که و دوا اگر این دوا کافی نباشد اندک افیون اضافه همین دوا کنند و باید که احتیاط کنند که افیون زیاده نشود که اگر زیاده شود جان مصروع بخطر افتد و حرکت میکند که فایده علاج نباشد و غذا کم بخورد و پرهیز کند از غذاهائیکه مولد باد باشد در بدن

باید که در جستن قضیب بلکه زیاده باشد بمالند بر عضو صندل با آب برگ کاهو و آب کشنیز با گل ارمنی و کمی فیونی با آب برگ مورد و آب عنب الثعلب و پرهیز از خوابیدن بر پشت و بپا شاه شیره جو و شیره تخم خرفه و اگر باید و اما ساکن نشود معلوم شود که ورم گرم در قضیب بهم رسیده پس باید که حجامت کنند قضیب را و خون بگیرند باز لوبیا نا

در این مرض بدهند بنادق ابرزور با شربت بنفشه و بپا شاه آب خیار و شیره تخم خربزه و شیره تخم خیار شنبر و خیار و بمالند بر قضیب بزر قطونا با روغن گل سرخ و هر گاه جوشش سرد کند و زخم کرده و بگیرند در نور آن قضیب شیاف ایض و روغن گل سرخ و شیر و حرا آن دو مرتبه یا سه مرتبه و اگر سبب سده قضیب غلظ باشد باید که غذا از لطیف بگیرند مثل نخود آب با ریزه و دارچینی و این سفوف نافع است تخم کرفس و رازیانه و هنون از هر کدام بجزو و مقر تخم خربزه دو جزو بکوبند و یکمثقال از این سفوف با آب تخم سیاه پاشاه و بریزند بر قضیب آنچه که جوشانیده باشند در آن بابونه و کلیل الملک و مرزنجوش و پودینه

مرضهای رحم

نام مرض	علامت	سبب	علاج	علاج بخور	علاج بخور	علاج بخور	علاج بخور
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

اگر بوده باشد نزف رحم از حدت و تشنگی خون حاملهٔ باشد بجهت آنکه خون را غلیظ و سرد کند و اگر بوده باشد از جراحت رحم بردارد زن حامله آنکه جراحت کند جراحت و خون بسیار و شان دهد بر قسمی بدهند تا آنکه قطع کند خون رحم قرص اهرمن و بسد دهد قرص یا آب برگ بارستک و آب سماق و آب برگ خرفه و بنشیند زن در آبی که جوشانیده باشند در آن کفار و پوست انار و جوز السرو و خرنوب بقلی و جفت بلوط و برگ مورد و مازو و قوط و کلنار و بکذارند بیست و چهار ساعت اینها را بعد از آنکه همه را کوفته باشند و با برگ مورد و آب برگ بارتنگ و آب برگ خرفه خمر کرده باشند و بردارد پارچه پارچه که زده بوده باشند در آب سماق و آب برگ مورد و بنشیده باشند در آن کاغذ موحه و جفت بلوط و کلنار و سرو و گل مختوم که همه را نرم کوفته باشند و بکذارند تا این کل مختوم و حضض و اقاقیا و عصارهٔ لحیة التیس و نفع موحه در آنک از هر یک نیم درم و استعمال کنند و اگر باشد با خون نفع شود و باید کشید ریز بسیار او محکم به بندند بازوها را و طلاء است جالینوس که می معالجه کردم نزف رحم را بجهت آب برگ بارتنگ تنها

اسباب حیض اگر از غلظ خون باشد یا از دم هزار باشد بدهند آنچه که کرم کند مزاج را و خون را لطیف کند مثل تخم کرفس و بارنانه و پودنه کوهی بکوبند همه را و بسرشت تند در آب نخود سیاه و صاف نموده پس با عسل شیرین کرده بپاشاند و نفع میکند در این مرض مستحکم بقدر کرم و بکذارند در آب و بر آتش زنند تا کذارند بکیرند و بسلیخه و صاح الاذن و خوجوز بوا و نیسا سه و هر دو فاقه و قط بکوبند همه را در آب و بر آتش زنند تا کذارند بکیرند و بردارند پارچه که الف کرده باشند با آب سداب و آب پودینه بهر و بنشیده باشند بر آن با قلدر مصری و اشنان فارسی و تخم خطمی و اشنین بوزاز آنکه همه را نرم کوفته باشند و دود کنند رحم را بکاو شیر و کوش و عود و نفع میکند بجام روغن و در آب کرم نشستن و اگر نزف رحم بسبب باشد غیر از این سبب که مذکور شد معالجه کنند بچیزهائی که وضع سبب کنند

سیلان رحم اگر از زیادتی خون باشد معالجه کنند بدواء نزف رحم و اگر از زیادتی بلغم باشد جهاد کنند آنکه قضد و دواء برودتی که مذکور شد و نزف رحم بکار برد و پرهیز کند بچیزهائی که مولد بلغم باشد بجهت آنکه سهر بلغم بکار برده باشند و بکار برد غذاهائی که سبب کم مزاج و عند الی باشد مزاج

اگاه بهر سبب اختناق رحم عنفی محکم به بندند کردار یا و بازو را رسید و کنند که تا مزاج مزاج او باشند آب سرد بر رو و زیاد کنند در کوش بچار بادام بسیار بلند و خطه بفرمایند بدمیدن کند نشش و حرذل کوفته از مزاج و چرا بر بوش مزاج او مدارند مثل لفظ و چرا بر بوش و بدبوشده باشد و فطر دود کنند رحم بچار را العود و عنبر و اگر با بند و اما بهوش نیاید باد کش کنند زیر ناف و بیخ ران را بعد از آنکه چوب کرده باشند عضو را بر دغن بان و اگر سبب اختناق رحم عدم مجامعت باشد چوب کنند ما ما چه انکشت خود را بروغن حلوق و برحم بفرستند و بخارد انکشت رحم را و چون بهوش آید بدهند به بچار حب ابه که بچه باشند در آن فستیق یا بدهند شربت فستیق و باید که بچار بنشیند در آبی که جوشانیده باشند در آن بابونه و کلیل الملک و صعتر و مرزنجوش و چوب کنند و تهیگاه بچار را بروغن بابونه بعید تمیز ناف خیر شده یا شوربائی در آن که بازیره و دارچینی بچه باشند و چون بچار فوت کیرد و ضعف او کم شود حب الطحیقون بدهند یا اسهال کنند اخلاط غلیظ و مادهٔ مرض را و قی فرمایند و حقنه کنند و بکذارند بر رحم دواهائی که تکلیس دهد یا دوا یا که در رحم باقی مانده پس غذا دهند بکوشت مرغ خانکی و بهتر که در روغن بچه باشند و اهم

دوا آخر

مرضهای رحم

نامها	علامت	مرض	معالجه	معالجه
سرطان رحم دمل سرطان پای سرطان جوش سرطان خنازیر خطر ناکست	درد پشت زانو و ساق پا تشنگی و بیخوابی و گاه درد اندام و اشک چشم و گاه درد باشد تشنگی	دوا باید بکار برند که تخفیف دهد باد بار اگر درد رحم بهم رسیده	جوش کرده تناول نماید	هم افشن از آنکه در ایام اشتغال سفوف ساخته باشند
سرطان رحم دمل سرطان پای سرطان جوش سرطان خنازیر خطر ناکست	دیگر درد رحم و پشت و سینه و تشنگی و نقره فیروزه آوردن	فصد باسلیق باید کرد	نقشه شیره جو طلب و زنبار تقویم آورده تنگ بیه	هم خوشه کشره دنبات بقوام آورده تناول کنند
سرطان رحم دمل سرطان پای سرطان جوش سرطان خنازیر خطر ناکست	بجوش زدن رحم و دیگر و گرسنگی و تشنگی باشد و گاه چاره دار و گرسنگی	مطبوع اشتمال باید داد اگر سود او بدن زیاد باشد	بکار نبرد بیه اردک جوک خشک و ارد جلیه	بکار نبرد بیه اردک جوک کاو بارد عنی کاو
کرم رحم دمل سرطان پای سرطان جوش سرطان خنازیر خطر ناکست	درد رحم و گاه زیاد بلند و قشوره بغل از اندک	دوا چند بکار برند که چرک را بیرون بیرون کشند	سیر بیه ریم رحم بآب بنگ	بلیانه بآب بنگ رحم رحم کاو

درد رحم

درد رحم

درد رحم

درد رحم

درد پهلو رحم

دو چیز هست در رحم که آنها را برشد
یا باب دفع باسلیق و روایت در
حیضها و در روایت در دوم چیزی که
ایضاً در زنان بر حیض نشین
خون حیض می‌بیند بر حیض
بسیار از خوردن و یا بیکار
بسیار در زنان چون در آنها
بلند شده و در زنان چون در آنها
خون حیض شد بر حیض
بسیار و حیض شد و دهان
بسیار و حیض شد و بر حیض
و دهان خشک شد و بر حیض
و دهان خشک شد و بر حیض
و دهان خشک

مرضهای رحم

نامها	علامت	تشخیص	معالجه	آنکه بجهت
سرطان رحم	سرطان خشک دردهای بسیار پیاپی شبها سلامت خطر ناکست	بسیار سخت و درد گرفته و قصد دارد دلسیاه و سرخ و زرد با سبزی	سرطان بود بر رحم	نباید کرد	بدوام اگر خون گرفته و دیر صحت دارد باید بود
سرطان رحم	سرطان خشک دردهای بسیار پیاپی شبها سلامت خطر ناکست	اگاه دست زن کرده باشد و بسیار سخت باشد و بسیار شیر زنان	غده خشک سرطان رحم	نباید کرد در بدن خلط بسیار باشد	بجانب رحم روغن گاو
سرطان رحم	سرطان خشک دردهای بسیار پیاپی شبها سلامت خطر ناکست	انگور دهانها سیاه باشد و در آن نور از رحم و بول نمانند درد	خشک سرطان رحم و درون سرطان امید و در	مطبوخ اسکوخوس بدهند	بعضی از دوا بسکنند و دوا بعضی بسکنند
سرطان رحم	سرطان خشک دردهای بسیار پیاپی شبها سلامت خطر ناکست	رحم دردان بول خون از رحم و آگاه بیک نمود و بیشتر گردن	زن در زایندگی	نباید کرد	زن سرطان رحم بعد از آن کامل کرده بکشد و درد روغن قبه

معالجه عام

۸۳

سرطان رحم علاج ندارد لیکن دوا باید که منع کند او را از زیادتی و ساکن گرداند شدت درد او را و ذکر انجه تخفیف بر ماده او را بدهند و از انجمله است که در وقت شدت درد بکار برند این دوا را برگ حرف تازه و برگ خطمی تازه را با آب عسل بپزند و در او روغن گل شمع بسیار بیاندازند تا مرهم شود و بر سر سرطان بمالند یا حقنه کنند در رحم با آب جلرم و شیر دختر نیز و روغن گل شمع و آب برگ حرف و اگر درد ساکن نشود و خون از رحم روان باشد حقنه کنند با آب برگ بارتنگ با عصاره لحیة التیس و کمر ارمنی و سفیداب طلعی و چون درد اندک ساکن بخواهد بود دوا بکار برند زرده تخم مرغ و روغن بنفشه و گل خطمی سفید کوفته و آرد مرغ خمار او را در لعاب برگ سفید خوب حل کنند و دوا مذکور را اضافه آن نمود بر سر سرطان بمالند و بر دارد زن پشم پاره که آلوده کرده باشند به پیه اردک و شیر دختران و اندک نخوان و ابنون و منع فرمایند بیمار را از غذا امر غلیظ که مولد سوء باشد و غذا نان جزیره و گوشت بزغاله و در اجاع و کاهو و اسفناج بدهند و از میوها انجیر و انگور و آلوی شیرین و سیب شیرین و کشمش تناول نمایند و تصدیع کرده اند امر بخوردن انگور را که جمع میوه در تهه دیگ حقاب بند با روغن گل سرخ و بمالند بر سرطان نفع میکند

در مرض قبه در جایی که دیر بند دوا مادی که تحلیل ماده را و نرم کند شکر شکم را و اگر با این مرض خون از رحم آید دوا بکار برند که بند کند خون را و اگر سبب این مرض پاره گوشتی باشد که بهم رسیده باشد در رحم بدهند دوا بکاری اندازد بجهت پرده را مثل آبی که جوشانیده باشند ترمس و پودینه

نفع میکند در بواسیر رحم و اما بواسیر مقعد و اگر آن دوا بکار برده شود و اثر نفع ظاهر نگردد و قطع کنند بواسیر رحم را باین روش که چهار رشته بخواهانند و بگیرند بواسیر را بانبری که از برای این کار ساخته باشند و از بیخ بر بنا آن را بقراض و بسوزانند آن موضع را بآهن و مهر باد و شاخ گوزن سوخته و کاغذ سوخته یا انکه بسته بند محکم بیخ بواسیر را با ریسمانی و خوب تابیده باشند آن را بشوطی که یکی از آنها را و اگر ارند و بمالند بر آن دانها که بستانند روغن بادام و زعفران تا انکه بیفتد و چون آنها بیفتد بکار برند مرهم که رفع جراحات کند

در این مرض زن پیاله پشم پاره را بر هم بسلیقون با پیه مرغ یا منوشاق گاو یا روغن بنفشه یا روغن موسن یا روغن گل کرده بسازد

در آن سفر و بردارد آن پشم پاره را و غذا گوشت بزغاله و بره که تخمه باشد

بی ترشی تناول کند

مرضهای رحم

نامها	خواص	نشانها	فصلهای سال	شهرها	سلامت یا خطر	تدبیر	علامت	تدبیر	معالجه	تدبیر
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجهٔ عام

در جوشش رحم انجیر هم استعمال نمایند گل سرخ و گل خیری از هر یک ۵ درم سفیداب قلعی مرداسنگ از هر یک یک درم همه را نرم کوفته با موم و روغن گل سرخ نرم نموده بکار برند و اگر این دوا با پی موم و روغن کوفته و گل محکوم اضافه آن نموده شبها فایده بسازند و زن بر دارد آنها را مانع است

اگر زخم رحم بسبب جرحی باشد در رحم و خون خالص از او آید بردارد زن پشم پاره که فرو برده باشند بآب برگ بارتنگ و پاشیده باشند در آن یکمرتبه از نمی دوا فایده و جوز الترا و باحقه کند آبی که جوشانیده باشند در آن سکوفه خرما با گلاب و شیر و خرمان و روغن گل سرخ و بدهند زن فرص کهربا با آب برگ بارتنگ آب سماق و اگر جوک سفید خالص از رحم آید حقنه کنند بروغن گل سرخ و روغن بنفشه نیم گرم تا رحم پاک گردد و اگر جوکی که از رحم می آید سفید نباشد با آنکه خون آب از رحم آمد حقنه کنند بشیره جو با پی جو باشد و آن آبند و اما را جلد و کهربا خطر و سبوس گندم بجوشانند همه را در یک طرف آب تا ربع بماند و صاف نموده ده درم عسل اضافه نموده استعمال نمایند و اگر زخم رحم درد بسیار داشته باشد حقنه کنند بشیر دختران با اندکی انجیر و خرما

در بیرون آمدن رحم بعد از آنکه بکار رفته باشند دوا را که در جدول پیش مذکور شده بخوابانند زن را پشت و بگذارند در زیر سرین او بالشی و بچسبانند بهر دو ران او را بهم پس بردارد آن زن پشم پاره که فرو برده باشند در آبی که جوشانیده باشند در آن وسط و طراثیث و مازو و جوز بلوط فرو برده باشند در مثرا بی که حل کرده باشند در آن افاقیا و سک و انگ بعد از آن بفرستند با همگی تمام رحم بزنان آمده باز درون تا آنکه خون بسیار خود بر طبق بگذارند پشت زنان را بر برده را که فرو برده باشند در آب برگ سودی که حل کرده باشند در آن افاقیا در آمیخته بیوید زن شک و عنبر هر روز بدو بار چنین کنند و اگر این تدبیر نفع نکند دو طرف ناف را جامات بار باید کرد بقاعده که تفصیل آن در کتابهای طب مذکور است و باید گذاشت بر پشت زنان کفار و قسط و طراثیث و افاقیا که همه را کوفته با آب برگ بارتنگ سرشته باشند

در مرض سیل رحم بیکجانب دوا را خوشبو بکار برند و بهمواری دست بمالند تا آنکه زخم بوضع طبیعی نمود بیاید و قرار گیرد و باید که زن از چیزهای بد بوجنباب کند

مرضهای رحم

نام مرض	نام جهت	نام اسباب	علامت	سهل	سالمت و خطر	اسباب	علاج	علاج	علاج	علاج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

اگر آبستن نشدن از بدی مزاج رحم باشد معالجه کنند بچیزی صلاح کند مزاج او اگر از غلظ باشد استفراغ کنند آن غلظ را و اگر از سده باشد دوائی که بگشاید سده را نگاه دارند و از جمله دوا آنکه قوت بدهد رحم را و باعث آبستنی میشود این دوا شب بانی دو درم سماق دو درم عصاره هندی و سنبل الطیب از هر کدام یکدرم همه را بکوبند و بعسل بسرشند و پشم پاره بروغن گل مسوخ چرب کرده بهمین دوا که مذکور شد بیالایند پس زن بعد از پاک شدن از حیض بردارد و هر گاه دندان فیل را سوهان کرده زن چند روز بی در بی بخورد نافع است در آبستنی او و هر گاه سبب آبستن نشدن رطوبتی باشد در رحم که بلغم آنند مغز را بگیرند کندر و سعد کوفه از هر کدام ده درم و نیم کوفته در بر طل آب بجوشانند تا چهار اوقیه بماند و صاف کنند و سه روز بی در بی حقنه نمایند در رحم که نافع است

اگر سبب بچه بسیار اندک چیزی بیرونی باشد باید که حفاظت کنند از آنچیزها و اگر رطوبتی باشد در رحم که بلغم آنند بچه سهر بهند زن دردی که آبستن نباشد و بعد از آن نگاه بردند حقنه که مذکور شد در جدول صفحه پیش با قوت دهد رحم را و اگر سبب باد باشد خوراک بچه سهر بهند زن دردی نماید و این معجون نافع است ریزه کرمانی و دیم کرفس که هر دو را خیسانیده باشند در سرکه و بوداده باشند از هر یک بجزو در نخود و نانخواه از هر یک نیم جزو و نبات سفید سه مثل مجموع اجزا را همه بکوبند و هر روز سه درم با دو شاب شاول بیاشامند تا سه روز و اگر سبب رد آنی خون حیض باشد و در وقتی که زن آبستن باشد دوائی نگاه بردند که خون حیض را بند کند مانند کهربا و گل ارمنی و سعد نرم صلا کرده اجزا مساوی یکمثقال از زرد و حضض یکنرم سائیده از هر یک یکدرم در روغن گاو و عسل صاف بقدر اجتماع در یکدیگر بسرشند و سه روز هر روز مقدار چهار مثقال بدهند و بعد از هفت ساعت از تناول نمودن این معجون صبر نمایند

اگر دشواری زائیدن بسبب فربهی زن باشد بسبب کوچکی رحم او چرب کنند زیر شکم او را بروغن خیری و بنشانند او را در آبی که جوشانیده باشند در آن بابونه و اکلیل الملک و نعنا و اما اگر ماکرم بزیر شکم او بگذارند و چرب کنند پشت و رحم و تهیگاه او را بموم و روغن و اگر سبب باشد بجهت اضطراب و تنگی کردن رحم زرده درست شکافته شده باشد نگاه دارند تا چه آن بچه را بدهد کردن انجشت و اگر سبب بدی درشتی زن باشد از زائیدن تا چه اولی هر نارس از او برطرف شود و اگر سبب زائیدن عنفی کند روباه و اوراچه چرب شمشیر مانند مشک و غالیه و عود و صندل زن را و بخورند و غذا دهند بعرق گوشت و شوربا چربی مرغ خانگی و اگر دشواری زائیدن بسبب سردی هوا باشد زن را بحمام نبرند یا او را در جای گرم بنشانند و چرب کنند زیر شکم او را بروغن بسیمین و بنشانند او را در آبی که جوشانیده باشند در آن بابونه و اکلیل الملک و بلبه و زرک سفید و بدهند باد کند که غالیه با شراب و اگر سبب گرمی هوا باشد باد بزنند او را و اگر سرد باشد او را در جای گرم بنشانند و بالند زیر شکم او صندل و گلاب و گلاب و بدهند باد گلاب و نبات بقوام آورده با آب امارسرد

در بعضی مزاج آن باشد که بعد زن اینکه جوشانیده باشند در آبی ترمس بوده و بسیار روغن و کشنده اند همگاه بادام و قطرا بقصب جوشانیده که این علت دشمنه باشد گاه معالجه کنند بلند از زن مشیمه و نیکو برده را یا آنکه در این علت بعد زن غالیه بکلیل الملک با دو شاب دهند و اگر هر دو باشد که عادت آن روان کردن خون حیض باشد پس اگر بچه بیرون مرآید و دهن رحم گشاده باشد و مشیمه بمانده باشد بهم در جای گرم از رحم بدهند با ماهی دست خود را بروغن بنفشه چرب کنند و بفرستند باندرون رحم و مشیمه را بیرون آورد و اگر بعد زن مشیمه سبب آید باشد که دهن رحم بهم آمده است چرب کنند زیر شکم را بروغن بنفشه و بنشانند او را در آب گرم و بیرون آوردن مشیمه برده پاره پاره کردن بسیار دشوار است و گاه باشد که زن باب ابرو در دو ساعت و خطا که

مرضهای چشم پستان

نامها	علامات	علاج	معالجه	علاج
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

منع کنند آبستن شدن زن را بایکه بردارد بخود فطران را و دود کند جند انبر و ابرهم حنه و فرو آید از زدبان با بهتر نام و بردارد بجهه زنبرنه کاوزا با آب سداب را و بایکه بالد مرد در وقت مجامعت بر قضیب خود تخم کلم را که نرم کوفته تا آب خبر نفته باشد و بایکه بردارد زن بجهه برگ درخت سفید دار را یا میوه این درخت را و سزاوار آن باشد که این دوا را بکار نبرند مگر وقتی که زن دهشته باشد از زائیدن زن مبادا که باعث هلاک او شود

در ورم گرم پستان باید که قرص بنداید برده را در آب گرمی که ممزوج کرده باشند با سرکه و بر پستان گذارند و بگذارند بر پستان این مرهم از آرد جو و آرد باقلا و آرد حلبه و گل خطمی این اجزا با بارده تخم مرغ و روغن بنفشه لیس شده نرم شود اگر حرارت در پستان بسیار زیاد باشد با لعاب بر پستان اینده و اما آرد باقلا و آرد جو صفات نرم کوفته با آب کشنیز و آب همیشه بهار و آب برگ خرفه یا میزند و زرده تخم مرغ نیز اضافه نموده بکار برند و چون حرارت زیاد که بهم رسد مسکن تخم بگذارند انبرهم را موم سفید در روغن بنفشه بگذارند و زرده تخم مرغ اضافه آن نموده در اوقات آنقدر بپزند که مرهم شود

در تبرض بزند حلبه و بزرک سفید و اندک حاشا را در آب و بر پستان گذارند گرم یا بگذارند بر پستان کنجد کوفته اگر نرم کوفته و با عسل سرشته باشند یا بگذارند بر پستان مغز نان بخیر سیده و حلبه که کوفته و با آبی که در او انجیر تخته باشند سرشته باشند و در تبرض باید که طفل پستان مادر را بلعد و اگر کوفته باشد پستان بسبب چیزی سخت که برجوزده باشد بگذارند بر پستان نمش و دانه مویز که کوفته و با آب برگ مورد و آب برگ درخت سرو سرشته باشند

در ورم حلق پستان انبرهم بکار برند مگر چند عدد انجیر که خوب پخته باشند و با آرد حلبه و بزرک سفید در روغن بنفشه آنقدر بپزند که مرهم شود و بیمار باید که در این مرض پرهیز کند از غذاهائی که مولد سودا باشد مثل گوشت گاو و گوشت مرغ تخم و گوشت بره و شیر تازه و شیر تازه دوشیده و شهد تازه

مرضهای ورک و پاها

عرق النسا	سرد	دو هفته	بهار	شهریور	معتدل است	بی خطر است	خون بیرون آید	علامت خون	فصد باسلیق	بعد از آن	بعد از آن
عرق النسا	سرد	چهار ماه	بهار	خریف	بی خطر است	خون بیرون آید	فصد کنند اگر	فصد باسلیق	بعد از آن	بعد از آن
عرق النسا	سرد	دو هفته	بهار	خریف	بی خطر است	بیرون آید	فصد باسلیق	بعد از آن	بعد از آن
درد مفاصل	سرد	دو هفته	بهار	شهریور	بی خطر است	بیرون آید	فصد باسلیق	بعد از آن	بعد از آن

ورق ۸۷

معالجه عام

سنواداران باشد که بعد از فصد باسلیق در یک مرض هر روز تا هفت روز بیمار را بحمام برند و آب بحمام بر بیمار او ریزند و بعد از هفت روز بدهند دوای مسهل که در جدول صفحه پیش مذکور شد و چون بدن پاک شود از خلط بگذارند بر موضع باقدر مصر که نرم کوفته و با سکنجبین سرشته باشند و چون مرض رو بکمی کند بزرد بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش در پا بگذارند و آب بحمام بشویند و اگر باین تدبیر مرض نشود فصد باید کرد فصد را و آن رگی است در زیر کف از طرف بیرون پا مابین کعب باشد و طریق فصد کردن این رگ آن است که بخیه پارچه بنواری از سرین تا نقو یکی کعب در نهایت استحکام و بگذارد بیمار کف پا را بر پارچه سنگی و پا بایستد پس فصاد بقدر رگی را که بخیه شد و طول بعد از آن بکشاید نوار را و دهن رگ را بقاعده مقرر بندند و اگر این مرض بسبب بلغم هر سیده باشد اسهال کند بلغم را با این غاریقون زرد سفید مخوف صبر سقوطری سورنجان از هر کدام چند درم شحم حنظل دو دانگ همه را نرم کوفته خمیر نمایند و حب سازند و بگذارند در طوبه دینه دقط و عاقرقرحا که کوفته و با عسل سرشته باشند و حقنه کنند پاهای که مالیده باشند در آن شب و بابونه و سداب و اصاف نعنه الکاهو و روغن بنفشه اضافه آن منفعه باشند و بنشانند بیمار را در آبی که جوشانیده باشند در آن بابونه و اکلیل الملک و سداب و اگر همه این تدبیر مانع بکار برده شود و علاج نشود مفصلها که میانه ران و بدن است عمارت بنا باید کرد بقاعده مقرر

اگر با فوسر از حرارت تب باشد بدهند بزرد جو با قند و آب انار بخوش بعد از آن بگذارند بر موضع زراشه که دو پوست هندوانه و لوت خیار و بگذارند بر موضع پارچه کتانی که تر کرده باشند با گلاب و سرکه و اندک کافوری که آمیخته باشند با آنها و هر وقت پارچه کتان گرم شود تازه کنند یا بگذارند در پا مغز نان دارد جو که با آب برگ کاهو و آب همیشه بهار و روغن گل سفید خمیر کرده باشند یا بگذارند آرد جو که خمیر کرده باشند با لعاب بزرقطونا یا بگذارند آرد جو و گل خطمی سفید که با رزده تخم مرغ در روغن گل سرخ سرشته باشند و اگر نفس گرم از فلط صفرا باشد قی باید کرد بشربت ورد مکرر با سکنجبین و بیخ بزر اسهال باید خورد و غذا کدو و کاهو و اسفناج شاول نمایند و اگر حرارت بسیار باشد آب هندوانه بیاشامند

و اگر سرد از زردی باشد بدهند هر روز گلقند و غذا کم شاول نمایند باید که غذا انجو آب باشد و بعد از چند روز وقتی که خلط بلغم نضج تمام یابد و اثر نضج ظاهر شود در نیل اسهال باید کرد بحب سورنجان و اگر فصد تا بسان باشد باید کرد بعد از آن که آشامیده باشد آب سبب و آب ترب و سکنجبین و بگذارند بر موضع حضض و اشق که صرف کرده باشند در لعاب بزرک سفید و اسپغول با آن آمیخته باشند یا بگذارند بر موضع سرکین کاو و اگر که کوفته و سرشته باشند بعسل و بشویند پا را با آبی که جوشانیده باشند در آن شبت و بابونه و اکلیل الملک و پودینه و غذا انجو آب با گوشت دراج بخورد

و در مفاصل که از سردی باشد بدهند گلقند آفتابی و غذا انجو آب شاول کند باید که غذا کم تا آنکه خلط بلغم نضج تمام یابد بعد از آن اسهال باید کرد بحب شبطرج و حب صبر و بگذارند بر موضع ایذا دارا عدس و انیسون و ریزه همه را بکوبند و با لعاب تخم مرو و لعاب تخم ریحان و لعاب بزرک سفید در تخم سرشته و وضع بکنند بعد از آن نضج خلط بلغم این حب هلیله و آمله و زنجبیل و سعتر فارسی از هر کدام دو دانگ شبطرج و سورنجان از هر کدام چهار دانگ بدهند یکدانگ و نیم صبر سقوطری بدهند شحم حنظل یکدانگ همه را بکوبند و آب سرشته سفید بدهند و در بیرون حرکت کم باید کرد و از حمام و غذا بسیار خوردن احتراز باید نمود

مرضها و درد ها و تبها

نامها	خلطها	سالها	فصلها	شهرها	سلامت خلط	علامت	تدبیر	معالجه	جامع
درد مفاصل	گرمی	جوانان	بهار	جنوب	بی خلط است	[illegible]	فصد کنند اگر سبب خون باشد و دفع کنند اگر سبب صفرا باشد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

معالجه عام

۸۸

در این مرض بعد از آنکه استفراغ خلط کنند بگمارند بر موضع عدس مقشر که کوفته و با کشنیز تازه و اندک کافور صلایه کرده باشند و بگذارند بر موضع سفت و حنظل سفید و بذر قطونا و آرد جو و صندل که کوفته و با روغن و زرده تخم مرغ و اندک سرکه خمیر کرده باشند و چون ساکن شود حرارت در مفاصل جهت دوا مارزه نکوکنند دوا را چند که بتجربه رسیده باشد مثل بونه و کهلب الملک و نرادار آنکه در مرض سپاه دار بر دست استعمال کنند که مبادا ماده بسیار غلیظ شود و آخر الامر تخلیص نتوان از غایت غلظت بسهیر نزدیک نشود و نفع نکند آنکه بگذارند بر موضع عدس مقشر و بیخ دوانده و اندک کافور که نرم کوفته و کهلب بر سرشته باشند و چون در دست کنند شود و اندک غلظت در ماده حاصل باشد این دوا آنکه برند کهلب الملک و بابونه و آرد جو و حنظل سفید و بنفشه خشک کوفته و کهلب بر سرشته بر موضع گذارند و بر بندند بر مفصل درد ناک آبی که جوشانیده باشند در آن بابونه و نرادار و مرزنجوش و کهلب الملک و غذا در این مرض آش بی حیوانات و در آخر مرض با اضافه جوجه مرغ خانگی تناول نمایند.

در این مرض بگذارند بر موضع ایذا دار آنچه بزرگ سفید از هر کدام بخمیر و بیدمشک کوفته با روغن و نبه خمیر نموده بر موضع گذارند و گفته اند اطبا که هر گاه دوا زنده را بر زند در روغن زیتون و بنشیند صاحب این مرض در آن گرمابه که در مفصل او بهر سیده و ای شود و همچنین گفته اند اینکه هر گاه گفتار زنده را بگیرند و دست و پای در الحم بسته باقدری گوشت خوک و مش جمر در دیگ گذارند و آنقدر آب بر آن ریزند که بپوشاند او را و تخم سیاه و سفید از هر یک یک کف و برگ ترهٔ ترک تازه بکوبند و مغز گردو و شلغم از هر یک پنج درم روغن زیتون یکرطل سداب بگذارند بآن اضافه نمایند و بجوشانند که یکثلث رجوع رجعه باقی ماند و صاف نموده بچارهٔ آن بنشیند نفع عظیم بکند در این مرض و در مرض فلوس که کهنه شده باشد و اثر مکروه در اعضا نفع نکرده باشد.

کسیکه خواهد وجع مفاصل سرده رفع او نشود باید که پرهیز کند از زیاد خوردن طعام و آب زیاد آن بسیار خوردن و از غذاهای که در معده فاسد شود و پرهیز کند از مجامعت خصوصا وقتی که معده پر باشد و پرهیز کند از افراط کردن در خوردن میوه ترش و خوردن میوه خشک مانند مویز و کشمش شاب است و باید که حرکت بکند چنانکه از حد بگذرد و بعد از حرکت بحمام رود و بماند در حمام بدن او را و خوب بشوید روغن گل و مانند آن و پرهیز از خوردن غذا و قتی که در معده بقیه از غذای سابق مانده باشد و گاه گاهی تنقیه کند بدن خود را از اخلاط و غذا کوشتهای لطیف با ادویه حاره مثل سعتر و کرویا و ریزه تناول کند.

کسیکه خواهد وجع مفاصل کم عارض او نشود باید که پیش از وقتیکه گمان آن باشد که این مرض در او پیدا شود تنقیه بدن کند و بعد از تنقیه غذاهای معتدل مثل نیمبو و کبک و گوشت بزغاله که با آب انار و آب غوره پخته باشند تناول کند و بعد از غذا استراحت کند و حرکت نکند تا هیچ از غذا حرکت کند بقدر اعتدال مناسب است و باید که بعد از حرکت بحمام رود و بدن خود را در روغن بنفشه چرب کند و باید که پرهیز کند از شیر میش و از میوه‌ها خصوصا میوه ترش و پرهیز کند از مجامعت خصوصا گاهی که معده پر باشد و گاه گاهی تنقیه کند و دوا مانند که بدن را بتنقیه عادت

باید که ما هم کنیم کتاب را بسمان چند که نکند از طبیب را از خطای در معالجه مرضها و باری می هند بر نکوئی مذهب بر نکوئی مذهب سکونیم که ده
چیزست که واجبست بر طبیب ملاحظه آنها اول نوع مرض است مثل آنکه گرم است یا سرد یا ترست یا خشک دوم ملاحظه
سبب مرض است سیم ملاحظه قوت بیمارست که قوی است یا ضعیف چهارم ملاحظه مزاج اصلی بیمارست که بحسب اصل خلقت مزاج
او گرم است یا سرد پنجم ملاحظه مزاج عارضی بیمارست که چه مقدار عارض شده است از مزاج اصلی ششم ملاحظه سن بیمارست که طفلست یا جوان است
یا پیر هفتم ملاحظه عادت بیمارست مثل آنکه بیمار عادت بر خوردن یا کم خوردن یا بحرکت بسیار کردن دارد یا بآسایش بسیار خو دهم
ملاحظه فصل سال است که تابستان است یا زمستان یا پاییز یا بهار نهم ملاحظه بلد بیمارست که جنوبی است یا شمالی یا شرقی
یا مغربی دهم ملاحظه حال هواست در وقت معالجه مرض مثل گرم بودن هوا در روز و سرد بودن هوا در شب مثل صاف
بودن هوا از گرد و دود و بخارهائی که مشتبه بآن و آشفته بودن هوا یا بیماری و واجبست بر طبیب آنکه نظر کند اول بار در نوع
مرض و در سبب مرض که بیرونی یا اندرونی خلطی است یا مزاجی پس بکوشد در برطرف کردن مرض یا بنگه وارد بدن سازد چیزی را که ضد
مرض است و دفع بکند او را مثل آنکه مرض گرم را بدوای سرد علاج کند و مرض خلطی را بفصد یا اسهال علاج کند و واجبست که نظر کند
که مقدار دوا موافق مقدار بیرون رفتن مزاج باشد از حال طبیعی در مرض همچنین نظر کند در آن هشت چیز دیگر که مذکور شد
اگر همه یا بعضی از آنها مددکار مرض باشند مقدار دوا را کم کند مثل آنکه اگر مرض سرد باشد و بیمار در سن پیری باشد هر آینه
سن مددکار مرض میشود در اینصورت مقدار دوای گرم را زیاده باید کرد و اگر مرض سرد باشد و بیمار در عین جوانی باشد هر آینه سن
مددکار دوا میشود در اینصورت مقدار دوای گرم را کم باید کرد و همچنین است سخن در باقی آن هشت چیز که مذکور شد و باید دانست
که رعایت حفظ قوت بیمار بر طبیب بیش از همه چیز لازم است تا بحدی که قدما گفته اند که حفظ قوت بیمار بر طبیب ضرورتر است از معالجه مرض گاهی که
معالجه مرض باعث ضعف قوت بیمار شود زیرا که فی الحقیقه قوت بیمار علاج مرض میکند و طبیب مددکار قوت است و باید دانست که هرگاه مرض
با قوت بیمار یا آن است که مرض بیش از قوت است یا قوت بیش از مرض است یا آنکه هر دو مساوی یکدیگرند اگر مرض بیش از قوت باشد
هر آینه خوف هلاک بیمار در اینصورت بیشتر میباشد پس احتیاج بمعالجه طبیب در اینصورت بیشتر خواهد بود و اگر قوت بیش از مرض باشد هر آینه
دفع میکند مرض را و در اینصورت چندان احتیاجی بمعالجه طبیب نیست و از این جهت است که بعضی از بیماران بی آنکه رجوع کنند بطبیب
صحت می یابند و اگر قوت و مرض مساوی یکدیگر باشند احتمال هست که آخر الامر قوت بر مرض غالب شود و بیمار صحت یابد و احتمال آن
نیز هست که آخر الامر مرض بر قوت غالب شود و بیمار هلاک گردد پس در اینصورت احتیاج بمعالجه باشد تا آنکه قوت را بکمال مجاهده دارد
و نگذارد که آخر الامر مرض بر او غلبه کند و بدرستیکه دانایان علم طب نشسته کرده اند طبیب را بسودا اگر صاحب وقوف و قوت بیمار
سرمایه سودا اگر و معالجه مرض را بسودا و معامله که سودا اگر میکند و صحت بیمار را بنفعی که عاید سودا اگر میشود از سودا و معامله پس
همچنانکه هرگاه سودا اگر نفعی در سودا و معامله خود گمان کند سودا و معامله میکند و اگر نفعی گمان نکند سعی میکند که سرمایه از دستش
بیرون نرود و همچنین طبیب نیز باید که ملاحظه کند اگر در معالجه او گمان صحت بیمار باشد مشغول شود بمعالجه مرض و الا سعی کند که قوت بیمار
ضعیف نگردد و آنچه بجای سرمایه است از دستش بیرون نرود و همچنین تشبیه کرده اند بیمار را بمسافری که از شهری بشهری می رود و قوت

بیمار را بتوشه مسافر و مدت بیمار را بمسافت سفر و آخر سفر را بمقصد مسافر پس همچنانکه توشه مسافر باید که بقدر مسافت سفر باشد که اگر
کمتر باشد از قدر مسافت در میان سفر توشه آخر میشود مسافر از بی توشه هلاک میگردد همچنان قوت بیمار باید که بقدر
مدت مرض باشد بقدر آنکه قوی شد که تا آخر مرض بماند که اگر چنین باشد کار بیمار تباه میگردد از این جهت است که بر طبیب بیشتر
قوت بیمار بیش از همه چیز لازم است و نیز باید دانست که هرگاه معالجه مرض بغذای موافق نتواند شد دوای مخصوص باید داد و دوا هم
چنین اگر بدوای معروف علاج نتواند شد دوای مرکب باید داد و بر طبیب لازم است آنکه دوای غریب را بسیار بر زبان آورد که بر
غریب کم تجربه شده است و نفع و ضرر آن بصحت نه پیوسته است و همچنین لازم است که اعتماد نکند بر تجربه زنان زیرا که زنان بتجربه
بلند اند و گاه باشد که ایشان در بعضی از مزاجها موافق باشد و در بعضی دیگر مخالف و باید که طبیب حذر کند از استعمال اصل
قوی و معنی قوی مگر آنکه ضرورت تام باستعمال اینها بهم رسد در این هنگام استعمال کند اینها را بشرط آنکه قوت بیمار قوی باشد
و بیمار جوان باشد و هوا معتدل باشد و اگر بیمار ضعیف باشد استفراغ بدوای قوی ضرر شود اول تقویت قوت بیمار
کند بهوای خوش و غذاهای موافق بعد از آن استعمال آن دوا کند و باید دانست که در این کتاب هر جا که امر باستفراغ شده است
مقید است بچند شرط اول آنکه ظاهر باشد علامتهای پختگی اخلاط دوم آنکه قوت بیمار قوی باشد سیم آنکه هوا نه
بسیار گرم باشد و نه بسیار سرد مثل آنکه بهار باشد یا پاییز و بلد بیمار نه بسیار گرم سیر باشد و نه بسیار سرد سیر چهارم آنکه بیمار
بسیار لاغر نباشد پنجم آنکه بیمار نه بسیار پیر باشد و نه بسیار طفل زیرا که استفراغ در جاهائی که بسیار گرم سن باشند
یا بسیار پیر باشند خطر دارد ششم آنکه پیش از استفراغ باندک زمانی عارض بیمار نشده باشد مرض سحج یا زخم روده
زیرا که اگر چنین باشد و استفراغ واقع شود باعث عود این دو مرض میشود و چاره آن مشکل میگردد هفتم آنکه استفراغ
بدوائی شود که دفع کند خلط فاسدی را که ضرر ببدن رسانیده است که اگر بدوائی دفع شود خلط صالحی که بدن احتیاج دارد
ضرر عظیم ببدن میرسد و باید دانست که اگر ضرورت تام باستفراغ بهم رسد و هوا در غایت یا در نهایت سردی باشد باید که
مسکن بیمار را معتدل کنند بعد از آن استفراغ نمایند و همچنین هرگاه بدن بسیار لاغر باشد و احتیاج تام باستفراغ بهم رسد
باید که افزاط در استفراغ نکنند و پیش از استفراغ غذاهائی نگوهند که بدن فی الجمله قوتی بگیرد و هرگاه دو مرض بهم رسد
که تدبیر هر یک ضد تدبیر آن دیگر باشد مثل سدت و فالج باید که اول معالجه کنند مرض را که ضرر آن ببدن بیشتر است
از مرض دیگر بشرط آنکه بالکلیه دست از تدبیر آن مرض دیگر بر ندارند پس در اینصورت باید که مشغول شوند اول معالجه که ضرر
ببدن بیشتر میرساند و دواهای سرد بکار برند اما بشرط آنکه دواها بسیار سرد نباشد با آنکه دوای گرم نیز مضافه کنند که رعایت
مرض فالج نیز شده باشد و همچنین است هرگاه بهم رسد قولنج که مادهٔ آن سرد باشد و درد آن بسیار باشد در اینصورت
اول باید معالجه درد را که تا ساکن شود بافیون و مانند آن با آنکه افیون چون بسیار سرد است ضرر قولنج برساند لیکن چون
خطر درد بسیار است و بزهور رجب عشی و هلاک میگردد اول معالجه آن ضرورت است و چون رعایت مادهٔ قولنج که سرد است نیز ضرورت است
باید که اضافه شود بافیون دواهای گرم که ضرر بسیار مادهٔ قولنج نرسد و باید که طبیب در معالجه اکتفا نکند باحوال پرسیدن از بیمار بلکه
ملاحظه قاروره و نبض و سایر علامات بکند که بسا باشد که بیمار احوال خود را درست بیان نکند مثل آنکه بیمار گوید که نفخی در پهلو دارم و در اینصورت
طبیب فی الحال مشغول شود بمعالجه نفخ باستعمال دوای گرم بلکه ملاحظه نبض بیمار کند که گاه باشد که نبض دلالت کند بر آنکه درد بیمار

شرایط

که تجربه

تجربه

نفع نیست بلکه ذات الجنب است در یصورت استعمال دوای گرم مضر و کشنده است بلکه فصد و استعمال دوای سرد ضرور است
و هرگاه شبهه شود بر طبیب مرض عضوی از اعضا که سرد است یا گرم و خواهد که امتحان کند مرض سرد است یا گرم باید که دوای
بسیار سرد یا بسیار گرم بکار نبرد که مبادا ضرری کند که تلافی آن مشکل باشد بلکه برای امتحان دوائی دهد که بمرتبه
سردی یا اندک گرمی داشته باشد که اگر ضرری کند ضرر آن بسیار نباشد و تلافی آن آسان باشد و هرگاه مرض مشتبه
شود بر طبیب مهلت راهی تشخیص آن نداشته باشد باید که مرکب معالجه آن مرض بدوائی که تغییر مزاج کند یا اسهال نماید نشود
بلکه اکتفا باید کرد بتقویت قوت بیمار بغذاهای معتدل نیکو اگر قوت بیمار ضعیف باشد که اگر قوت بیمار چند روز ضعف داشته باشد
ترک غذا نیز باید کرد و انتظار باید کشید تا مرض مشخص شود زیرا که طبیب لازم است آنکه کاری کند که یقین داند که نفع به بیمار رسد
که اگر نفع یقینی نباشد و احتمال ضرر رود ترک آن کار بر او لازم است و باید که طبیب منع کند بیمار را در مرضهای اسهالی یعنی مرضهائیکه
از زیادتی اخلاط بهم رسیده باشد مثل مفاصل و استسقا از ناپرهیزی و زیاد خوردن و بسیار تر ساند او را تا در مرضهائی که سبب آن
زیادتی اخلاط باشد چندان منعی نکند او را از ناپرهیزی و خوردن زیاد بلکه بگذارد که اگر خواهش بعضی از غذاها داشته باشد بقدر
میل کند که در یصورت ناپرهیزی غذا چندان ضرری ندارد و باید دانست که بیمار هرگاه رغبت تمام بغذائی داشته باشد باید
که او را بالکلیه منع نکنند از آن غذا بلکه بگذارند که قدری از آن غذا استعمال کند و بیشتر ساند از بسیار خوردن آن غذا و آنقدر
کمی که از آن غذا میدهند اگر محتاج باشد باصلاح اصلاح کنند او را زیرا که غذای چند روز خلط را در بدن زیاد میکند و همچنین بعضی
از ادویه در بدن بهم نمیرسد خصوصا کاهی که اصلاح کرده باشند و هرگاه بیمار را منع کنند بالکلیه از آنچه خواهش بسیار دارد بآن گاه باشد
که حریف نفس خود نشود و باشنای خود عمل کند و از آن غذا اسواق خواهش خود تناول کند پس ضرری از او در بدن بهم نرسد که تدارک
آن مشکل باشد و همچنین هرگاه دو دوا باشد که یکی ناخوش باشد از دیگری و آنچه نافع تر است طبع از آن نفرت داشته باشد و
باینجهت کم نفع تر است رغبت داشته باشد باید که دوائی که مرغوب بیمار است بدهند که نفع آن بیشتر باشد زیرا که گاه هست
که رغبت باین دوا مناسبتی با مزاج او داشته باشد که نفع آن دوا در بدن او بیشتر رسد از آن دوائی دیگر که بیمار
نفع تر است و باید دانست که هرگاه ضرور شود استفراغ خلطی از اخلاط و بیمار امتناع کند از خوردن دوائی که مسهل آن خلط است
بسبب مزه که دارد و جبر نتواند کرد بیمار را بخوردن آن دوا از همین که دارد مثل پادشاهان باید که اگر استفراغ صفرا مطلوب
باشد شربت زرد کمتر با سکنجبین بدهند یا شمونیا را در میان لوزینه گذاشته بدهند یا بکلوت و نبات بقوام آورده بدهند یا در
میان الوله گذاشته بدهند و اگر استفراغ خلط غلیظی مثل بلغم و سودا مطلوب باشد ترید تازه و خار یقون را با یکی از آن چیزها که
مذکور شد بدهند و اگر مطلوب استفراغ خون باشد چون رای باستفراغ خون بجهت فصد و حجامت نیست باید که در این چیزها و همچنین
محتاج باشد باستعمال آهن مدارا کنند که چندان آزاری به بیمار نرسد و مدارا آنکه آتش آهنین را نارنگی شده کنند و روغن
چرب کرده استعمال نمایند و اگر فصل زمستان باشد باید که بر زنند بر عضو آب سرد گرم تا نرم شود و چندان الم از استعمال آن

آهن

آهن باک نرسد و باید که ذکر کنیم پاره از علامات را که دلالت میکند بر حدوث امراض که در زمان آینده بهم رسد هرگاه بهم رسد
در بدن کاهلی و سستی و کشش در اعضا و خمیازه بسیار و غلبه خواب و سنگینی سر و گندی فکر و کدورت در حواس و کمی اشتها
و مشتبه بین دهان با اندک تلخی با سوزشی یا ترشی و چسبندگی و آنکه دیده شود در خواب چیزهای مسمع و چیزهای سنگین که
بر و بار دکرده باشند دلالت میکند اینها بر زیادتی خون در بدن و برآنکه بهم خواهد رسید مرضهای دموی مثل تبهای که از
خون بهم میرسد و مثل آبله و حصبه و طاعون و سکته و خناق و نفث الدم و رعاف بسیار و درد و درد چشم و هرگاه بهم
زردی در رنگ و کمی اشتها و تلخی دهان و سوزش فم و غثیان و قیاء و تشنگی و خشکی دهان و بول زرد مایل بسرخی شود
و دیده شود در خواب چیزهای زرد یا اشتهای افزوده دلالت میکند اینها بر زیادتی صفرا در بدن و برآنکه بهم خواهد
رسید بعد از این مرضهای صفرائی مثل تب غب و سرسام و ذات الجنب و یرقان و جوشهائی که آنرا نمو گویند و هرگاه بهم رسد
بزردی در رنگ و ترشی دهان و کمی خواب و بسیاری در فکر و اندیشه و کج خلقی و ترش روئی و فشار شدن سده و تنگی در بول
و دیدن خوابهای هولناک و دیدن چیزهای سیاه و تاریک در خواب دلالت میکند اینها بر زیادتی خلط سودا در بدن و برآنکه بهم خواهد رسید
بعد از این مرضهای سوداوی مثل تب ربع و تب سیاه و جذام و وسواس الخولیا و ورم بسیار سخت و دوالی و درد سر و هرگاه
بهم رسد گاهی در بدن و کندی در فکر و کودنی در روان شدن آب دهان و بسیاری خواب و سنگینی در سر و کمی در اشتها
و در حفظ و سفیدی در رنگ و دیده شود در خواب نهرها و بر جها و باران ها و مرض کابوس که آنرا الجن گویند بسیار واقع شود
دلالت میکند اینها بر زیادتی بلغم و برآنکه بهم خواهد رسید بعد از این مرضهای بلغمی مثل فوبت هر روزه و دو روزه و سه روزه و فالج
و لقوه و صرع و سکته و باید دانست که هرگاه تب سفید بسیار بهم رسد دلیل است که برص بهم خواهد رسید و هرگاه دمل بسیار بهم رسد
دلیل است که خراج بغه و ورم بزرگ بهم خواهد رسید و بسیاری سلعه دلیل آنست که دبیله بهم خواهد رسید خصوصا در دو موضع و
منظر آمدن شب و کمی ماندن آن هنگام سبب آن بجا نرسیده باشد و دلیل است که نزول آب در چشم بهم خواهد رسید و جستن همه بدن
دلیل آن است که تشنج بهم خواهد رسید و هرگاه با جستن همه بدن ضد باشد یعنی کمی حس دلیل است که فالج بهم خواهد رسید و جستن رو
همیشه دلیل آنست که لقوه بهم خواهد رسید و کابوس هنگام بسیار واقع شود دلیل آن است که صرع بهم خواهد رسید و برآمدگی در پوست
رو و سرخی رگهای چشم با درد سر دلیل است که سرسام یا برسام بهم خواهد رسید و اندیشه و کج خلقی و سبب ظاهر دلیل
آنست که مالیخولیا بهم خواهد رسید و بسیاری نزلها و لاغری بدن و تنگی نفس دلیل آنست که سل بهم خواهد رسید و سنگینی در جانب راست
بدن و سفیدی در رنگ براز دلیل آن است که یرقان بهم خواهد رسید و باد کردن بلغم شکم دلیل است که استسقای
لحم بهم خواهد رسید و عطش همیشه در رود یا در حوالی ناف دلیل آن است که استسقای طبل بهم خواهد رسید و غشیان و بیحال باد
در تنگه با کمی اشتها دلیل آن باشد که قولنج بهم خواهد رسید و سنگینی در تنگه و کشش در ران دلیل آن باشد که ورم گرده بهم خواهد رسید
و بنشستن ریگها در بول دلیل آن باشد که سنگ گرده بهم خواهد رسید و بنشستن در دری که شبیه باشد بر دانه گوشه با
گوشه در بول دلیل آن باشد که سنگ مثانه بهم خواهد رسید و سوزش همیشه در بول دلیل آن باشد که قرحه در مثانه با قصب بهم خواهد
رسید و عطش و سوزش در معده با سهالی دلیل آن باشد که زخم در روده بهم خواهد رسید و خارش همیشه در معده دلیل آن باشد که خواهد
بهم خواهد رسید و بهم رسیدن لکه سرخ تیره در عضوی از اعضا بعد از مرض بسیار گرم دلیل آن باشد که خراج در آن عضو بهم خواهد رسید

دیر

وتب سلد وقبض شدن طبیعت و بخوابی و گریه بسیار و بزرگی رنگ هرگاه عارض طفل شود دلیل آن باشد که تشنج بهم خواهد رسید چنین
مقرر سر بعد از آنکه چوب مانند آن سخت بر سر بخورد یا آنکه آدمی از جای بلند بیفتد و سر او بسیار سخت بر زمین آید دلیل آن باشد که سکته
بهم خواهد رسید و درد سر و یا درد دل هرگاه در اول مرض بهم رسد دلیل آن باشد که شبات بهم خواهد رسید و چنین بی دردی در پهلو و دلیل
آن باشد که دم دریک از روده‌ای اندرون بهم خواهد رسید و هرگاه در مرض ذات الجنب تا چهل روز سینه از بوک پاک نشود دلیل آن باشد که سل
بهم خواهد رسید و همچنین هرگاه چرکی در ذات الجنب از سینه آید گرد باشد و بطول کشد هر چند که بچهل روز نرسد دلیل باشد که سل بهم خواهد رسید
و هرگاه شکم زن آبستن همیشه روان و نرم باشد دلیل آنست که بچه مرده خواهد بود و لاغر شدن پستان و زن آبستن دلیل آن باشد که بچه
خواهد افتاد و اگر زن بد بچه یکی پسر و یکی دختر آبستن باشد و پستان راست او لاغر شود دلیل آن باشد که پسر خواهد افتاد و اگر پستان
چپ لاغر شود دلیل آن باشد که دختر خواهد افتاد و بسته شدن خون در پستان زن دلیل آن باشد که دیوانگی بهم خواهد رسید و هرگاه
سمت شوستان زن آبستن دلیل آن باشد که درد در چشم او بهم خواهد رسید و یا در سر او و در پستان خون حیض در زن آبستن
دلیل آن باشد که طفل بیمار خواهد شد و هرگاه بیمار از پستان زن آبستن روان شود دلیل آن باشد که طفل را در شکم ضعف عارض شده است و هرگاه خون
زن زاینده بر طرف شود و تند نگردد دلیل آن باشد که دردی در رحم یا جگر او بهم خواهد رسید و هرگاه جراحتی در بدن بهم رسد و این جراحت
سبب ورم شود و این ورم ناگاه بر طرف شود اگر درست باشد دلیل آن است که تشنج بهم خواهد رسید و اگر این جراحت و ورم درشت
باشد دلیل آن باشد که دیوانگی یا اسهال خون یا ذات الجنب یا ذات الریه بهم خواهد رسید و هرگاه عضوی از اعضا بسیار
گرم یا سرد یا عرق زیاده کند دلیل آن باشد که مرضی در آن عضو بهم خواهد رسید مجمله هرگاه حالی از احوال بدن که طبیعت معتقل آن
حال است تغیر یابد و فی الجمله بطول انجامد دلیل آن باشد که مرض بهم خواهد رسید و همچنین هرگاه بهر سر در بدن حاجتی بیش از این
نبوده است شر درد سخت دلیل آن باشد که مرض بهم خواهد رسید اگر کسی گوید که بر طبیب لازم نیست که نفس خود را
بمشقت اندازد و در تحصیل علم طب و مطالعه و مباحثه کتابها که تصنیف شده است در این علم بکند سزاوار آنست که یکبار بر دای
عمر اجانکه اطبای این زمان شهر زمان بلکه میرسند که اکتفا میکنند در معالجه مرضها بشیره جوشیده بعضی از شجرها و همچنین و مر
هندی مگر آنکه طبیعت بیمار نرم باشد که در این صورت منع میکنند مر هندی را و منع میکنند از غذا و در همه اقسام تبها و حمی
ت بر طرف شود غذا بدهند بمزوره آب غوره و مانند آن تا آنکه بهمین تدبیر در حفظ صحت میکوشند و جراحت
میکنند بر استعمال خیار زیاده بی آنکه حاجتی بآن باشد و ترک میکنند دواهای را که مذکور شده است و کتابهای
طب از بسیاری نوع از مرضها و تدبیرهای را که ذکر کرده اند دانایان طب در حفظ صحت و میترسند از دادن دواهای گرم در مرض
سرد و از آنکه بگذارند یا بمالند بر عضوها یا از بیرون در جائی که ضرورت چنانکه عمار طب ذکر کرده اند و رعایت و
بیمار که سرمایه طبیعت است نمیکنند چنانکه بتفصیل بیان شد و دوری میکنند از آنکه رجوع کنند بسخنان حکمای شیخ
از آنچه تجربه شده است و بصحت و عذر ایشان در این اندیشها باطل و گرد ارباب نشست آن است که فرا جا مردمان شیخ
یافته است و مردم در این زمان محتاج میشند بتدبیرهای طبایع پیشین جواب گوییم این سخن را که نیست باعث بر این اندیشها بر شاه
گرمی بروی و آسایش طبعی و متابعت هوا و هوس و بدرستی که کسی متابعت هوا و هوس کند و عجزه‌ها بشیوه جوینده از

از سلامت دور میشود و بهلاکت میرساند و دانایان گفته اند که عجزه‌ها بشیوه نوینده است بر آورد و احتیاط و مشق بی‌حد
رستگاری و نجات میکرد و بدرستی که نفراط که از بزرگان و پیشوایان این علم است گفته است که عمر آدمی در ادوار کوتاه است
و صناعت طب دراز است یعنی عمر انسان هر چند که بطول کشد کوتاهی میکند از تحصیل تمام این فن و بگفته این مردم بسیار
کو ممکن است که کسی تحصیل کند علم طب را در یکساعت و اینکه میترسند این طایفه از استعمال دوای گرم در مرض سرد
سبب آنست که علم ندارند بمنافع دوای گرم در مرض سرد و گمان ایشان آنست که خطر در دوای سرد کمتر است از دوای گرم و بدرستی
نیست چنین که گمان کرده اند زیرا که دوای سرد هرگاه بجای استعمال شود ضرر عظیم میکند مثل آنکه دوای گرم بجای استعمال شود و
آنکه فرق و تفاوتی در میان ایشان باشد و اینکه اسقراغ زیاده میکنند بدانکه حاضر باشد و بی آنکه رعایت کنند حفظ
قوت را ضرر و خطر در آن بیش از آن است که شرح توانگرد و تحقیق که از پیش گذشت شرط چند که واجبست رعایت آن
در هر استقراغی و مرضهای که استقراغ در آن مرضها نامناسب است و در غیر آن امراض استقراغ وبال است بر طبیعت و
و نیز مذکور شد که حفظ قوت اصل و سرمایه است و معالجه فرع است و بمنزله نفع و سود و اگر است در تجارت و معلوم است اینکه
نگاه داشتن اصل و سرمایه ضرورتر است از تحصیل نفع و سود و باعث برید باک و جرات ایشان در استقراغ بی‌رعایت شروط و
امر هر که موضع استقراغ است مطلع نبودن ایشان است بر سخنان دیگر ما نهاده‌ایم چنین که ایشان را اطلاع حاصل نشد بر آنها
بعین بهم رسید از برای ایشان که این طایفه خطاست و هر که چنین خطا نمیکردند و چگونه روا استقراغ در هر مرض و حال آنکه سبب
بسیار از امراض کمی رطوبت و خلط است در بدن و شک نیست در اینکه استقراغ در چنین امراض موجب هلاک و تلف نفس است
و عجب آنکه یک تدبیر هم حفظ صحت و هم ازاله مرض میکنند و حال آنکه حفظ صحت بنا شد مگر بوارد ساختن چیزی بر بدن که موافق و
شبیه مزاج بدن باشد و ازاله مرض بنا شد مگر بوارد ساختن چیزی بر بدن که مخالف و ضد مزاج بدن باشد و چگونه تواند بود که یک
چیز هم موافق و شبیه چیز باشد و هم مخالف و ضد آن چیز و اینکه منع میکنند از غذا در همه اقسام تبها در همه مردمان با آنکه تفاوت
عظیم در مزاج ایشان و قوت ایشان هست خطای است بسیار ظاهر و صواب آنست که حکمای پیشین ذکر کرده اند که در بعضی از اقسام تبها
سزاوار آنست که غذا دهند بعد از نوبه و در بعضی دیگر در وقت نوبه و این کاهی است که قوت آنقدر ضعیف باشد که تاب مقاومت نوبه
نیاورد و هم آن باشد که تا آخر نوبه بتحلیل رود و ساقط گردد و در بعضی از اقسام تبها سزاوار آن است که منع کنند از غذا و این در قسمی است
قوت بیمار قوی باشد و زمان مرض کوتاه و بدرستی که حکمای پیشین در باب غذا بیمار دستوری گذاشته و قاعده مقرر داشته اند
و آن آنست که هرگاه زمان مرض کوتاه باشد و ماده آن لطیف و قوت بیمار قوی لطیف و دوا بکار باید بود و هرگاه زمان چنین باشد تدبیر
باید کرد و لطیفترین تدبیرها آنست که منع کنند بیمار را از خوردنی و آشامیدنی تا بیست و تدبیری که در لطافت بعد از این باشد آنست که بدهند شربتی
قلاب و نبات بقوام آورده و مانند این و تدبیری که بعد از این باشد در لطافت آنست که بدهند شیره جو که تنک باشد و بقوام و تدبیر غلیظتر از این
آنست که بدهند شیره جو غلیظ و غلیظتر از این تدبیر آنست که بدهند شیره جو را با مغز آن و غلیظتر از این تدبیر آنست که بدهند مرغ خانگی نر در آن
بی گوشت و غلیظتر از این تدبیر آنست که بدهند جوجه مرغ خانگی و تهو و دراج و غلیظتر از این تدبیر آنست که بدهند مرغ خانگی جوان و غلیظتر از این تدبیر آنست که
بدهند گوشت بره و بز خاله و غلیظتر از این تدبیر آنست که بدهند گوشت بقر و مانند آن و غلیظتر از این تدبیر آنست که بدهند گوشت سینه شتر و
مانند آن و هرگاه حکمای پیشین در باب غذای بیمار باریک بینی کرده باشند و نظر بزمان مرض هر کوتاهی و درازی قوت بیمار در کمی و زیادتی و از

غذا چندین مرتبه قرار داده باشند تا بحدی که در میانه شیره و عطر و رنگ فرق نکنند بشمند و هر کدام را از مرضی خاص قرار داده باشند پس چگونه
بدیهی است توان گفت که در هر قسم تنها سخن باید کرد از غذا چنانکه این جالینوس گفته اند و اما آن سخن که گفته اند که مزاجها یعنی دمای این زمانه تغییر
یافته است یا آن است که بعضی از مزاجها تغییر یافته است یا قصد ایشان از این سخن آنست که همه مزاجها تغییر یافته است یا آن است که بعضی از
مزاجها تغییر یافته است اگر مقصود ایشان معنی اول است پس مدعی که رد میکند و باطل میکند سخن ایشان را نسبت بعضی که مزاج ما کرده اند و اینکه
گفته اند که مزاج بسبب اعتدال یا معتدل است یا غیر معتدل و غیر معتدل یا معتدل است یا مرکب و معتدل یا گرم است یا سرد و یا تر و یا خشک و مرکب
یا گرم و تر است و یا گرم و خشک است یا سرد و تر است و یا سرد و خشک است و این قسمتی است که کسی که عاقل است میداند که قسم دیگر را
این نه قسم متصور نیست و بنابر گفته ایشان که همه مزاجها تغییر یافته است پس بدرستی که خطا کرده اند هم در لفظ و هم در معنی اما در لفظ از این
جهت است که گفته اند که استعمال میکنیم دوا اند را که طبابت گفته اند از برای آنکه مزاجها تغییر یافته است و ظاهر این سخن دلالت میکند بر آنکه
همه مزاجها تغییر یافته است تا آنکه احتیاج بدوا اند که طبابت باشد و اما خطا در معنی از این جهت است که این سخن که بعضی از مزاجها تغییر
یافته است یا آن است که مقصود ایشان آنست که بعضی از این نه قسم بر طرف شده است قسم دیگر غیر از آن نه قسم که اطبا ذکر کرده اند بهر سبب
و از این معنی باطل است بهمان وجه که از برای بطلان معنی اول مذکور شد و یا آن است که مقصود ایشان آنست که مزاج گرم غالب است بر مردم این
روزگار و مزاج بارد بسیار کم شده است اگر مقصود ایشان این معنی باشد بدرستیکه عدم ثبوت این معنی از برای آنچه میکنند که اطبا استعمال
دوا چار میکنند مثل در مرض بارد چنانکه اطبای پیشین گفته اند زیرا که بر تقدیر که مرض بارد و مزاج بارد کم شده باشد بالکلیه بر طرف شده است
تا احتیاج استعمال دوای حار باید کرد و یا آن است که مقصود ایشان آنست که همه مزاج همه مردمان گرم شده است در هر فصلی از فصلها و در هر بلدی
از بلدها خواه سرد سیر و خواه گرم سیر و مرض سرد بالکلیه از میان مردمان برطرف شده است و معلوم است که این معنی باطل محض است و احتیاج
به بیان ندارد و نیز میگوئیم که هرگاه زمانه مزاج همه مردم را تغییر داده باشد پس ممکن است که زمانه مزاج دوا را خواه حیوانی و خواه معدنی و خواه نباتی تغییر
داده باشد و مزاج همه را گرم کرده باشد پس چگونه جواز استعمال میکنند در استعمال دوا در مرضها و از همه روی بیدا اند که این جا با آن سردیست و گرم نشده است تغییر
زمانه و اما منع ایشان از دواهای مالیدنی و کذا شستنی بر اعضا چنانکه اطبا در کتابهای خود تخصیص ذکر کرده اند معنی است که صاحب خلاصه ندارد زیرا
که طبابت پیشین از برای هر یک از این دوا در کتابهای خود ذکر کرده اند و جهتها و دلیلها گفته اند که از روی آن دلیلها هر عاقل حکم بانکه استعمال آنها ضرور است
به آنها نمی شود و شنیده ام که بعضی از این جاعت دلیل گفته اند از برای این منع دو دلیل اول این است دوا مالیدنی و کذا شستنی یا گرم است یا سرد اگر گرم باشد
جذب میکند بعضو فضله دیگر زیاده بر آنچه در عضو است از جهت ضرر عضو که میشود و اگر سرد باشد مانع میشود از آنکه فضله که در عضو است تحلیل رود سر مرض عضو
بطول میماند و معلوم است که این دلیل باطل است زیرا که ممکن است که جای مالیدنی یا کذا شستنی نه سرد باشد و نه گرم بلکه معتدل باشد و بسبب آنان و جهه
که ذکر کرده است از او بظهور برسد و نیز میتواند بود که دوا گرم باشد ولیکن البته گرم نباشد که فضله یا خلط را بعضو جذب کند زیرا که از برای جذب حرارت
زیاده چاره و بدرستیکه طبابت پیشین چیزی باقی گفته اند که بانوئه را هرگاه بر عضو گذارند تحلیل میدهد فضول عضو را و جذب نمیکند فضول یا خلط را بسوی عضو
دیگر میتواند بود که بدن از اخلاط و فضول پاک باشد و در صورت دوای گرم جذب نخواهد کرد خلط یا فضله را بعضو و همچنین میتواند بود که دوا سرد باشد و منع
نکند از تحلیل بلکه تحلیل دهد مانند آرد جو نیز میتواند بود که در وقت استعمال دوای سرد هنوز خلط در عضو قرار نگرفته باشد که دوا سرد منع کند از تحلیل
بلکه در آن وقت خلط در کار ریختن باشد و فایده دوای سرد در بصورتیست که مانع ریختن خلط بآن عضو شود و نیز میتواند بود که دوا سرد جمع کند دوا را
بر باطن و این معنی سبب تحلیل فضول گفته و نیز میگوئیم که عضو هرگاه گرم شود مزاج او بیرون میرود از اعتدال قوت و ضعیف میگردد هرگاه قوت عضو ضعیف شود
عاجز میگردد از تحلیل فضول و چون دوای سرد نظر کار رسد ناچار گرمی مزاج عضو گرم میشود و معتدل میگردد هرگاه مزاج عضو معتدل شد هر آینه قوت میگیرد

مجلس شورای ملی

و چون قوت گرفت تحلیل میدهد فضول عضو را پس چگونه توان گفت که دوای سرد البته مانع تحلیل میشود اگر کسی گوید که چون جمع کرده
اند اطبا میان دوای سرد و دوای گرم در دواها تا که کار میبرند از بیرون بدن و حال آنکه معلوم است که هرگاه دوای سرد را
با گرم بیامیزند هر یک از آنها اثر دیگری را باطل میکند و بیفایده میگردد جواب گوئیم که فایده اش آنست که از این آمیختن اعتدال هم میرسد یعنی
که در بین دوا که آمیخته شده است هم جهت حرارت و هم جهت برودتی است پس بجهت حرارت تحلیل میدهد آنچه تحلیل آن ضرور است و بجهت برودتی
که دارد عضو را سخت و محکم میگرداند پس نمیگذارد که خلط تازه بآن عضو بریزد و معلوم است که این فایده عمده است و نباید
دانست که طبابت پیشین قاعده از برای دوای مالیدنی و کذا شستنی قرار داده اند و آن اینست که در ابتدای ورم که شروع کرده است
ماده بریختن عضو و چندان ماده بعضو نریخته است که محتاج باشد بتحلیل بدوا دوای سرد باید گذاشت تا منع کند بمحکم ساختن عضو
از ریختن ماده زیاد بعضو و در زمان زیادتی ورم که بیشتر ماده بعضو ریخته است و هنوز در کار ریختن است دوای سرد و گرم را باهم مخلوط
باید کرد تا آنکه دوای سرد نگذارد که دیگر ماده بریزد و دوای گرم آنچه را ریخته است تحلیل برد و در زمان انتها که دیگر ماده
نمانده است که بعضو بریزد بلکه تمام آنچه ریختنی بوده ریخته است دوای گرم باید گذاشت که ماده را تحلیل برد و اگر از برای احتیاط
قدری از دوای سرد اضافه دوای گرم شود قصوری ندارد که مبادا قدری از ماده مانده باشد که بعد از این بریزد و در
زمان انحطاط که خاطر جمع شده است از ریختن ماده تازه بلکه قدری از آنچه ریخته است بتحلیل رفته است و در زمان شروع
کرده است بکم شدن دوای گرم خالص باید گذاشت که تحلیل برد ماده را که در عضو مانده است و باید دانست که طبابت پیشین که دوای
مالیدنی و کذا شستنی را وضع کرده اند و ضرر دانسته اند استعمال آنرا باین فایده که مذکور شد از برای گذاشتن و تالیدن دوا
ممکن است که از خوردنی و آشامیدنی خاص نوع جنس آنست که دوای خوردنی و آشامیدنی تا میرسد بعضو که ورم دارد یا منحنی بگیرد
تغییرات بسیار می یابد و قوت آن بسیار کم میشود زیرا که چون معده رسید از حرارت معده متغیر میشود و چون از معده بجگر
از حرارت جگر متاثر و متغیر میشود و چون از جگر بگهارفت از حرارت رگها نیز متاثر و متغیر میگردد پس ناچار بسبب این تغییرات
قوت و خاصیت آن کم میشود و از رگها که بعضو دردناک رسید چندان خاصیت و اثری که کار است از برای دفع مرض در این دوا نماند
بخلاف دوائی که بالمه یا بگذارند بر عضو زیرا که اثر و خاصیت و نفع آن بی آنکه تغییری بآن راه یافته
باشد و ضعیف شده باشد بعضو دردناک میرسد و این جا بدان که منع کرده اند از
استعمال دوا مالیدنی و کذا شستنی بر اعضا جنس آنکه از کمی تتبع و
نظر در کتاب طبابت خاص نشده است آنرا اطلاع بر قاعده ای
که وضع کرده اند اطبا و کلمات پیش و بدرستیکه
خدای تعالی است و بس باری دهنده
بندگان در علم و عمل و نگاه
دارنده است از لغزش
و در ذلک
و هو حسبنا و نعم الوکیل قد تم فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۷۵ بید الحقیر محمد طاهر الحسینی

هو الله

در دار

الخلافه طهران

در کارخانهٔ خیر الحاج و

الحرمین المنتشر فی هذه الصناعة

حاجی عبد المحمد باسمه

حی صورت

اتمام

یافت